

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۱۸۵۸ م/چ

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷٫۳۴۲۲ الف ۸۸ ص ۵ ۱۲۹۹ مرجع ☐

سرشناسه: انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.

عنوان قراردادی: صراط النجاة. حاشیه

عنوان: رساله مسئله

شرح پدیدآور: گردآوری محمدعلی یزدی؛ حواشی میرزا محمدحسن شیرازی؛

کاتب: محمدهاشم تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: دارالطباعه حاج ابراهیم تبریزی تاریخ نشر: ۱۲۹۹ ق

صفحه شمار: ۱۴۶ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۰٫۵ x ۱۶٫۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: عصمت محمدخانی تاریخ ثبت: دی ۱۳۸۴

یادداشتها: عناوین دیگر: صراط النجات؛ رساله عملیه

معلق؛ حواشی میرزا محمدحسن شیرازی؛ گردآوری فتواها توسط محمدعلی یزدی

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. یزدی، محمدعلی، گردآورنده. ب. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.، محشی. ج. محمدخانی، عصمت، واقف. د. عنوان. هـ. عنوان: صراط النجاة. و. عنوان: صراط النجات. ز. عنوان: رساله عملیه.

فهرستنگار: سلطانیان تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷





رساله شریفه فقهیه
از تصانیف جناب مستطاب علامة العلماء العاملین
وقدوة الفقهاء الراشدین واعلم المجتهدین فی الفروع والاصول
جامع المعقول والمنقول ملجأ الانام مروج الاحکام
حجة الاسلام آقا میرزا محمد حسن دام ظله
العالی ومجده المتعالی

در شکیات است

شک بعد از سلام	شک بعد از وقت	و شک بعد از محل	و شک کثیر الشک
اول	دوم	سیم	چهارم
شک در رکعات نماز دو رکعتی واجب غیر از نماز احتیاط	شک در رکعات نماز سه رکعتی	شک در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد	شک در نماز چهار رکعتی که یکی از دو رکعت اول باشد [illegible]
پنجم	ششم	هفتم	هشتم
شک میانه دو و پنج	شک میانه سه و شش	شک میانه چهار و شش	در آنکه رکعت [illegible] شک چند رکعت [illegible]

در این هشت صورت احوط آنست که شروع کند بعمل دیگر به سکوت طو[...]
منافی نماز بعمل آید اگر بیشتر از آن بخواطرش آید عمل کند اگرچه بطور مظنه [...]

اول	دوم	سیم	چهارم
شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام میکند یک رکعت ایستاده بجا میاورد	شک در میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میاورد	شک میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و دو رکعت ایستاده احتیاطا بجا میاورد	شک میان سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار بگذارد و بعد یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته افضل است
پنجم	ششم	هفتم	هشتم
شک میان چهار و پنج بعد از اکمال بنا را بر چهار میگذارد و بعد دو سجده سهو بجا میاورد و اما در حال قیام نشسته بنا را بر چهار میگذارد و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میاورد	شک میان سه و پنج در حال قیام فرو می نشیند و بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجا میاورد احتیاطا انشاء الله	شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام فرو بنشیند و بنا را بر چهار بگذارد و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده بجا میاورد کفایت میکند	شک میان پنج و شش در حال قیام فرو می نشینی و بنا را بر چهار میگذارد و دو سجده سهو واجب بجا میاورد کفایت میکند و نماز صحیح است

در سهو یا نسیان و این بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم شده یا زیاد و بعد خاطرش میاید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگر نشده بر گردد و آن را بجا آورد و اگر داخل رکن شده باطل است و اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجده سهو و هر چه کم شده یا زیاد بجا آورد و احتیاطا مگر سجده و تشهد که قضا اینها باید بشود اول و بعد سجده سهو پنج موضع باید بکند و جلسه و عدد او ذکر شده است

اول	دوم	سیم	چهارم	پنجم
کلام بیجا	سلام بیجا	تشهد فراموش شده	سجده فراموش شده	شک چهار و پنج است

بسم الله الرحمن الرحیم
شهد بعض المتفات بمقابله المتن والحواشی لدی الاحقر محل بهر خان سلطان میرزا دام ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم
لا باس بالعمل بهذه النسخة الشریفة

بسم الله الرحمن الرحیم عمل بهذا
مسئلة با حواشی که بتغییر بنده ... ان شاء الله ... معتبر است و عمل بان ان شاء الله تعالی معتبر است ... و با تامل احتیاط مطلق ... رعایت الاعلم فالاعلم ... الانفع
محمد حسن الحسینی سنة ۱۲۹۵

ان شاء الله تعالی
حرره الاحقر محمد جعفر الحسینی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد واله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام حجة الاسلام نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدین الفخام مرتضی الانام وخلیفته بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام الحلال والحرام مرجع الخواص والعوام کهف الحاج علم التقی حاج شیخ مرتضی الانصاری دام ظله العالی بود وجناب مستطاب قدوسی القاب عوارف انتساب حاج محمد علی یزدی تبریزی خصوصا باهر النور سرکار ایشان مشرف بود و از ایشان مسائلی مهم از حلال و حرام در حق مقلدین از عوام از عبادات و عقود و ایقاعات اخذ و ثبت نموده و انها را بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده و حکم بصحت و جواز عمل بانها فرموده و بخط و مهر مبارک خود انها را مزین فرموده تا آنکه بانها عمل نمایند و خود را از ورطه هلاکت بمنزل نجات رسانند بین جمعی ارباب تقوی و پرهیزکاری بدستیاری یکدیگر انها بجاپ رسانیدند تا منفعت انعام و طریق نجات انام از سخط و غضب خداوند علام و وسیله شفاعت پیغمبر اخر الزمان و ائمه کرام گردد و بصراط النجات کردید و مرتب شده بمقدمه و چند فصل و خاتمه اما مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلیدات چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل بطریق غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان

بسم الله الرحمن الرحیم ... مشتبه با الصلوة ... لباس ... مشتبه بحریر صحیح است نماز خواندن در ان ... طول الله عمره ...
محمد واله الطاهرین

در تقلیدات

عمل نمایند مسئلة اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد اعلم حی مقدم است تقلید او بر غیر اعلم والا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و متعین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط نداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد مسئلة مراد از اعلم یعنی استاد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن ان از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند بخبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود مسئلة شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره باشد مسئلة هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت بر اعلم واجبست عدول باعلم مسئلة عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم مسئلة هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا اعلم بتفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر اعلم یا مظنه باورعیت یکی بهم رساند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست مسئلة اگر یکی از ان دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است و هم چنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل عالم مسئلة هرگاه شخص مقلد در مسئله بقاء بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت ان مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید مسئلة رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجبست هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت مسئلة ماذون نیست کسی بمخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در انها رجوع نماید بمجتهد احیاء با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد مسئلة ظاهر کلمات علما اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باینمعنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست مسئلة جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در ان زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل است مسئلة جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق واقع

لکن عمل باحتیاط تا استلزام تکرار نماید از اشکال نیست پس احوط در این صورت تقلید است میرزا
بلکه بمطلق ظنی اکتفاء توان نمود با علم بتمکن از علم بلکه هرگاه احتمالی در یکی باشد که در دیگری نباشد بعید نیست لزوم اخذ بان میرزا
اگر معتقد اعلم باشد میرزا
و اگر در صورت علم بعلم بتفاوت اخذ باقوی القولین نماید بمقتضای احتیاط جزم رفتار کرده و هم چنین هرگاه بعد از موت مجتهد بکه در حیات او تقلید او کرده اخذ نماید با حوط از قول او و قول حی اعلم میرزا
و حکم صورت حاجت بتکرار نیز گذشت میرزا

۴

باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله روی
داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد شخص مصلی در صحت و فساد نمازش جایز نیست در آن حال عمل کند
بقول میت پس اگر عارف باحتیاط هست باحتیاط عمل کند و الا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت
وقت و الا عمل بمظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت
باقی باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد
عملش صحیح است و الا اعاده یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون
عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول نماز شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله
جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل
نیز لازم است بر عالم والله العالم مسئله جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با
احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در این صورت عمل بمشهور
جایز است مسئله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد به
طوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروریه که بر او مجهول است یا
مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا مسئله در مسائل تقلیدی اخذ
اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در مسئله
که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم
اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بعضی مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است
بفحص تا علم بموافقتشان حاصل شود مسئله اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشد شخص یکی را
اعلم نداند و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد فحص و تشخیص
اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید همان اعلم مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را
جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش
صحیح است و احوط الحاق انست بجاهل قاصر بلکه اعاده است در صورت مخالفت او با واقع مسئله

نیز

نیست بلکه اگر تمام [illegible] منطبق بالاجمال ... در صورت موافقت ... اعاده ... احتیاطا اعاده نماید ... میرزا

که منشأ حکم عمل باحتیاط
میرزا

اگر اعلم نبودن
انها معلوم باشد
بر تقلید مجتهد بودن ایشان
علی الاحوط میرزا

اگر احتیاط ترک نشود البته
میرزا

در تقلید است

نیست تقلید شرط صحت عمل نیست مسئله هرگاه شخصی تا یکچند بعد از عملی که تقلید داشته اعم
باشد عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مرتکب باشد مثل نماز اقوی اعاده
است یا تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابق برگردد و مقلد بفهمد عملی که کرده شده
مقلد پیش صحیح است و واجب است بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و
حلیت و حرمت بر هم میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات اختلاف و اشکال است هم چنین است حکم خود مجتهد
مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط
اعلم کند مسئله هرگاه شخص ابتداء بر تقلید مجتهد باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید
مجتهد حی اعلم و عبادت کند عباداتش باطل است مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم به
مطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودن شان واجب است عدول
با علم و احوط اعاده عمل گذشته است مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید
او که تقلید او تقلید اعلم است مسئله نایب قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و
جنون و فسق مجتهدش معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را
تقلید میداند بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند و اخذ کند کتاب مجتهد
حی را بجهت تقلید ضرور ندارد و اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید
حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهد را در معنی تقلید مگر بقاء بر تقلید که
باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئله هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد
فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که
فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عملش صحیح است اگر چه گذشته مسئله هرگاه شخص چیزی
را از قسم که مجتهدش صحیح میداند و فروشنده باطل میداند از برای مشتری عیب ندارد و از برای
فروشنده باطل است مسئله اگر مختلف باشد تقلید وکیل با اجتهادش با موکل با علم باید وکیل موافق
تکلیف موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار

بلکه اقوی
اتمام یا تقلید و اعاده
است بعد از اتمام یا تقلید
در صورت تمکن از تقلید
در اثنای عمل
چه بسیار میشود که
حاضر است
میگوید
مسئله ۶ میرزا

تمام این حکم
علی تامل است
میرزا

محل تامل است میرزا

بحال

در تقلید است

بحال موکلش بخلاف وصی که عمل می کند بتقلید یا اجتهاد خودش مطلقا **مسئله** اگر شخص تقلید
کند شخص معینی را بخیال انکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد **مسئله**
جایز است تقلید و مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط بنکه مسئله که تقلید کرده عدول نکند
بدیگری و اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی
چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحب را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه
مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** طریق
اخذ مسائل سه قسمت اول از مجتهد شنیدن دویم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی
باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط انکه سالم و مامون باشد از غلط یقینا
یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر بدهند فتوی مجتهد را اولی توقف
و عمل کردن باحتیاط است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر
کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب
و شنیدن از مجتهد شنیدن مقدم بدارند و اما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر
از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش اختلف عبر بنی عمل بمؤخر نما بلی در فهمیدن از کتاب بمظنه کفایت
میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه **مسئله** هرگاه شخص دسترسی
بمجتهد عینا یا کتابش و یا نا قل عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود
و اگر تقصیر نماید و عمل کردن باحتیاط لازم است بر او اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد
احتیاط واجب است هجرت از آن محل اگر عسر و حرج نباشد والا اخذ بقول مشهور اصحاب کند
ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثق حیثی بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد
از جمیع انها نتواند رجوع کند با وثق اموات در فتوی والا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن
ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال مزبوره **مسئله** بقول
علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط نباشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد

با تمکن عمل با احتیاط علی الاقوی جایز است

این مسئله تفصیل دارد ...

حکم عمل با احتیاط کرده میرزا

اگرچه

در تقلیدات

اگرچه قدرت با علم هم داشته باشد **مسئله** هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهد شرا
احاطه ندارد لکن قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء و شرایطش محقق و موجود و منافیات
از مفقود است اقوی صحت است اگرچه احوط اعاده است **مسئله** شخصی تقلید بتقلید
قریب عمل کرده و تقلیدش ابتدا است و عملش بی عیب اتفاقا فاسد صحیح است **مسئله** بدانکه اعتبار
اعلمیت در وقتیست که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیت که فتوی میدهد **فصل** ۱
در نجاسات است و عدد آن دوازده است بول و غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد
و خون و منی و میته از حیوانی که خون جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نزد ربانی و کافر
و شراب و آب انگور جوش آمده و مسکرات مایع که ملحق بشرابست و فقاع و عرق جنب از حرام
و عرق شتر جلال و احوط اجتناب از عرق هر حیوان جلال است **فصل** مطهرات یازده چیز است
اب و زمین و افتاب و استحاله و انتقال و اسلام و برطرف شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال
طهارت بنا بر احتیاط و برطرف شدن نجاست از باطن مسلمان و کذشتن خون از مذبح حیوان و انفصال
غساله و استبراء جلال و سنگ و کلوخ استنجا و غیرهما و غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش
بنجاست و استعمالی که عرفا یا شرعا اماره طهارت است بنا بر احوط و تبعیت و نقص **فصل** در باب
نجاسات است **مسئله** چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگرچه منحصر باشد اگر چیز طاهر بی رطوبت
با نجس ملاقات کند آن چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمی شود **مسئله** لباس نجس بعد از
تطهیرش اگر خورده اشنان و نخود در آن مانده باشد پاک است مگر آنکه آب نجس در جوف آن رفته
باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است **مسئله** لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند احتیاط
با وداشته باشی طاهر است والا حکم بطهارتش مشکل است **مسئله** آب کودیکه صندوقچه
میکند در حال جوشیدن از چشمه هایش اگر نجاستی بان برسد نجس نمیشود والا نجس میشود
اگر کر نباشد اما پاک شدنش وقتی که آب از جوشش هایش باید ممزوج بان شود پاک میشود
مسئله هرگاه دست نجس مثلا با قلیل بر آن جاری شود همین که آب از آن گذشت از آن

در نجاسات

مطهرات

اگر نجس شده باشد ... میرزا

موضع

موضع دیگر دفعهٔ ثانی پاکست اگرچه غساله اش از موضع دیگر از سر انگشت مثلا نگذشته باشد
مسئلة اطراف متنجس که متصل بمحل واحد کند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی بعد از پاک
شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف از بغساله آن موضع که نجس شود احتیاط دو مرتبه بشوید باب
قلیل مسئلة غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب
است مگر غساله استنجا با شروطش مسئلة از عرق جنب از وطی بحایض بخوار احوط اجتناب است
مسئلة فضله طیور هر گاه شک داشته باشد که از حرام گوشت یا حلال گوشت است پاکست
و فضله شپره نجس است مسئلة ناخن مثلا شکسته یا زخم شده خون در زیرش مرد بعد از چند
بهم رسید اگر خون استحاله شده است پاکست و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است
عین ناخن مسئلة هر گاه غذائی پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بان غذا برسد
با دهان پاک نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاکست نجس هم نشده مسئلة حنا نجس
هر گاه بسر ببندند اگر جرمی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از تطهیر رنگ آن
پاکست مسئلة دفین پا وغیره تا علم بنجاست نداری پاکست و در صورت مظنه نزدیک
بعلم احوط اجتناب مسئلة خون مشتبه بنجس پاکست مسئلة اگر دانه انگوری در غوره
باشد که ابتر بکنند و مستهلک شود بجوش آمدن نجس نمیشود و هر گاه خرمای نارس بجوشد
در طبخ ضرر ندارد مسئلة دفین پا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت
کنند و دیگری وارد بر او شود و برانها بنشیند مثلا بر صاحبخانه لازم نیست که او را اعلام کند
مسئلة جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضله موش مثلا در آن دید واجب نیست دیگران را
اعلام کند اما خود بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس است تطهیر
کنند مسئلة پشه و بخوار که خون از بدن میخورند هر گاه او را بکشند اگر خونش جزو اجزاء
او حساب شود پاکست و الا نجس است مسئلة حرام است نجس کردن مسجد و فرش آن و طاهر
کردنش با قدرت واجبست و طرف بیرون دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط مسئلة

آب

بلکه اقوی میرزا

دور نیست
که بعضی از اجزاء حنا
قابل طهارت باشد خط
با حصول ظاهر
انتهی میرزا

آب چاه حکم آب کر دارد در نجس نشدنش بملاقات نجاست اگرچه کمتر از کر باشد مسئلة
هر گاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را بعد دید عین نجاست باقی مانده در آن هر جا که علم دارد
که غساله با آن موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاکست مسئلة بعد و مثل آن هر گاه
تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن آب از آن بیاید پاکست مسئلة غساله نجس هر گاه بجائی
دیگر برسد دو مرتبه با آب قلیل شستن لازم است و با آب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکند و هم
چنین است غساله بعد اگر بجائی برسد مسئلة آب انگور اگر در آفتاب بجوش بیاید حرام
نباید پاکست اگر بعد در طبخ بجوش آید نجس میشود و هر گاه با آتش جوش آید و با آفتاب ثلثان شود
پاکست و احوط اجتنابست مسئلة سر نجس مشتبه را هر گاه آب کنند و کذا خمیر شود دیگر
قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد از شستن مسئلة تنور هر گاه نجس شود با آب قلیل
و آتش پاک نمیشود مسئلة هیمهٔ نجس هر گاه بسوزد از آتش او پیش از زغال شدن اجتناب
کنند بنا بر احتیاط و همچنین از زغالش اما خاکسترش پاکست مسئلة آب نجس مثلا هر گاه سرایت
در میان جماعتی کرده و ازاله آن برای آنها عسر و حرج باشد بر شخصی که بداند یا ظن داشته باشد
لازم نیست تطهیر ملاقی آنها مگر آنکه یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند مسئلة
آب قلیل که در جدول مثلا میرود اگر شبیه به آبشیم یعنی از بالا بر پایین رود نجس نیست نجاست
بفوقش سرایت میکند و الا فلا مسئلة زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص راه
رفت رطوبت کفش او سرایت کرده به پایش پاکست مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم رساند مسئلة
از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا بر داشت و مخلوط کرده پس فضله موش در آن دید و نمیداند
که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئلة هر گاه مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت
باشد یا پوست بیروح از بدن کنده شود اگرچه الیهم از کندن آن نبید برسد نجس نیست مسئلة
هر گاه چیزی را شخصی عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزیست که عادت با رطوبت
استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش واجب نیست بهتر اعلام کردنست مسئلة دود و روغن

نجس

این احتیاط ترک نشود میرزا

اگر صلابت
داشته باشد و در بیت
که پاک شود به
آب قلیل
میرزا

مراد در این
مسئله خوب واضح نیست
بلی ملاقی مشتبه محکوم بحکم
نجاست نیست
میرزا

در نجاسات

نجس دست علمای شیعه هست نجس نیست مسئله هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند و ممکن
نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان را
واگر عالم هم شوند هرجا ببینند اگر یقین بنجاست آن دارند و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر
کنند و هم چنین میزبان نسبت باوضاع خودش مسئله هرگاه منقار مرغی مثلا
نجس شود واحتمال تطهیر ندهی بعد از زوال عین در آب قلیل زند احوط اجتناب از این آب
قلیل است مسئله چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بوی یا مزه نجاست بکشیدن آب آن
تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضا اکثر بالتبع پاک میشود اما در غیر
صورت تغییر کم احتیاط بعد مذکوره در اخبار باید کشید آنها بالتبع پاک میشوند مسئله
احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال گذشتن آنقدر زمانی است که قرار داد
شارع است از جهت استبراء آن **فصل** در بعضی چیزهایی که مستحب است آب بر آن بپاشند
هرگاه چیزی برسد باعضای سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و زوده که از دبر
صاحب بواسیر بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر و آنچه مشکوک باشد رسیدن بر آن بول
اسب و مادیان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آنچه مشکوک باشد
رسیدن بول یا خون و منی یا بوریا و بیع که معبد یهود است و کنایس که معبد نصاری است و مسکن
مجوس و لباس او و هرگاه خواهد نماز گذارد در آنها مستحب است که آب بر آنها بپاشند و
خشک شود هرگاه مجس نداند آن را موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش
ظاهر نباشد آب بپاشند بر آن و اگر رطوبتش اثر ظاهر باشد مستحب است شستن آن مسئله
هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک
یا دیوار بمالد دست را **فصل** در ازاله نجاسات مسئله واجب است ازاله نجاست
از جامه و بدن بجهت نماز و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و ضرایح ائمه و اسما خدا و انبیا و
ائمه و ظروف بجهت خوردن چیزی در آنها با رطوبت و محل سجده نماز و غیره مسئله هرگاه

در ازاله نجاسات

چیز طاهری برسد بچیز نجس یا متنجس با رطوبت سرایت کننده نجس میشود قطعا مسئله ترشح
زمین نجس هر چه برسد نجس میشود مسئله نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه
یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن آن کسیکه اعمال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود
و در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب است مسئله شی متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر
آن یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست او است مسئله هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر
مشتبه شده باشد با رطوبت هر کدام که ملاقات نمایند بدن نجس نمیشود اما نماز کردن بهر یک از آنها
جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها و هرگاه ممکن نشود غیر از آنها نماز کند با هر یک از آنها
یکدفعه و هرگاه آن هم ممکن نشود عریان نماز کند و در صورت عدم امکان عریان شدن با یکی از آنها
نماز کند مسئله تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه
بعضی که غالب بشر بیرون رود بلی در کر و جاری دو دفعه لازم نیست بلکه یکدفعه اولی از آن بیشتر هم احتیاط نیست
بول که در آب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند مگر در آب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند
مسئله هرگاه در زیر آب بایستد آن چیزهای بزرگ مثل فرش مثلا لگد کنند یکفشار کفایت میشود
مسئله بدن در زیر آب کر یا جاری یکدفعه دست بر روی آن گذارد و بردارد و شستن خضاب میشود
اما با آب قلیل در هر دفعه باید صبر کند تا قطراتی که مشرف بر ریختن است بریزد مسئله غساله
نجس است در غسله اولی اما در غسله ثانیه احتیاط است مگر غساله مخرج غایط که تعدی نکرده است
و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و بو و غیره بنجاست بهم نرسانده و خورده نجاست در او معلوم
نشود پاکست و مخرج هم پاک است همان پاک کردن اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و هم چنین
مخرج غایط بعضی که غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست مسئله ظرف را هرگاه سگ
بطرف زبان خود نجس کند یک مرتبه باید خاک پاک با آب مالید و دو دفعه دیگر آب باید شست و اگر
ظرفی باشد که خاک نتوان با او مالید پاک نمیشود و هرگاه خوک بطرف زبان ظرفی را نجس کند کمتر
از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در سگ هم هفت مرتبه احوط و اولیست و نجاستهای دیگر

١٢ سه مرتبه با آب قلیل اگرچه هر دفعه آب را بریزند و بگردانند و بریزند و همچنین جبّ یعنی خم یا ظرفهای
بزرگ یا حوض آب دار اطراف انها را کنند و در ته ان جمع شده بظرف پاکی هر دفعه بیرون اورند و لیکن
ان الت که پاکی بگیرند و دفعه دویم و سیم هم چنین کنند و اگر ته انها سوراخ باشد که هر دفعه غساله
از بیرون رود تماما یا بتوان ظرف را کج کرد و غساله را ریخت هر دفعه پاک میشود مسئله هر گاه
ظرف آب نجس در ان باشد آب کر یا جاری یا باران باب ممزوج شود بیک دفعه پاک میشود اگرچه آب جاری هنوز
بجائی نرسیده قطع شود تعدد هم نمیخواهد و لکن احوط است و همچنین هر گاه باران ممزوج شود بقدری
که بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط مسئله ظرف نجس و هرچه فشار
احتیاج ندارد بجریان باران بر او پاک میشود مسئله انچه تعدد و فشار میخواهد بباید باران
بر ان بی فشار و بی تعدد پاک نمیشود علی الاحوط مسئله ظرفی که گودی ندارد مثل بشقاب و سینی
و پشت هر ظرفی با آب قلیل و شستن کفایت میکند مسئله زمین نجس بمجرد فرو گرفتن آب کر یا
جاری یا باران بقسم مذکور پاک میشود اما با آب قلیل هر گاه صلب باشد زمین مثل سنگ و اجر
دو شستن که هر دفعه غساله را از ان برود یا با کهنه پاکی مثلا بگیرند پاک میشود و اگر زمین رخوه
باشد مثل گل پاک نمیشود مسئله گوشت و دنبه و پیه هر گاه نجس شوند بدو شستن پاک
میشوند اگرچه با آب قلیل باشد مسئله ظرف و دست هر گاه مثلا چرب شده باشد بچربی
غلیظی که مانع باشد از رسیدن آب بان چیز باید چربی را برطرف کرد تا آب بان چیز برسد پاک میشود
و الا مشکل است اگر روی نجاست چرب شده باشد مسئله چربی مایع نجس اگر دو لیکن بریزند
پاک نمیشود مسئله متنجس که غساله اش مضاف بیرون اید پاک نمیشود مگر انکه اب مطلق رنگین
باشد غساله اش ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد مثل خون که با این حالت پاک
نمیشود مسئله چیزی که آب نجس در ان نفوذ کرده باشد باید خشک شود انرا بقسمی که دو دفعه
آب کر یا جاری در ان نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر آب در ان نفوذ نکند یا لمثل پاک نمیشود مسئله
هر گاه اثر یک از چیز نجس را پاک نمیکند مگر انکه خاکستر شود یا بخار کند تا توقت پاک است و در

بحل تامل است میرزا

بشرط سبق تعفیر در انچه محتاج به تعفیر است میرزا

احوط در اندرون ظرف سه مرتبه میرزا

کر اب یا اطلاق در ان نفوذ میکند میرزا

عو یعنی طاهران

یعنی ظاهرانه میرزا

یعنی در نجاساتی که تعدد بخواهد میرزا

پاک

پاک بودن ان غساله هم اشکال است مسئله هر گاه شخصی تقلید کند مجتهدی را که غساله را ١٣
پاک میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند انکه نجس میداند از هرچیزی که
علم دارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت با ان شخص ضرر ندارد مسئله هر گاه
صورت شخص مثلا نجس باشد و فراموش کند ازاله انرا و وضو بسازد بعد ملتفت شود باید هر جا
که علم دارد که از رطوبت موضع نجس بان رسیده یا موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند مسئله
گوشت و دنبه مثلا که در روغن گداخته نشده باشد نجس شود پاک میشود بدو شستن اگرچه با آب قلیل
هم باشد مسئله بول پسر شیرخواره که هنوز غذا خوار نشده و شیر خنزیر و سگ و کافر نخورده
و نجاستی دیگر بان نرسیده بر نجس اب بران پاک میشود لکن یکدفعه مشکل است بلکه اعتبار
تعدد اقوی است و هر دفعه جدا شدن غساله اش احوط است مسئله خون کسی مثلا بدست یا بدن
شخص تمالد بر زمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاک نیست بلکه باید باب شست هم چنین است
چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئله اگر دیزی با گوشت که میجوشد بریزند نجس کند هرچند
قلیل باشد و اما با دهن اگر خون را از جائی ازاله کند پاک نمیشود مسئله اب خون یا ابی که
بخون نجس شده مثل خود خون عفو نیست با نماز گذار مسئله ذره خون اگر در آب کمتر
از کر بریزد دفعة نجس میشود مسئله حب مثلا نجس شده و کمی گل بران باشد زیر اب کر
یا جاری برند که اب در ان نفوذ کند دو مرتبه بنابر احتیاط و مضافا نشود ان اب پاک میشود
مسئله هر گاه نمک یا نبات مثلا که ظاهر ان نجس شود پاک میشود اگرچه با آب قلیل بشویند
مسئله اب ماله هر گاه بر گردد و یقین بر رنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و خود نجاست
در ان نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود مسئله دست غسل دهنده میت
بعد از تمام غسل بالتبع پاکست مسئله هر گاه چرک زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند
دست که پاک شد ناخن پاک میشود مگر انکه یقین کند که اب نجس نفوذ کرده در ان چرک بر این تقدیر
پاک نخواهد بود مسئله هر نجسی بجز ابی دو مرتبه باید شست علی الاحوط الا ظروف

کرباب

مسائل وضو

باشد و مسح بان نیز عمل اید مسئله هرگاه شخص ماده یا زخمی در بدن داشته باشد و ممکن شود
او را غسل یا وضوی جبیره واجب شود اگرچه بجز بدن آب یا گرم کردن آب یا حمام و غیر اینها یا معین
گرفتن باشد با وسعت وقت و هرگاه ترک کند غسل یا وضو را و تیمم تنها کند تیممش باطلست
و نماز و روزه اثر بان تیمم باطل است بلکه در بعض صور کفاره هم بر او واجب شود بجهت ترک غسل
و هرگاه عذر برطرف شد وضو یا غسل جبیره یا تقیه را مثلا بجهت عبادت بعد باید اعاده کند مسئله
هرگاه در مقام تقیه پنهان نشود و وضوی صحیح بسازد و بعد یا آن وقت ضرری بر آن مترتب نشود صحیح
است مسئله شخص نماز قضا بر ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بسازد و بنا قضا
کردن ندارد به نیت قربت بسازد بقصد بودن بر طهارة مسئله هرگاه شخص متصل بولش
میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد و بر تعجیل مشغول نماز بشود و واجبست حفظ کند خود را به
چیزی مثل کیسه مثلا که تجاوز نکند بول از آن که به جای دیگر و از برای هر نمازی بدل کردن
آن لازم نیست اگرچه احوطست و هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا آورد
اگر اقل واجب نماز ممکن شود که یک نماز کند با اقل واجب بعد یک نماز دیگر کند احتیاطا و هرگاه که
بول خارج شود وضو بسازد و نمازش را بگیرد و تمام کند اگر عسر و حرج نشود و همچنین است
مبطون در این حکم مسئله آبی که نمک داخل آن کنند مثل آب شور است میتوان رفع حدث
و خبث هر دو با آن کرد تا وقتیکه از اطلاق بیرون نرود مسئله غسل جنابت کفایت از
غسل جمعه هم میکند نه بعکس یا بقصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند که اقتضایش شرعا
چنین است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند مسئله هرگاه بجهت معالجه مرضی مثلا
دوائی مثل کتیرا و صمغ بر سر شخص چسبانده باشد و چند روز مثلا باید باشد مسح بر روی آن
بکشد در وضو و غسل ترتیبی بر دوا مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل و
وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است مسئله بعد از وضو
یا غسل رطوبت مشتبه ببیند و شک دارد که استبراء از بول یا منی کرده یا نه مطلقا بجز است و

ناقض

در وضو

ناقض وضو و غسلست مسئله هرگاه محدث شک دارد که وضو ساخته یا نه محدثست و اگر
با وضو بوده و شک دارد که حدث سر زده یا نه با وضوست و اگر یقین در وضو و حدث هر دو
دارد و شک در تقدیم هر یک دارد محدثست مسئله وضوئی که از برای رفع حدث باشد
مثل زیارت و تلاوت قرآن و بودن بر طهارت و غیر اینها نماز نمیتوان کرد بان وضو چه واجبی و چه سنتی
مسئله هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو بسازد از برای عبادتش
و احوط اعاده غسل است قبل از وضو مسئله هرگاه شخص حمام قصد دادن اجرت حمامی به
قسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطلست اگرچه بعد هم
او را راضی کند مسئله جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلی برطوبت دست باید
مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست باشد بلکه میشود که دست را مثل جزو
صحیح بر آن کشد و میشود با آب جدید نماید مسئله خون قروح و جروحی که نتوان شست
اطرافش که پاکست بجهت وضو یا غسل بشوید و چیز پاکی بر روی آن بگذارد و مسح کند و احتیاطا
هم تیمم کند و نماز کند مسئله هرگاه آب ناسپنه شخص باشد مثلا نیت غسل کند و زیر آب
رود کفایت میکند در غسل مسئله هرگاه شخص نذر کند که صد صلوات بفرستد با طهارت
پس آن وضو را به نیت نذر واجب بسازد هر نماز واجب و هر عبادت دیگر را با آن وضو میتواند کرد
مسئله هرگاه شخص مبتلا است که قدری باطن دماغ را بجهة مقدمه باید شست و زمان
گذشته را نمیدانسته که شسته شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادات گذشته اش صحیح است مسئله
هرگاه رطوبت کف دست کفایت نکند مسح را از موضع دیگر بگیرد رطوبت او مسح کند
و سر گرفتن وضو لازم نیست مسئله پیش از وقت وضو مستحب است هرگاه بداند که اگر
تاخیر کند نماز در اول وقت از فوت میشود و اگر صبر کند و بعد از دخول وقت وضو بسازد
احوطست مسئله هرگاه سهوا شخص با آب غصبی وضو ساخت صحیح است بلی قیمت آب به
ذمه اش تعلق میگیرد مسئله استنجا بسنگ و مثل آن باید عددش سه باشد و هرگاه

مسائل وضوء

از سر بر طرف نشد زیاد کند تا بر طرف شود مسئلة خون بواسیر اگر مشقت در تطهیرش باشد عفو است مثل قروح و جروح مسئلة شخص بعد از وضو یا از غسل مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است با ان غسل یا وضو اکتفا کند مگر انکه مظنه حاصل کند که بعد شده مسئلة یقین دارد وضو و حدث و شک در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و بعد از نماز نماز گذشته اش صحیح است فصل در تیمم است مسئلة تیمم بدل از غسل یا وضو و ضربت دست باید زد بنا بر احتیاط ضرب اول از برای پیشانی و جبینین و ابروها علی الاحوط و ضرب دویم از برای پشت دستها مسئلة هرگاه شخص یک دستش عاجز باشد برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود بیک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز باشد بر ذراع تیمم کند و اگر از ان هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکشد مسئلة هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و نحو ان ممکن نشود حتی برف که اقل غسل حاصل شود بجهة وضو پس با برف مسح کند موضع وضو را و اولی انست که یک تیمم بر برف هم بکند و نماز بکند و بعد قضا کند نماز را مسئلة هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند نا حق بقسم خاصی که بطور مختار نماز نتواند بکند و اب و خاک هر دو غصبی باشد بس خاک تیمم کند و نماز کند بجهة نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاصی حبس نشده باشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و نتواند بیرون رود بر رود و در ضیق وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر مکثی بجهة تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است در نماز خاک راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند مسئلة بر شش چیز تیمم میتوان کرد خاک و ریگ و رمل و سنگ و غبار و گل اما تا خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم کرد و بعد ریگ و بعد سنگ و بعد غبار و اخرهمه گل است اگر نتوان خشک کرد ان او بعد بر گچ و اجر

اگر بتواند که با غائط عین تیمم بدستهای خود بکند معین است و اگر یک دست نه داشته باشد مثلا احوط جمع است میان تیمم بهمان یکدست و تیمم بغیر در عین احوط در صورت بقاء ذراع تیمم بقسم ذراع است نیز مینزا

اینمسئله محتاج بتامل است میرزا

مسائل غسل است

هم جایز است و باید انچه تیمم بر ان میکنی نجس و غصبی و مضاف نباشد و حایل میان انجه و دست و پیشانی نباشد و خود مباشر باشد تا قدرت و با نیت باشد تا اخر و بترتیب و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در وسعت وقت هم باید بر طرف شدن عذر نباشد و هر دو دست با هم باید زد و ابتدا با علی کند و موضع تیمم پاک باشد و مکان غصبی نباشد مسئلة تیمم بغبار مختص بغبار و ثوب نیست بلکه هر چه غبار خاک در ان باشد جایز است و باید غبار را جمع کند اگر ممکن شود و الا بر همان چیز تیمم کند مسئلة شخص با تیمم بود که مغرب شد مثلا هرگاه بداند که تا اخر وقت اگر صبر کند عذرش بر طرف میشود باید صبر کند بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند مسئلة بجهة تیمم باید تمام ممسوح مسح شود که جبهه و جبینین و ظاهر کفین است بباطن کف مسئلة شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد نمیتواند کرد لکن احوط و اولی ترک چیزهایی که بر او حرام بود مباح میشود و سورهها سجده احوط و اولی ترک خواندن انها است مسئلة سنگ اهک پیش از پختن تیمم بر ان جایز است و بر سنگ و کلوخ گچ مشکل است مسئلة هرگاه شخص در بین تیمم یا وضو مثلا شک در اجزا کند و بداند که این وهم شیطانیست باو اعتنا نکند فصل در غسل جنابت مسئلة هرگاه مردی که مریض نباشد رطوبتی از خود ببیند که یکی از چهار علامت در ان باشد که جهنده و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است علم بمنی بودن انرا ندارد غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و انسه علامت نباشد احوط این است که غسل کند و هم بکند و وضو بسازد و اما مریض و زن را کافی است شهوه و سستی در انچه بیرون می اید مسئلة هرگاه شخص منی در جامه خود ببیند و نداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نماز را که یقین دارد با جنابت شده و جوبا و انچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند مسئلة هرگاه شخصی رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند یا علم

اگر بتواند که بر سنگ از زن و نحو ان غبار اندرون از ان بظاهر اورد و تیمم کند چنان کند میرزا

و احوط مسح خاجبین است نیز میرزا

سنگ گچ مثل سنگ اهک است میرزا

در غسل جنابت

بمنی حاصل کنند و ندانند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کنند و نیز کنند
بنابر احوط و اولی وضو نیز بسازد در برای عبادتش مسئله واطی و موطوءه جوان احتیاطا غسل — بلکه بنابر اقوی نمیتوان
کنند واما واطی و موطوءه میت غسل بر او واجبست بنابر اقوی مسئله در غسل بیرون از آب
بودن و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگرچه احوط است مسئله هر گاه دندان
با گوشت کنده شود مس آن موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر
که از آدمی جدا شود مسئله هر گاه روی زخم یا جبیره را نتوان مسح کرد غسل یا وضو بسازد و — حتی بکند اگر شستن چیزی
بقدر که میتواند اطراف تر شود بنابر احتیاط و تیمم هم بکند مسئله موی نازک در بدن — بر روی آن میسر نشود
احتیاطا بجهة غسل شسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که از مو شسته نشده احتیاطا غسل را
اعاده کند مسئله هر گاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میدانست و بعد از وضو یا
غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را
یا هر جائی که علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط آنست که همین وضو یا غسل را
اعاده کند و اگر نماز هم کرده با این طهارت احوط اعاده کند مسئله هر گاه شخص پیش از وقت
غسل کرده بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا مشکوک بوقت احتیاطا اعاده
غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را مسئله آب حوض یا خزینه که در آنجا استنجا کنند
از غساله استنجا احتیاطا نمیشود مسئله جرم وسمه در ابرو مثلا در وضو و غسل مضر نیست
هر گاه مانع از وصول آب مطلق نشود مسئله آب مشتبه بغصب یعنی یک ظرف آب از غصب است — این فرض بحسب متعارف بعید است
مثلا و یکی مباح است و نمیدانند که کدام مباح است با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر
ازاله نجاست کند پاک میشود و گنهکار است و ضامن قیمت آنها و اگر مشتبه بمضاف باشد — [illegible]
هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا آنها را
استعمال نمیتوان کرد اما اگر یکی را بریزد و آب مشتبه بجای آن بریزد نجس نمیکند فصل در حال تخلی
واجبست عورت را از نامحرم پوشیدن و حرامست رو و پشت بقبله بودن بلکه در حال استنجا

واستبراء

در غسلست

واستبراء هم پس واجبست نه خواه از جهة قبله و مخرج بول را دو مرتبه یا بیشتر و اولی سه دفعه است
مطلقا چه زن و چه مرد و اگر مرد بعد از بول استبراء کرد و کیفیت استبراء از بول آنست که سه مرتبه از محل
مقعد تا بیخ خصیتین را با انگشت بقوه مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بعد انگشت بازیاده مسح
نماید و سه مرتبه سر عورت را بفشارد و بعد از استبراء طهارت گرفت پس رطوبتی دید و نداند که
بول است یا چیز دیگر پاکست وضوء و غسلش را باطل نکند و زن اگر استبراء بولی نکرده باشد رطوبتش
پاکست و شکننده نیست مسئله زن اگر خواب ببیند که منی از او خارج شده و بعد چیزی نه بیند یا
منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی خودش خارج شده اگرچه
باحتلام باشد واجبست غسل کند مسئله به دخول تمام حشفه بدون خروج منی غسل بر هر دو واجب
میشود مسئله مردی که منی از او خارج شده بول نکرده و بعد از غسل رطوبتی مشتبه بمنی دید باید
غسل کند و اگر دید چیزی یا بول کرده قبل از غسل بعد از غسل چیزی بر او نیست و اگر قبل از استبراء غسل
کرده و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی یا بول خارج شده احوط غسل است فصل در
احکام حیض و استحاضه و نفاس است مسئله علامت خون حیض سیاه و گرم و جهنده و با
سوزش خارج میشود در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم میشود مسئله هر گاه
ضعیفه دو مرتبه در اول ماه تا پنج روز مثلا خون ببیند صاحب عادت عددیه و وقتیه میشود
و اگر یک دفعه در اول ماه پنج روز و یک دفعه هفت روز مثلا ببیند این صاحب عادت وقتیه است و بس
و اگر یک دفعه در اول ماه ببیند پنج روز مثلا و یک دفعه آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادت عددیه است
و بس مسئله هر گاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت و غیر عادت اول قرار گرفت عادت بعد
معتبر است نه اول مسئله هر گاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج
نشده مسئله هر گاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست مادامی که
علم بهم رساند که بول است یا منی پاکست مسئله هر گاه خونی بجامه خود ببیند و نداند که از
رحم آمده یا جای دیگر نجس است لکن غسل بر او نیست مسئله اگر خون مشتبه بنفاس

شود

شود مثل اینکه چیزی بیرون آید و شک کند که انسان است یا مبدء انسان یا غیر آن حکم بحیض
میشود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصاً اگر در ایام عادتش باشد مسئلهٔ خون قبل
از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون به تکلیف رسد غسل بر او
واجب میشود برای عبادتش مسئلهٔ اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت
حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد آن خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است
و اگر شک در یائسه داشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش مسئلهٔ اگر خون مشتبه
بیرون آید امتحان کند بنحوی که خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد بحالت سابقش
بوده عمل کند چه حیض و چه قروح و چه استحاضه و اگر حالت سابقش معلوم نباشد بهتر
مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر حایض واجب است ترک آن را ترک کند و عمل مستحاضه را
نیز بجا آورد و اگر با تمکن از اختبار تشخیص نکرده نماز کرد نمازش باطل است اگرچه معلوم شود علی الاقوی منه
که خون حیض نبوده مگر آنکه ترک اختبار بجهت نسیان و غفلت و نحو آن باشد در این صورت
بر فرضی که معلوم شود حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است مسئلهٔ باید خون حیض سه روز
متصل باشد باین معنی که اگر هر وقت پنبه بردارد و لحظهٔ صبر کند و بیرون آورد خون آلوده
باشد اگرچه بیرون نیاید خون و اگر پاک باشد پنبه حیض نیست مسئلهٔ شب اول و شب
چهارم خارج از سه روز است هم چنین شب یازدهم مسئلهٔ حیض کمتر از سه روز و زیاده
از ده روز نمیشود و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه اقل
و اکثری ندارد مسئلهٔ هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض نیست
مسئلهٔ هرگاه زنی ظهر مثلاً خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن
او و احوط عمل باحتیاط است مگر آنکه از روز تا شب خون باقی باشد مسئلهٔ هرگاه
زن سه روز مستمر خون دید و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز ببیند و قطع شود
تماما حیض است با ایام پاکیش مسئلهٔ هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد دیگر

روز دهم و یازدهم باز خون دید این دومی استحاضه است مسئلهٔ هرگاه ما بین دو خون که
محکوم بحیض باشد ده روز فاصله شود دویم را حیض دیگر قرار دهد مسئلهٔ صاحب عادت
وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک عبادت کند اگرچه بصفت حیض نباشد و اگرچه
یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست مسئلهٔ در ذات عادت
عددیه فقط در ترک عبادت بمجرد دیدن خون خلاف است احوط جمع است میان افعال مستحاضه
و تروک حایض تا معلوم شود چنانچه سابق اشاره شد خصوصاً هرگاه بصفت حیض نباشد
مگر آنکه یقین کند که حیض است مسئلهٔ هرگاه خون از عادت بگذرد تا ده روز صبر کند
تا معلوم شود که حیض نیست و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت نکند مستحب است
مسئلهٔ هرگاه بغیر متعارف مذکور پیش از عادت خون ببیند و صفت حیض داشته باشد
ترک عبادت کند و اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه
تا معلوم شود و هم چنین است زنی که عادتش قرار نگرفته باشد یا مبتدئه است مسئلهٔ
هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد در سه روز مستمر دید دویم حیض است و اول استحاضه
اگرچه اول در زمان عادتش هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت مسئلهٔ هرگاه
پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت
استحاضه است و عادت حیض است مسئلهٔ صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از عادت خون دید
و از ده گذشت همان قدر پیشتر را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض مسئلهٔ هرگاه در
اول و آخر عادت خون دید و تمام با طهرش از ده روز تجاوز است هر یک که بصفت و شرایط
حیض بوده حیض قرار دهد و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را
استحاضه مسئلهٔ صاحب عادت عددیه هرگاه خونش از ده بگذرد و تمیزش موافق
عدد باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را تمام کند بغیر تمیز و اگر زیاده
باشد زیاده را استحاضه حساب کند و احوط جمع است در زیاده مسئلهٔ اگر اصلا تمیز ندارد

مگر عادتش ده روز باشد یا وقتیه شهادت دهند بر روز دهم و بکلیتش هم رجوع با وقتیه باشد پس روز دهم حیض است و بعد از آن استحاضه منه

اول خون عددش را حیض قرار دهد که هر ماه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است میان تروک
حایض و افعال مستحاضه مسئله هرگاه صاحب عادت وقتیه از ده بگذرد خونش رجوع
بعادت زنان خویشانش کند و اگر ممکن نباشد ده روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش
بده روز نمیرسد و هر قدر یرا که یقین بخلافش ندارد از قدر را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه
مسئله هرگاه عادت وقتی از ده بگذرد اما در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد
صفت را دارد عادتش را حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد مسئله
بر زن واجبست استبراء رحم از خون تا خاطر جمع شود باین طریقه که پنبه بر دارد و قدری صبر
کند و بعد به بیند اگر آلوده نیست پاکست اگرچه مظنه عود داشته باشد و اگر عادت عود
دارد پیش از ده روز صبر کند تا پاک شود اگرچه احوط غسل و عبادتست مسئله
هرگاه ببیند و خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت استحاضه بگذرد هر دو حیض است
از ده روز استحاضه است مسئله فرق نیست میان خون حیض سیاه و سرخ بودنش
بلکه هر دو صفت حیض است مسئله زنیکه باید بعادت خویشانش رجوع کند هرگاه
مختلف باشند خویشان او غالب را اعتبار کنند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال ایشان احوط
است که بروایات هفت روز عمل کنند مسئله هرگاه عدد را بداند و زمانرا فراموش کند
عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط مسئله حرام است بر حایض داخل شدن در بعض
عباداتی که مشروط بطهارتست و صحیح نیست از و مسئله حرامست وطی در قبل حایض
با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما
در جواز وطی در دبر حایض اشکال است احوط اجتناب است مسئله کفاره وطی در قبل
حایض بر مرد است نه زن و در اول حیض یک مثقال طلا و در وسط نیم مثقال و در
آخر آن چهار یک مثقال طلای مسکوک است اما قیمت هم کفایت میکند بنا بر اقوی مسئله
بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد تا اول یا وسط یا آخر حیض مدار

بهر چه مشخص است که بوده است میباشد و هم چنین بکار نمیرود و احمد بودن بجهة کفاره
مسئله کسیکه عاجز از کفاره باشد استغفار و رسمت بکند و بهتر در زمان عجز توبه است
و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط مسئله زن حایض مدخول بها و لو بدبر و شوهرش
حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاقش صحیح نیست مسئله هرگاه
باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل
است مسئله وضو پیش از غسل ساختن شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر
از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست مسئله هرگاه زن پاک شد پیش از غسل وطی
با او جایز است با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کمتر میشود مسئله احوط بر
حایض اگر نکوئیم اقوی قضاء نماز نیست که بنذر واجب شده هم چنین روزه معین که بنذر یا
شبه نذر برا و واجب شده باشد مسئله هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز
از طهارت و غیره و اقل واجبات نماز و مخیر میان قصر و اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض
شود قضا بر او واجبست مسئله هرگاه باعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت وقت باقیست اول نماز
ظهر را کرد بعد معلوم شود که وقت باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را قضا کند اما
فورا واجب نیست اگرچه احوط است مسئله هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر وقت
نماز دو نیم است و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن
وقت بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود و نه قضا بنا بر احوط مسئله سنت است
از برای حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود
بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگرچه در غیر او قات کراهت
دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر می باشد مسئله مکروه است از برای حایض خضاب کردن
و قرآن همراه داشتن فصل در احکام نفاس است مسئله هرگاه ضعیفه بعد از وضع
یا سقط طفل اگرچه مضغه یا علقه باشد تا ده روز هر وقت خون ببیند و قطع شود نفاس

ولا بد است از وضو برای نماز و نحو آن در غیر غسل جنابت منه رحمه

است اگرچه کم و لحظه هم باشد مسئلة اگر شك در ولادت دارد در نفاس نیست و تفحص
در تشخیص هم واجب نیست مسئلة خون قبل از ولادت حیض می‌شود بدو شرط سه روز
متوالی و دیگر با نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست مسئلة اگر بعد از دیدن
خون نفاس ده روز بگذرد بپاکی خون دیگر با شرایط حیض ببیند حیض است مسئلة
هرگاه در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتداء ده روز
نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد مسئلة هرگاه ضعیفه در وقت
تولد طفل خون دید و پاك شد روز دهم باز خون دید و پاك شد تمام ده روز نفاس
بوده و هرگاه اول مثلا خون ندید و روز پنجم دید و روز دهم قطع شد پنج روز اول
پاك بوده و پنج روز آخر را نفاس حساب کند مسئلة هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام
طفل تا ده روز قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت (هر جا قطع شد)
عددیه ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادة عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز
است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است مسئلة هرگاه خون نفاس (این احتیاط ترك نشود میرزا)
در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت در بین ده روز باز خون دید
معین است برا و افطار خواه صاحب عادة باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العادة
باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و هم چنین است حکم
نمازش مسئلة منتهای نفاس ده روز است اگرچه اولی رعایت احتیاط است تا هیجده روز
بجمع نمودن احکام مستحاضه و نفاس مسئلة هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل
دویم اول اعتبار ده روز نفاس از طفل است و ممکن می‌شود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یك
بفاصله ده روز نفاس و سی روز باشد مسئلة اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر
نیست مسئلة هرگاه صاحب عادة هفت روز باشد مثلا و بعد از تولد طفل خون نه بیند
تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد آن زن را نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه

احوط

احوط این است که هشتم و نهم و دهم را نفسا باید ترك کنند ترك کند و آنچه مستحاضه را (این احتیاط ترك نشود میرزا)
باید عمل کند بعد روزه اش را قضا بگیرد مسئلة هرگاه صاحب عادة هفت روز بعد
از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز
را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و هم چنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده روز
بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است مسئلة هرگاه روز اول خون دید و قطع
شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه مسئلة (احتیاط لازم در این جا ترك نشود میرزا)
هرگاه روز اول خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید
تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط این است که بعد از
عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند به تروك حائض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده می‌گذرد
یا به قطع خواهد شد مسئلة در جمیع صور لازم است از برای نفسا استبراء تا معلوم شود
قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس مسئلة آنچه
بر حائض حرام است بر نفسا هم حرام است از وطی یا و مس کتابت قرآن و غیره و عبادت و قرائت
سوره عزائم و مکث در مساجد و صحیح نبودن طلاق و دخول در مسجدین مسئلة مکروه است
بر زوج تمتع بردن از ما بین ناف تا زانو و خضاب و تلاوة قرآن مسئلة مستحب است که نفسا (یعنی بر نفسا میرزا)
در وقت نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حائض فصل در احکام استحاضه است
مسئلة خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و دقیق و سرد و زرد و صاف و بسستی خارج
میشود بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه اما قلیله
آنست که خون کمی به پنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه آنست که خون پنبه را
سوراخ کند و فرو رود اگرچه از یکطرف سوراخ کرده باشد و کثیره آنست که خون از پنبه فرو
رود و بگذرد و مقدار پنبه برداشتن بعادت زنان است بنا بر اختلاف ایشان مسئلة
خون استحاضه همین که بیاید در باطن که نتواند بیرون آورد ضعیفه مستحاضه هست همینکه بیرون

باید

ایلهیر و قسم هر چند کم باشد ناقض است مسئله هرگاه باختیار و امتحان معلوم نشود غیر
استحاضه ان استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمان که هست عمل کند
مسئله واجب است از برای هر نمازی وضوء خواه واجب باشد و خواه مستحب یا تغییر پنبه
در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نماز
آنها را بجا می تواند آورد مسئله هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و
عصر یکغسل بکند احتیاطا و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یکغسل
کند احتیاطا مسئله هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز آینده اش
غسل کند مسئله جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر
و عصر مثلا مسئله جایز است از برای هر نماز یکغسل هرگاه فاصله عرفی نشود و الا واجب است
غسل هرگاه فاصله شود بچیزیکه در حکم نباشد نماز مسئله هرگاه بعد از شروع در غسل
یا وضوء دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تا ختم نماز باز غسل یا وضوء ضرر ندارد اما اگر
خون دیگر بیاید غسل و وضوئی از برای خون سابق لازم نیست مسئله اگر بعد از غسل
و پیش از نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل رفع حدث استحاضه می کند
مسئله اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و بقدر فرصت طهارت و نماز داشته باشد
که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است اعاده طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد
بر او چیزی نیست و نماز می کند و همچنین اگر شک داشته در وسعت وقت و تنگی آن اگر چه
احتمال بدهد که در باطن رحم قطع شده است و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده
بود اعاده طهارت و نماز می کند مسئله و هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت
وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین
اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده طهارت و نماز مسئله اگر خون در اثناء نماز آرام گرفت و
ندانست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید

یعنی تا عذای حیض از نساء بود تمام میرزا

یعنی شرط است میرزا

عبادت خالی از تشویش نیست مراد هم چون منقح نیست میرزا

مسئله اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را در زمانی که گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است
انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت زیاد مسئله هرگاه استحاضه متوسطه رو دهد
در شب پیش از نماز مغرب و عشا تا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه
بعد از نماز صبح رو دهد خون و قطع شود از برای ظهر احوط غسل است مسئله واجب است که
ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون در بین
نماز خارج شد اعاده نماز کند بلکه غسل هم بنابر احوط اگر نگوئیم اقوی و اگر بجهت غلبه خون علاج
شود ضرر ندارد مسئله هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل
کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل
و وضو کند بجهت کثیره مسئله ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را
از خون نشوید بنابر احتیاط وطی با او ضرر ندارد مسئله هرگاه مستحاضه کثیره پیش از
هر نمازی خون او قطع شود تا زیر بدن شبانه روز پنج غسل بر او واجب شود مسئله
اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند غسلش را تمام کند صحیح است و لکن باید از جهت عبادات
مشروطه بطهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد و همان حدث باشد که رفع آنرا می کند
غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون آن در اثناء غسل موجب اعاده آن نیست و فصل
در احکام اموات است مسئله هرگاه غسل داده شود میت یا نماز کرده شود بجماعتی از اولیا
باطل است و لازم است اعاده غسل و نماز مسئله جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن مگر
باذن ولی میت و اولی بولایت اولی بارث است که اول پدر و بعد مادر و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد
اولاد اناث و بعد جد و بعد جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و اخوال ذکور بر اناث
مقدم اند و بعد ولاء عتق و بعد ضامن جریره و بعد احوط حاکم شرع است و بعد عدول مؤمنین اند
اما شوهر بالنسبه بزوجه دائمه اش مقدم است بر همه اما در منقطعه اشکال است و عدم احتیاط
مطلوب است و همچنین بالنسبه مالک بمملوکش مقدم است بر دیگران مسئله باید غسل دهنده

نماز صبح

و احوط استیناف غسل است میرزا

میت مثل میت باشد در ذکور و اناث بودن مگر محارم و طفل سه ساله مسئله واجبست غسل دادن شیعه اثنا عشری و در حکم میتست سینه در جمیع احکام یا قطعه که در ان سینه باشد واما قطعه که با او استخوان نباشد چه از میت وچه از زنده جدا شده باشد نماز ندارد اگرچه در حکم میتست در سایر احکام و نماز بر قطعه جدا شده از زنده که با استخوان باشد احوط است و هم چنین است طفلی که چهار ماهه شده هرگاه سقط شود مگر نماز که ندارد هم هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون آورند و اگر پهلو زند بهترست و دفن کنند و اگر شک در حیات ش دارند حرامست شکافتن پهلوی او را و واجبست صبر کنند تا معلوم شود حال طفل مسئله واجبست غسل دادن میت اول باب سدر و بعد باب کافور و بعد باب قراح کفایت میکند از غسل الاحیه جنب یا حایض هم باشد و میتوان میت را بطریق غسل ارتماسی غسل داد اگرچه احوط ترتیبی است مسئله هرگاه ممکن نشود غسل یک تیمم بدل از سه غسل کفایت میکند و احوط سه تیمم است مسئله مخلوط کردن سدر و کافور در آب در زیاده بقدر کیست که آبرا مضاف نکند و در کمی بقدر کیست که فی مسئله پیش از غسل شرطست تطهیر بدن میت مسئله هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد و هم چنین اگر حدث سر زند از او اگرچه حدث اکبر باشد و واجبست ازاله آن با امکان اگرچه در قبر هم گذاشته باشند او را مسئله هرگاه آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست به ترتیب غسل دهند و باقی بجهة دیگر تیمم بدل آن دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود باب خالص بدل هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب رتبین مسئله هرگاه میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور باب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و هم چنین بوی های خوش دیگر مسئله هرگاه هم جنس یا محرم از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقطست غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلا

کیسه

> ۳ در محارم در غیر ضرورت اشکالست میرزا

> ۳ این احتیاط ترک نشود با وسعت وقت و مطلقا در اول و احتیاط در اخرین ... میرزا

کیسه در دست کند و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط مسئله مکروه است چیدن ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجبست که در کفن او با او دفن کنند و احوط آنست که آنرا غسل هم بدهند مسئله کفن سه پارچه واجبست پیراهن و لنگ و لفافه که سرتاسر بدن را بپوشاند و پیراهن از شانه تا نصف ساق و لنگ میان ناف و زانو را بگیرد و سرتاسر بقدری که از طول بتوان بست و از عرض بوده هم بپیچند و اگر سه پارچه ممکن نشود هر چه ممکن شود بان اکتفا کنند اگرچه همان ستر عورت باشد مسئله باید کفن غصبی و نجس نباشد و حریر و پوست نباشد و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد و زیاده از قدر واجب اذن وارث کبیر و از مال صغیر بر ندارند مسئله جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوة نیست تکفین و ستر عورت به متنجس و حریر که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی مسئله سه پارچه کفن را از اصل مال میت بر میدارند اگر مدیون هم باشد و کفن زن بر شوهر است اگرچه زن در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موقوفات مصارف باتفاق افتد مسئله کفن مملوک با مالکست مگر چیزی از او زیاد باشد در این صورت بقدر تملیکت یا مولی میباشد بنابر این مسئله اقوی آنست که بدل سدر و کافور آب واجبست بر کسیکه واجبست بر او کفن مسئله اقوی وجوب حنوط نمودنست بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را بلی اگر بعد از طواف بمیرد جایز است مسئله خاک تربت امام حسین را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی که هتک حرمت میشود نبرند مسئله وضع جریدتین با میت مستحب مؤکد است و باید تر باشد و روایتست که مادامی که تر هست میت را عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوبست و بتربت شهادتین بر او بنویسند مسئله جایز است حمل میت بر دابه خصوصا در وقتیکه مسافت بعیده باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد بر حاملین او مسئله نماز واجبست بر شیعه اثنا عشری بواجب کفائی مطلقا بر طفلیکه شش ساله

تمام

تمام کرده باشد و کمتر از شش سال مستحب است اگر زنده متولد شده باشد احوط نماز نکردن است
برا او مسئله هرگاه یکنفر زن منفرد بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود و اگر حایض
باشند بعضی زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند مسئله در نماز میت
شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر احوط است بلکه اولی رفع خبث است
مسئله مستحب است تیمم بجهت نماز میت اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد مسئله
شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب راست امام
باشد و میت بر پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلوة و بسیار دور نبودن
جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن مسئله نماز موافق مشهور بهتر این است
که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا
عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة الله اکبر بعد بگوید
اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد کافضل ما
صلیت وبارکت وترحمت علی ابرهیم وآل ابرهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء و
المرسلین والشهداء والصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین الله اکبر بعد بگوید
اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع
بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بگوید
اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا
لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان
مسیئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلا علیین واخلف علی اهله
فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر واما اگر زن باشد ضمیرها
که راجع بمیت است مؤنث میاورند اما اگر طفل مؤمن باشد در دعاء آخر بگوید اللهم
اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا مسئله در نماز میت عدالت امام شرط است

باید ماموم امام را عادل بداند مسئله بی اذن ولی بفرادی مشکل است نماز
مسئله بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است اما اقل واجب نماز میت پنج تکبیر است به
جماعت هم میتوان کرد و بعد از نیت و تکبیر میگوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا
رسول الله الله اکبر اللهم صل علی محمد وآل محمد الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات الله
اکبر اللهم اغفر لهذا المیت و اگر زن باشد میت اللهم اغفر لهذه المیتة الله اکبر کفایت می
کند مسئله ماموم بهر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد و دعاء
اول را هم بخواند و هم چنین دعاء دوم و سوم را و اگر بدعا مشغول شود بعد از دعاء تا امام
تکبیر بگوید ضرر ندارد و هرچه از تکبیر تنها ماند که میت را بر دارند که نرسد دعا بخواند بی دعا بگو تکبیر را
ضرر ندارد فصل در احکام نماز است مسئله نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه نماز جمعه
و نماز طواف و نماز آیات و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ کشته و نماز نذر
و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت مسئله مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو
و غسل و تیمم دوم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن
ششم مکان غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشتی مسئله
وضو دو شستن و دو مسح کردن است و شرایط وضو چهارده چیز است نیت و ترتیب و موالات
و مباشرت باینمعنی که مکلف باید با قدرت خود وضو بسازد و اباحه آب وضو و طهارت
و اطلاق آن باینمعنی که غصبی و نجس و مشتبه بغصبی و نجس نباشد و مضاف نباشد و غسالهٔ
استنجاء نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غصبی نباشد و موضع وضوء پاک باشد و محل
ریختن آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد مسئله شرایط غسل همه چیز است
مگر موالات که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست فصل در ستر عورت است مسئله
مرد باید عورت را بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قدمین بلکه پا را هم بنا بر
احوط بپوشد مسئله باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته

نباشد و از برای مردان حریر محض و طلاباف نباشد و مشتبه بحریر و طلاباف هم نباشد و شبه
بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد یا بمعنی که شبهه محصوره نباشد مسئله وقت نماز پنجگانه دو
عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء مسئله
مقارنات نماز یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد
و سلام و ذکر و ترتیب و موالاة مسئله رکن اجزائی نماز پنج است قیام و تکبیرة الاحرام
و رکوع و دو سجده از یک رکعت **فصل در احکام و شرایط نماز است** مسئله جاهل بحکم
قبله اگر نمازش ما بین یمین و یسار قبله هم واقع شود اعاده کند و اگر در ما بین نماز بفهمد احوط
اینست که تمام کند و بعد اعاده کند مسئله هرگاه شخص نماز شکسته و تمام هر دو قضا
دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود بقسمی کند که ترتیب حاصل شود و الا مخیر
است هر یک را که خواهد مقدم دارد مسئله هرگاه پیشانی بر هر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست
قرار گرفت و می تواند مهر و مثل آن را نزد پیشانی آورد و پیشانی را وصل بآن کند و بکشد و بر روی
آن قرار دهد باید چنین کند مسئله شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی
بود بشک همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیرانست نمازش باطلست مسئله اگر
شخص در سجده است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود
که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلومش شود اگر
امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است اعتبار بهمان حالت شکش در آن سجده پس پیروی کند
و اما منفرد هرگاه سجده کند بر قصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه و ماموم تابع
امام است مسئله شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد مسئله هرگاه
شخص قصد تسبیح اربع داشت سهوا حمد را شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد
حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو کند و اگر وقتیکه برخواست بنماز
تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد مسئله اذان و اقامه که در

مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است اما در مسجدی که چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام را
بنی ندارد گفتنش ضرر ندارد مسئله نماز قضا مثلا هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای
نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک
شروع کرد پیش از نماز مغرب شک سه و چهار کرد در رکعت بود و یقین کرد که نماز مغرب را نکرده
اگر برکوع نرسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و بنا بر اقل بجا آورد یعنی بحکم شک مذکور
عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع رسیده است فرو نشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطا
مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند مسئله موی اسب و الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد
نماز صحیح است مسئله رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله
اثر است مسئله هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلثش برود در لباس مصلی
خشک شده باشد احتیاط در شستن است مسئله هرگاه شخص السلام علیکم را واجب
قصد داشت و آخر قرار داد و مخیر را نفهمیده بود ضرر ندارد مسئله هرگاه جاهل
مقصر هر سه سلام را قصد واجب گفت احوط اینست که نماز را اعاده کند مسئله هرگاه
سه سلام را داد و بتعیین واجب نکرد ضرر ندارد مسئله هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت
دست یا انگشتهای پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترکست مسئله نماز میت
هرگاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلا بقسمیکه بکلام آدمیین برسد یا بعض
آن را نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود مسئله حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر
است از روی عمد احوط اعاده نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل
خون خود دهن ضرر ندارد مسئله حمل اجزاء حرام گوشت و میته نجس عمدا نماز باطل است بنا
بر احتیاط و سهوا ضرر ندارد مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز ایشان
مقارن بسته شود اگر چه محرم هم باشند احتیاط ترکست و هرگاه حجابی در میان ایشان باشد که
در هیچ حالت یکدیگر را نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد مسئله هرگاه

شخصی در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده آن نماز را قطع کند اگر منافی بعد از سلام
سر نزده سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطاً سجده سهو بجا بیاورد و احتیاطاً نماز سابق را اعاده
کند مسئله کفش و جوراب پای نمازگذار باشد و ساق پا پوشیده باشد و سر انگشت شصت در حال
سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد مسئله هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را
بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطاً بجا بیاورد مسئله موم
همراه نمازگذار و یا در لباسش باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه چیزی مثل لقطه همراه
خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد مسئله شخص بمظنه
قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة
قبله صحیح است نمازش مسئله شخص مد بی در کلمه مثل الصراط المستقیم بکسر گفت بدون
التفات یا اعتقاد آنکه مضاف الیه است اقوی اعاده نماز یا قضاء است چه نماز خود چه
استیجار مسئله بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است
بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده است مسئله مد در قرائت بقدر دو الف کفایت
میکند و زیادتر بقدریکه از حد قرائت بیرون رود ضرر ندارد مسئله ادغام با غنه
یعنی پیچیدن صدا در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار
تنوین محمد را از نمیدهند اما وقف بر محمد صحیح است مسئله دیوار یا سقف
خانه هرگاه غصبی باشد نماز در خانه آن صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز
در آن باطل است اگرچه بواسطه باشد مسئله نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی
سهواً قل هو الله خواند فوراً ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد
بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط
مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن
نشود از برای صاحبش تصدق بفقراء دهد مسئله عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست

ولاحق

و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجبست و اگر سهواً شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا
کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول
کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط این است که اعاده کند مغرب را و اما
اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص نماز
مغرب بوده احتیاطاً باید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین عدول عصر را بظهر در
وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را مسئله هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت
بعد از رکوع بخواند و به سجده رود و اگر آنهم فراموش کرد بعد از نماز قضایش بخواند
مسئله هرگاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شد در بین نماز
بخاطرش آمد نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنا بر
احتیاط مسئله اقوال مستحبی را هرگاه عمداً و اختیاراً بی طمأنینه بقصد خصوصیت بجا آورند
احتیاطاً آن نماز را اعاده کند مسئله نماز در زمین و فرش و لباس غصبی نزد نسیان و
جهل بموضع که غصب بودن باشد صحیح است مسئله جبهه بمهر نرسید اختیاراً بلند شد اگر
میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند اولی است بنشیند و بعد بسجده دوم برود و اگر دو باره
بی اختیار بمهر قرار گرفت ذکر سجده را قربة الی الله بگوید و سجده اول حساب کند مسئله
الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در اذکار همزه اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند
ثابت بگذارند همچنین الحمد لله را اما تکبیرة الاحرام پس چیزی با و وصل نکند تا همزه اش ساقط
نشود مسئله با مطالبه و قدرت ادای دین واجب فوری است ادای آن و اگر نداد و راضی نکرد
طلبکار را و در اثنای نماز کرد بعد از رضا طلبکار یا اداء آن اینچه نماز در وسعت نکرده
قضا کند بنا بر احتیاط همچنین است در ادا نکردن خمس و زکوة هم مسئله اسم پیغمبر فوراً شنیدن
صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد مسئله جواب سلام طفل ممیز در نماز
واجبست مسئله سلام کننده بسلام تنها اگر کسی است که خبر را بقدر گرفتن جوابش واجبست

اگر مستمع وضع
محقق شده باشد
میرزا

والغایب

وکفایت میکند سلام علیک مسئله دعاء بفارسی کردن را در نماز احتیاطا ترک کند
مسئله زن در نماز جهریه قرائت را آهسته بخواند بنابر احتیاط اگر چه نامحرم هم نشنود
صوت او را مسئله هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام
ندارد و اگر دارد کلمه پیش از آن بگیرد و مراد از این عبارت آنست که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند
مسئله هرگاه در بین نماز ما یصح السجود علیه گم شود اگر وقت وسعت دارد قطع کند نماز را
و الا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن مثل عقیق و فیروزج و مانند
آنها و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند مسئله حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما
اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتناب است و حمل آن بجهل یا شبهه و یا به فراموشی ضرر ندارد بلی
اگر در بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند مسئله نجاست در لباس اگر
فراموش شده باشد نماز ناتمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع
کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را
تمام کند احوط و اولی قضاء است مسئله اگر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز
بوده با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز رسیده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود
دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند و
اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئله
باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین رسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد
و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد احتیاطا بگیرند و اولی از برای مسح
بلندی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن مانده باشد ضرر ندارد مسئله
از گوشت سر انگشت مسح کنی و بکنار انگشت بالا بری ضرر ندارد احوط دوباره روی انگشتها را
مسح کشیدن است مسئله بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است هرگاه پیشانی بر مهر بسبب غلطه کرد
که مطمئنه بعد از رکوع انجا نیاورده برگردد بجا آورد بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطا

برگرد

برگرداند مسئله شخص نماز قضاء یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند بنابر احتیاط
اگر باختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد مسئله اگر روزه واجب شخص
بر ذمه دارد روزه مستحبی را نگیرد اگر چه در سفر باشد یا اینکه بعد از زوال نیت کند فصل
در عدول است مسئله نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشاء بمغرب و
قضاء بأداء و قضائی که ترتیب او را اعاده نمیدانی بقضا و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی
و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول مگر اینکه خواهی درک جماعت کنی یا نماز ظهر جمعه که میخواسته
سوره جمعه یا منافقین بخوانی سهوا سوره دیگر بنا کردی میتوانی عدول کنی به مستحبی واجبا
مسئله نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا مسئله نماز عصر بظهر و عشاء
بمغرب و اداء بقضا و قضائیکه ترتیب در آن بقضا سابق واجبست بفرادی عدول میتوان
کرد مسئله هرگاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد باطل است و عدول نمیتوان
کرد مسئله هرگاه شخص ایستاد بقصد نماز معینی خواه واجبی خواه مستحبی و سهوا در دلش
گذشت یا بر زبانش جاری شد نماز دیگری چون ملتفت شد باکی نیست همان نماز نیت که قصد
داشت در اول عدول نمیخواهد مسئله اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد به
خیال نماز دیگری تمام کرد همان نماز که اول قصد نمازی کرد و تکبیر داشت حسابست اگر بعد موفق
باشد مسئله انگشتر متنجس در غیر دست و شبه آن ممنوع است بنابر احتیاط از برای نماز گذار اما
فروختنش جایز است و احوط اعلام است مسئله هرگاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد اما
بقسمیکه از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی که در آن حال خوانده قربة
الی الله اعاده کند ضرر ندارد مسئله قرائت جهریه که آخرهای کلمه بعضی جاها آهسته
خوانده میشود که صدا در نمیشود ضرر ندارد مسئله فرش زیر مریض حکم لباس را
ندارد که باید پاک باشد بجهة نماز مسئله معفو نیست مرتبه طفل با قدرت بر شستن
جامه اش و اجاره گرفتن بدون مشقت مسئله خون انسان و حیوان حلال گوشت

باعاویه

درجامه

در احکام نماز

در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جا
سرایت کرده هر طرف برا مستقلا بر اورد کند و از خون غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جا
احوط اجتناب است مسئله ذکر کبیر در رکوع و سجود هر گاه سه مرتبه بگوید تعیین یکمرتبه
واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند مسئله هر گاه مالی که خمس نداده از عین
اموال لباس بخرند و نماز کنند غصبیت و نمازشان باطلست مسئله نماز استیجاری باید
موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی میتوان کرد مسئله در نماز مستحبی
شخص نمیداند که رکعت سیم است یا آنکه سلام داده است و برخواسته این رکعت اول
نماز بعد است فرو نشیند و سلام نماز پیشتر را بدهد مسئله هر گاه شخص بداند یلنخ
غصبی در جامه اثر هست و نماز کند نمازش باطل است مسئله هر گاه محمول غصبی داشته
باشد که با فعال نماز متحرک شود اگر یک سوزنی هم باشد نمازش هم باطلست مسئله هر گاه
شخص بسجده رسیده و خاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت را هم
فراموش کرده سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجده نرسیده است بنشیند اگر
بعد از آن سجده را نشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر
زیادتی احتیاطا بجا بیاورد مسئله جورابی که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکند
بنا بر احوط اگر چه چیز دیگر بر روی آن بپوشانند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله
نماز مستحبی هر گاه طمانینه و شرایطش را از روی مسامحه یا عمد بجا نیاورد باطلست مسئله
هر گاه ببینی که شخص طمانینه و شرایط نماز را درست بجا نمیاورد اگر جاهل است واجب است او را
ارشاد کنی و اگر عالم است باید او را امر بمعروف و نهی کنی یا بنی باطلش مسئله وطن فعلی زیاد
اند و وطن مشکل است مسئله هر گاه هجرت کند شخص از وطن و بگوید بقصد نشر ... ماه
ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد در عود با آنجا الحیند نمازش را تمام کند
مگر آنکه قصد اقامه کند مسئله نماز غفیله بعد از نماز مغرب متصل دو رکعت نافله مغرب

وبپوشند

میتوان

احکام نماز است

میتوان کرد مسئله هر گاه شخصی نماز کرد بقصد ادا بعد معلوم شد که قضا بوده صحیح است
احوط این است که دو دفعه به نیت قضا این عمل آورد و همچنین است عکس مسئله
هر گاه مقام تقیه باشد و شخص نتواند مثلا بر بوریا مثلا سجده کند با امن از ضرر باید
سجده کند بر آن و همچنین است وضو بی تقیه ساختن در خفاء مسئله هر گاه شخص نافله
صبح را نکرده نماز صبح را کرد هنوز وقت نافله باقی است نافله را بقصد قربت مطلق بجا
آورد ضرر ندارد و هم نافله چنین ظهر و عصر را مسئله هر گاه در قرائت مثلا حرفی را
غلط گفت سهوا بعد تا رکوع نرفته ملتفت شد اگر الف لام دارد از کلمه پیشترش بگیرد مراد
از کلمه پیشتر از کلمه که باشد که وصل شده باشد بکلمه که الف و لام دارد مثل المغضوب پس
در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعاده المغضوب
و اگر نداند همان را با ما بعدش بخواند بعد سجده سهو از برای زیادی احتیاطا بجا آورد
مسئله هر گاه شک دارد که پنج رکعت بغروب مانده یا نه اول نماز ظهر را بجا آورد اما در
وقت غیر مختص بعصر اگر در نماز شک کند که این نماز ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار دهد
مسئله در سجده بعض کف دست و لو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت میکند
احوط تمام کف گذاشتن است مسئله حروف قرائت و غیره را بمخرج گفتن کفایت میکند
و بنحو کمال گفتن احوطست مسئله هر گاه شخص نماز مغرب را در دو رکعت سلام
داد بی منافی و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطا همان را رکعت سیم
مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر
در رکعت دوم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسید باطل
است این نماز و آن رکعت ناتمام و اگر ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها
اعاده نماز است بعد از آنکه یکرکعت ناقصه تسبیحات اربع بجا بیاورد و سجده سهو را بجهة
سلامهای بیموقع بکند همچنین ظهر و عصر را مسئله هر گاه شخص پیشانیش بمهر نرسید

بخوابانیش

بجا آورد پس آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطا
نمازش را اعاده کند اگر در اثناء خم شدن رکوع را فراموش کرده مسئله هر گاه شک کند چهار رکعت
با سوره وقت مانده با آخر وقت و پنج رکعت بی سوره از وقت مختص بعصر است و بعد ظهر را قضا
کند و بعد عصر را هم احتیاطا قضا کند مسئله شخص نماز شب را برخود واجب کرده پیش
از نصف شب نمیتواند کرد اگر چه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد و اگر چنانچه دانسته که
وقت تنگست تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط این است که اعاده
کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باید دیگر را تمام کند تا که بنیت مسئله هر گاه
ضعیف جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند مسئله
قطع نماز بجهت دفع غیبت یا غناء یا حرام دیگر با قدرت جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجبست
و بجهت ضرر جزئی جایز است مسئله هر گاه شخص شک کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر
در رکعت چهارم است برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند والا همان عشا را تمام کند
و احتیاطا هر دو را اعاده کند مسئله هر گاه کلمه مثلا از حمد یا سوره را غلط خوانده
شود و بتکرارش منجر بوسواس شود تا نقدر تکرار کند که تا بشک برسد در آنوقت دیگر
تکرار نکند و اگر تکرارش وسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد مسئله شخصی که ذکر رکوع را
در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید
بعد و سجده سهو احتیاطا بجا بیاورد و هم چنین است در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر
بی شعور بر زبانش جاری شده سجده سهو نمیخواهد مسئله مسافر مثلا هفت فرسخ
رفت در یکروز و یک فرسخ برگشت و شب در آنجا ماند نمازش را شکسته کند و اما اگر یک فرسخ برود
و هفت فرسخ برگردد تمام کند مسئله هر گاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و طمانینه
عمدا نماز در عقاب مثل تارک الصلوه است اما در حکم تارک الصلوه نیست مسئله
هر گاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بود شسته است یا نه نمازش صحیح است

یعنی علی بذر بنیت مر را

یعنی ضرر بی که تحمل آن جایز نباشد بپزد

[illegible]

از برای

از برای نماز بعد از آن کند احوط و اولی این است که آن نماز را اعاده کند مسئله شخص عقب
کرمچه رفت مثلا بقصد مسافت و تمام کرد نماز را و در جایی که قصدش مسافت است تا آنجا
است نماز را تمام کند و وقتیکه روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت که نشان از
حد ترخص هم شرط نیست مسئله جایی که شخص احتیاطا باید نمازش را اعاده کند اگر وقت
نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد و احتیاطا آن را قضا کند و اگر بقدر پنج رکعت
وقت باقی باشد هر دو را ادا کند هم چنین است نماز احتیاط از برای شک مسئله شخصی جاهل که
نمازش را باید اعاده کند باحتیاط عدم فتوی هر گاه عمدا اعاده نکند با وسعت وقت نماز بعد را
بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله در نماز با امام ماموم فهمید که امام بعض
از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرد و در رکوع رود ماموم قصد فرادی کند و خود حمد و
سوره را بخواند و تمام کند مسئله ماموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز با امام
اگر برسد در جماعت کرده والا فلا مسئله پیش از رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است
مگر بعد از رکوع پنجم که سمع الله با تکبیر مستحب است مسئله در نماز که بر حضرت امام جبر
در اخبار ضرر ندارد اما با اخبار در آن محتاج است با تامل مسئله لباس غیر ساتر عورت
هر گاه جای خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است مسئله هر گاه شخص
رفت بسجده هنوز پیشانیش بمهر نرسیده شک کرد که طمانینه بعد از رکوع بجا آورده ام یا نه باید
برگردد و بجا آورد مسئله هر گاه بعد از نماز دو نماز یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده
و نمیداند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطا یک رکعت دیگر را
بقصد ما فی الذمه بجا آورد و نماز اولی را اعاده کند مسئله بعد از نماز احتیاطا یقین کرد
نقص نمازش را و مخالف هم اتفاق افتاده است احتیاط آن نقص را بجا آورد و نمازش را اعاده کند
مسئله اذان که میان دو نماز ساقط آید در صورت عدم فاصله است و با فاصله است ساقط
نیست مسئله در آخر وقت اگر شخص وضوء یا غسل کند یک رکعت نماز درک میکند

علی الاحوط مهما

و اگر

واگر تیمم کند چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و یک رکعت را در آن کند مسئله در سجدهٔ
دویم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع این رکعت را هم نکرده سر بردارد و از آن سجده را
از سجدهٔ پیش حساب و بعد از نماز احتیاطاً تمام نماز را هم اعاده کند و سجدهٔ سهو از برای هر زیادتی
بجا آورد مسئله هرگاه شخص اجیر شود نماز را از برای میت بشرط آنکه اذان و اقامه بگوید از برای
هر نمازی و بعضی را هم بجماعت مأذون باشد بجا آورد این شرط اعتبار ندارد مسئله هرگاه
شخص در رکعت چهارم یا سیم بخیال رکعت اول یا دویم مثلا حمد شروع کرد در بین حمد
ملتفت شد قطع کند حمد را و تسبیح یا حمد دیگر بخواند و بعد سجدهٔ سهو از برای زیادتی
حمد بی جا احتیاطاً بجا آورد مسئله هرگاه شخص بسم الله بقصد سورهٔ گفت سهوا
سورهٔ دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند به آن سوره و اگر موالاة بهم خورده
بسم الله را دوباره بگوید مسئله بدانکه موالاة هر فعلی البته بجود آن فعل است مثل
تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و هرگاه نسیانا موالاة شان فوت شود ضرر
دارد بشرط آنکه اینها نه بخلاف موالاة اصل نماز که اگر بهم خورد فوت شود عمدا و سهوا نماز باطل
میشود و اما اگر مثلا یک کلمه را عمدا مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود مسئله
نماز جمعه واجب تخییریست نه عینی و احوط جمع است **فصل در نیت است** مسئله هرگاه
شخص بداند که چه نماز است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست
به تفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی مسئله اگر
شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آن که نمیداند واجب یا مستحب اند بقصد قربت بجا
آورد ضرر ندارد مسئله اگر وجوب هم نداند بعضی از افعال الصلوة را و کسی او را تعلیم کند
و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت بلفظ آوردن جایز است و احوط ترک است مسئله
با قصد و با چه قبل از نماز وجه در بین نماز وجه را اجزاء آن وجه در کل آن وجه واجبان
وجه را اقوال مستحب آن باطل نماز اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه در اوصاف صلوة

[illegible] تیمم و درک نماز [illegible] نماز [illegible]

و این احتیاط را ترک نکند میرزا

علی الاحوط میرزا

مکرر کردن نماز احتیاط [illegible]

یعنی چه از اول نماز میرزا

هم باشد

هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن مسئله هرگاه اصل و قصد قربت باشد در ذکرها
قرائت مثلا صدا را بلند کنی بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در چیز دیگر بجا داشته باشد
ضرر ندارد مسئله اگر در نماز مثلا بر خیزی یا بنشینی بجهة تعظیم غیر و بقصد اجزاء
نماز نماز باطل است مسئله عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است مسئله
هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی از قصد برگشت
یا مردد شد یا معلق کرد خروج نماز را بامری مثل آنکه اگر فلان آمد یا در زمان منافی خارج او دم و
عود کرد پیش از فعل منافی و بجا آوردن فعلی از نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند
فصل در قیام است مسئله قیام واجب رکنی در دو جا باشد یکی در حال تکبیرة
الاحرام و دیگری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکنی در سه جا است در حال قرائت و بعد از رکوع
و در حال تسبیحات اربع مسئله هر یک از اقوال مستحبه نماز که در حال قیام باید بجا آورد
قیام آنها مستحب است و ما بین وقف کلمات آنها باید بر قدر واجب قیام شود مباحث هم مراد از قیام
راست ایستادن است بر گردن و پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال اضطرار تکیه کند
بچوب و غیره بجهة قیام صدق کند و الاقرب مقدم داشتن شبیه ترین حالات است بقیام بر نشستن
و اگر نتواند بنشیند و اگر درست نتواند بنشیند تکیه کند و اگر نتواند بدست راست بخوابد
رو بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد رو بقبله و اگر نتواند بر پشت بخوابد یا بقبله مسئله
اگر امر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن مقدم دارد مسئله
هرگاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار و نشستن را اختیار کند هم اگر بعضی نمازش را
ایستاده میتواند بکند ایستاده را مقدم دارد هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد
ساکت شود وقتیکه نشست و قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد
و بتواند برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود مسئله
از ایستادن که مرتبه اعلا است اگر عجز حاصل شود تنزل کند به مرتبه ادنی با النسبه بجود تا به

یا بمعنی که ترک از قیام و ترک آن اقوال جایز است میرزا

خوابیدن

خوابیدن و از آخر مرتبه اذکر نیست خوابیدنست هرگاه قدرت بهم رساند باعلی باید بایستد
و اگر در اثنا بر تکلیف خود عمل کند نمازش باطلست **فصل** در تکبیرة الاحرام است چون
که رکن است کم و زیاد شدنش بعمد و سهو که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل
است و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهوا احتیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام هر باید
بافدو الله اکبر بگوید بدون اشباع و حروفش از مخرج و اعرابش را درست بگوید و با
ترتیب و موالاة باشد و همزه اکبر ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و واو
مد ندادن لام الله است اگرچه جایز است بطانون معتبر نزد عرب باشد و واجبست قیام تام
در او بلکه پیش از و هم از باب مقدمه و کسیکه درست نمیداند واجبست یاد بگیرد و جایز نیست
نماز کند پیش از ضیق وقت تا امید یاد گرفتن الله اکبر را **فصل** در قرائتست **هر**
واجبست در دو رکعت اول فریضه حمد و یک سوره تمام غیر از چهار سوره سجده و سوره
طولانی که نماز بسبب از وقت خارج شود **مسئله** گاهی واجب میشود سقوط سوره
مثل تنگی وقت و خوف **مسئله** جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی و بعد از آیه
سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند آیه سجده را لجبرا
بعد از نماز سجده کند اما احوط است که در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از
سجده کردن **مسئله** سوره والضحی و الم نشرح یک سوره است و همچنین الم تر و لایلاف
و بسم الله جزء سوره است مگر سوره برائة و باید در حال بسم الله متعین باشد سوره و اگر
سوره متعدد منظورش باشد یا غیر سوره متعینه بخواند نمازش باطل است مگر آنکه سهوا
سوره دیگر شروع کند چون متذکر شد برگردد و اگر موالاة باقیست همان سوره را بخواند
و الا بسم الله را دوباره بگوید بقصد هر سوره که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملتفت
شود تعیین نکردن سوره را در حال بسم الله ضرر ندارد همانرا تمام کند **مسئله**
جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال

اضطرار

اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش کند میتواند عدول کند مطلقا و عدول از جمعه و
منافقین هم میتواند کرد بنابر تفصیلی که دارد در محل خود **مسئله** واجبست بر مرد جهر
خواندن حمد و سوره در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر اینها
باید آهسته خواند چه مرد و چه زن بلکه زنها را هم در جهریه احوط اخفات خواندن است
اگرچه نامحرم صوت شان را نشنود و تسبیحات اربعه را مطلقا باید آهسته خواند **مسئله**
مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را واجبست اخفات بخواند اگرچه نماز جهریه باشد
مسئله جهر ظاهر شدن صوتست و اخفات ظاهر نشدن صوتست اگرچه دیگران بشنوند
پستی صوت را و اگر شخصی نسیانا یا جهر یا اخفات را بر خلاف خواند هر جا که خاطرش آمد بحال خود
بخواند گذشته اش ضرر ندارد و اگر عمدا جهر را اخفات بخواند یا عکس نماز را اعاده کند
مگر کسیکه جاهل بحکم باشد نه موضوع و متنبه بسوال هم نباشد معفو است از برای او **مسئله**
مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و
عصر را **مسئله** در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص مختار است در خواندن تسبیحات
اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و سه مرتبه باید خواند بنابر احتیاط و عدول کردن
از هر یک که شروع کردی به دیگری خالی از قوة نیست مگر آنکه بخیال رکعت اول مثلا
شروع بحمد کرده باشی یا بخیال تسبیح بوده و حمد بر زبانت جاری شد عدول کن بر تسبیح یا حمد
دیگر و احتیاطا بعد از نماز دو سجده سهو بجا بیاورد **فصل** در شرائط قرائت و سائر
اجزاء نماز است **مسئله** اگر شخص اخلال کند در صلوة بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا
تشدیدی یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر
مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات
و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب
وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات چیزهائیکه از محسنات قرائت

است

است مثل تفخیم و ترقیق و مدّ سنّت و غیر اینها مسئله ادغام کردن تنوین و نون ساکنه
بحروف یرملون احوطست خصوص با غنّه اش در واو و یا و کسیکه قرائت درست نداند
واجبست یاد بگیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن نشود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود
او را درست کردن مثل لال اما اگر می تواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست
نشده احوط اقتدا کردنست و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر آیه دیگر که بداند یا ذکر
بخواند بتفصیلی که در مقام خودش یاد نشت فصل در رکوع است و مراد از رکوع
خم شدنست بقسمی که چیزی از کف دست بر سر زانو برسد با قدرت و هرگاه شخص
نتواند خم شود بقدری که کف دست اگرچه بعضش هم باشد بزانو برسد تکیه بچیزی کند
و اگر اینهم نتواند بسر اشاره کند و اگر اینهم نتواند بچشم اشاره کند مسئله ذکر رکوع
یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله با طمانینه کفایت میکند مگر
در ضرورت یا تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت میکند مسئله رکوع نشسته خم شدن
است تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن بموضع سجده است و اگر شخص از
برای امری دیگر خم شد بحد رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود و اگر شخص منحنی
باشد تا بحد رکوع باید بجهة رکوع زیاد کند اختیارا تا معلوم شود رکوع مسئله
اگر شروع کرد ذکر را سهوا پیش از رسیدن برکوع با طمانینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره
بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود تا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمانینه
بعد از رکوع بجا نیاید عمدا نمازش باطل است فصل در سجود است مسئله باید پیشانی را
که ما بین روئیدن مو و ابرو و جبینین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها یا
بروئیدنی از زمین غیر از خوردنی آدمی اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز
میوه یا میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر قنب که گیاهیست
که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد و چرمی در آن نباشد که سجده بر آن

صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر گل وضع
جبهه میتوان کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید کرد پاک و اگر اینهم ممکن نشود بر لباس
معمول از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نشود بر معادن مثل فیروزج و غیره و اگر این هم ممکن نشود
بر پشت دست سجده کند مسئله اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند
بکشد بر ما یصح السجود قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند مسئله باید موضع
سجده که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد با انحصار و شش موضع دیگر
بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود مسئله موضع جبهه
شرطست که از کف پا یک خشت بلندتر احتیاطا و پستتر از موضع ایستادن نباشد اما
مواضع دیگر که دو سر زانو و کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد مسئله
ذکر سجده مثل ذکر رکوع است مگر ذکر کبیرش که سبحان ربی الاعلی و بحمده است مسئله
اگر پیشانی بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهة جراحت و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر
زمین برسد و اگر این هم ممکن نشود بجبین را بگذارد و اگر این هم ممکن نشود خم شود بقدر
امکان و اگر ممکن نشود جای سجده بلند کند و اگر ممکن نشود ایما کند بسر اگر ممکن نشود
ایما کند بچشم احوط آنست که مهر را مثلا بر پیشانی برساند با امکان بلکه شش موضع
دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوطست و درست نشستن بعد از سجده اول
و قرار گرفتن واجبست فصل در تشهد است مسئله باید تشهد را تمام بخوانند
با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت بلی باید با طمانینه باشد اول تا آخرش و ترک اقعا
نشستن کند بنا بر احتیاط فصل در سلام است مسئله بعد از السلام علیک که مستحب است
اگر السلام علینا را میگوید تمام بگوید واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است
و اگر السلام علیکم را میگوید تمام بگوید احتیاطا که واجب حساب میشود دیگر بعد از آن السلام علینا
مستحب نیست مسئله صحیح است نماز زن در لباسی که از مردانست و همچنین مرد در

در تعلیل مقابل ... مستحب نیست ... میرزا

بلکه فتوی بر آنست میرزا

احوط ترک اینها نیز مرغوبات است میرزا

و اگر ... مقابل ... میرزا

لباسیکه زینت زنانست اگرچه پوشیدنش معصیت است واحوط اجتناب است در نماز هم حمل اجزاء حرام گوشت با نماز کردن اشکالست و پوست سنجاب و قندس اگر در عرف خز نامیده نشود و در کلاه و عرقچین حریر و مثل اینها که ملبوس نباشند نماز در آنها اشکالست مسئلهٔ آستر جامه حریر باشد اشکالست و سجاف جامه از چهار انگشت بیشتر اشکالست و وصله حریر در جامه اشکالست اینها همه اشکالش از برای مرتبت پاکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق بودن آن مثل کلافهٔ حریر که بر رخت چسبیده باشد مسئلهٔ هرگاه شخص عریان گیاه یا برگ درخت مثلا بیابد عورت را بپوشد و نماز کند و اگر نیابد گل دستی بر عورت گذارد و با ایما نماز کند اگر نگاه کننده نامحرم نباشد اما اگر باشد ناظر نامحرم نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایما کند و از برای سجود زیادتر ایما کند به قسمی که عورتش ظاهر نشود موضعی را باید رو به زمین رساند و جای سجده را بلند کند باید که پیشانی را بر ما یصح السجود گذارد مسئلهٔ اگر ایمن نیست از ناظر محترم و بیابد گودالی پنهان شود در آن و مثل ایمن از ناظر نماز کند بلکه اگر بیابد آب لا این یا گردی باید عورت خود را در آن پنهان کند با رکوع و سجود اگر بتواند نماز کند و اگر نتواند با ایما برای رکوع و سجود نماز کند

فصل در اوقات نماز است مسئلهٔ وقت مختص نماز ظهر اول زوالست و زوال شناخته میشود بنصب کردن شاخصی بر زمین مثلا اگر سایه از کم شود ظهر نشده و اگر زیاده شود ظهر شده آنوقت بقدریکه نماز ظهر بشود مختص ظهر است و بقدریکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده آنوقت مختص نماز عصر است و درمابین مشترکند ظهر و عصر مسئلهٔ اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوالست و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت آدمیست زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود مسئلهٔ اول وقت فضیلت عصر این است که سایه زیاد بقدر شاخص

در تحدید بهما انگشت رجوع بعرف نمایند میرزا

[illegible]

مثل

مثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زیاد بقدر دو مثل شاخص شود اگرچه قوت قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود مسئلهٔ وقت اجزائی عصر دو وقتاست یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزائی ظهر یکوقتاست بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئلهٔ وقت مختص مغرب اول مغربست تا بقدریکه نماز مغرب بشود بعد مشترک میشوند با عشا تا بقدر نماز عشا مانده بنصف شب شود آنوقت مختص عشاست بلی این وقت اختیار است مسئلهٔ وقت اضطراری آنکه بجهة عذر باشد بقدر نماز عشاست تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص نماز عشا میشود مسئلهٔ وقت فضیلت مغرب اول مغربست تا سرخی مغربیه برطرف شود و آن وقت اول فضیلت عشاست تا ثلث شب هم وقت اجزائی عشا دو وقتست یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی مغرب یکوقتست بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئلهٔ وقت فضیلت نماز صبح صبح صادقست تا سرخی مشرقیه ظاهر میشود و بعد وقت اجزائیست تا طلوع آفتاب مسئلهٔ اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد ادا یا قربت مطلق مسئلهٔ باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند اقوی اینست که بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد مسئلهٔ صاحبان عذر مثل کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد اگرچه احوط و افضل تأخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر جزئی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است مسئلهٔ با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطل است اگرچه بعضی نمازش هم در وقت واقع شده باشد و غافل بمراعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است

محل تأمل است میرزا

وهم چنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئلة اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم نباشد بر او اعاده کند مسئلة افضل آنست که هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است در بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند و یا بجهة کارها یا عذر دیگر تا حضور قلب حاصل شود و یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمی که نفسش با او در منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد دو نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل بجهة شستن یکمرتبه جامه اش در شبانه روز یا کسیکه دفع بول و غایط کند بجهة خود یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله گذارد

مشغول هم هستند زیرا

استیر یا خبر اینها مستحب است مسئلة کسیکه عذر دارد یا امید برطرف شدن عذر است واجب است تأخیر نماز از اول وقتان

فصل در قبله است مسئلة مدار بر بقصد استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزای بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید از برای بعید اگر افاده علم کند باستقبال کفایت میکند مثل محرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است مثل جدی است که آنرا اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشند بخد چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی باشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که جای میان کتفین ایشان میباشد مسئلة تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند مسئلة هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بمظنه میکند اگرچه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلی خبر بدهند و اجتهاد خودش

اینها محتاج بتامل است میرزا

خلاف

خلاف باشد وجوب در عمل کردن بخبر اول از قوه نیست و اگر اعتماد کرده بشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بنای قبله ایشان را بر غلط مسئلة هرگاه شخص نماز کرد بجهتی که مأمور بآن بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطاء او بعد از نماز اگر نماز رو بما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد گردد به سمت قبله در حال سکون و تمام میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است مسئلة اگر بعد از فراغ معلوم شود پشت بقبله بوده اعاده یا قضا کند و اگر تجاوز از مشرق یا مغرب بوده احتیاطا قضا کند یا اعاده کند و هم چنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطاء مذکور در اثنای نماز مسئلة هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمدا واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج وقت چه فاحش باشد انحرافش یا نه ولکن اگر قصد کند بران خروج از اسم استقبال مسئلة هرگاه مالک مکث در زمینش ترا نهی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر باذنش مشغول نماز شده و بعد کف بر و ضرر عظیم باو میرسد بنفس تلف نیز واجب است برود و در حال خروج نماز را تمام کند و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند مسئلة اگر هم چون میدانستی که راضی است و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد ترا اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و بیرون رو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را

فصل در منافیات نماز است و آن دوازده چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکاء و ماحی الصلوه و اکل و شرب و آمین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا مسئلة حدث هرچه باشد ناقض طهارت است مسئلة تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار مسئلة استدبار عمدا و سهوا اگرچه ما بین یمین و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است بالنسبه باستدبار

اما

منافیات نماز

اما اگر بدن جبرا یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز مسئله
کلام عمدا حرفی متعارف نیست که آدمی زند مسئله قهقهه خنده با صدا است و بی صدا هم
اگر حبس کند در دل که تغییر یابد احوالش عمدا مسئله بکاء گریه است غیر گریه که از خوف
نار و شوق جنت باشد عمدا و گریه بر سید الشهدا علیه السلام بی اختیار ضرر ندارد و با اختیار در آن
تامل است مسئله ماحی الصلوه عمدا و سهوا کردن عملی است که از صورت نماز بیرون
رود شخص مسئله اکل و شرب خوردن و آشامیدن است عمدا مسئله آمین بعد از ولا
الضالین گفتن امام است عمدا بلکه مطلقا در نماز ترک کند علی الاحوط مسئله شک در رکعات
که ذکر خواهد شد و زیاد و نقصان چیزی از نماز کم کردن و زیاد کردن است اما زیادتی رکن
عمدا و سهوا و واجب غیر رکن عمدا نه سهوا **فصل در نماز آیات است** و اما شیء از نماز آیات آن
که نیت کند و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند و برکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود
باز حمد و سوره بخواند و مستحبا قنوت بخواند و برکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود
باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند با قنوت
و رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود و بعد از راست شدن
از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحب است پس برود به سجده بعد از دو سجده راست شود باز
در رکعت دوم هم مثل رکعت اول است مگر قنوت که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحب است
و همچنین سمع الله بعد از رکوع پنجم و جهر خواندن قرائت و بجماعت خواندن مستحب است
فصل در جماعت است مسئله هرگاه شخص قضای یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا به
جا بیاورد بجماعت ماموما نتواند اما ترک امامت احوط است مسئله هرگاه ماموم تسبیحات
اربع سه مرتبه باید بخواند و امام یک مرتبه بخواند اقتدا باو نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند تا قربة
الی الله اگر چه یک مرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد مسئله ماموم در رکعت
چهارم مثلا نفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است احوط

اما اقتدا در این نماز احوط است ترک احوط و اولی میرزا

واولی

در جماعت است

و اولی اعاده است مسئله هرگاه شخص نماز ظهر شرا بقصد امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو
رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص بعد
شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر او حال اقتدا مثل سکوت وغیره احتیاط
این است که با قصد فرادی کند و یا عدول به منفرد کند اگر قضای یقینی ندارد و تمام کند با قطع
مستحبی را پس از آن اقتدا کند مسئله هرگاه ماموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد
و باز برگردد عمدا بجهة متابعت نمازش باطل است بلکه دور نیست بطلان اگر برگردد سهوا و زیاد
رکن شود مسئله اقوی استیناف نماز است در صورتی که رکوع کند ماموم عمدا پیش از امام
در حالتی که امام مشغول قرائت باشد و همچنین اگر ماموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمدا سر از
رکوع بردارد و استیناف کند نماز را مسئله سزاوار این است زیرا ماموم در نماز جهریه که صوت
با همهمه امام را میشنود که سکوت در قرائت کند بلکه احوط است زیرا و این است که با طمانینه باشد
در حال قرائت امام مسئله هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد
احوط این است که صبر کند تا امام برکوع برود و او در رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع رود مسئله هرگاه
شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بترسد از فوت یک رکعت اول جماعت مستحب است از برای
او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد مسئله دور بودن ماموم از صفی که میخواهد
بعد از اقتدا بان ملحق شود زیاد از یک گام [illegible] تقریبا نباشد مسئله ماموم در بین قرائت امام بخواهد
قصد فرادی کند مخصوص [illegible] حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنا بر احوط اگر چه امام نسوده باشد
مسئله هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند
اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یک مرتبه تسبیح هر چه رسد بخواند بنا بر احوط هر امام که
مشغول نافله نشده باشد از آنا زیرا نماز شروع کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص
ندانست که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین
نفهمید و حمد و سوره را خواند ضرر ندارد اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که

رکعت

رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از امام مسئلهٔ بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه
علم بعدالت شخصی حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال
ایشان با خبر باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست مسئلهٔ
هرگاه فسقی شود از برای امام که باید بعد نماز را احتیاطا اعاده کند از برای ماموسین باکی نیست
و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست مسئلهٔ هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح
اربع است زیاده از یکمرتبه را نخواند بخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احتیاط مسئلهٔ
ماموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را امام که رکوع رفت ملتفت شده متابعت کند و
احتیاطا نماز را اعاده کند اما سجدهٔ سهو نمیخواهد مسئلهٔ ماموم با غیره در رکعت سیم یا چهارم
بخیال رکعت اول یا دوم حمد خواند در بین یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند بعد از نماز دو
سجدهٔ سهو احتیاطا بجا آورد مسئلهٔ هرگاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد
تسبیحات اربعه را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفت اگر میتواند یکمرتبه بخواند برکوع با امام
برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و رکوع رود و در سجده با امام برسد
و احتیاط نماز را اعاده کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند مسئلهٔ
ساقط است در دو رکعت اولین نماز قرائت حمد و سوره از ماموم و هرگاه ماموم باید حمد و سوره
بخواند اخفات بخواند اگرچه جهریه باشد مسئلهٔ باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه
صف اول باشد خواه غیر آن بقسمی که دورتر ماموم پیش از امام زیاده از یکذرع شاه نباشد
احتیاطا و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد حینا بجهد را بوقت سابق الا مبتدئ
بر نیت کردن لاحق ضرر ندارد مسئلهٔ هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود
در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود
او هم برود و اگر فراموش کرد هر جا که بخاطرش آید بخواند هر جا که برسد و اگر در بین خواندن
بجای صوت امام را بشنود ضرر ندارد و اگر عمدا هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت

امام را

[illegible] میرزا

و احوط آنست که بقصد انفراد کند و حمد و سوره را بخواند میرزا

این مسئله دو بنا بر گذشته میرزا

احوط آنست که همین که صوت امام را شنید فی الجمله ترک کند قرائت را میرزا

امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکری بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن
مکروه است مسئلهٔ نماز نافله را میتوان قطع کرد و فریضه را بجماعت اقتدا کرد و هرگاه
شخص فریضه را فرادی کرد میتواند باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضا یقینی بر ذمه
نداشته باشد مسئلهٔ ماموم در غیر رکعت اولش هم جایز است که برکوع میرسد که امام
راست شد خود رکوع رود در سجده با امام برسد اگرچه سجدهٔ دوم هم باشد و همچنین است در
رکعت اول اگر در حال القیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادیست یا بعد از اتمام
اعاده است مسئلهٔ اگر پیش از امام سهوا سلام واجب گفت احوط این است بعد از امام باز بگوید
و دو سجدهٔ سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمدا گفت بی قصد انفراد احتیاطا نماز را اعاده
کند مسئلهٔ هرگاه در مسجدی وارد شوی که یک امام راتب دارد نه منعقد در نماز باشد
یا فارغ شده باشد و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز
ایشان ولو بعضا بلکه مخالف هم باشد چه دور باشی و چه نزدیک که یک مجلس باشد عرفا چه پیش
باشی از ایشان چه عقب و چه با جدا جایز است از ایشان اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگرچه امام
جماعت را هم نشناسی مسئلهٔ شخصی که نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبه را
ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول به مستحبی کند که درک جماعت
کند میتواند بنا بر احتیاط بلکه عدول بقضائی نتواند کرد که نود درک جماعت کند مسئلهٔ
شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بجوری خود کند مثل آنکه شک
کند که من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا آورد و همچنین در هر
موضعی از نماز حتی رکعات مسئلهٔ امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت
دوم باشد باید و هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد
یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست در محل خود مسئلهٔ ماموم سر از سجده برداشت
دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجدهٔ دوم امام بوده سجدهٔ دیگر

بجا

دو عدول ایضا در غیر صورت نسیان اشکال است میرزا

بجا آورد و بعد از اتمام احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله ماموم شش تکبیر افتتاحی پیش از
تکبیرة الاحرام امام می تواند گفت مسئله هرگاه شخصی وارد بر جماعت یومیه شود و نداند
که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد مسئله
هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم
صبر کند تا امام رکوع رود و سجدتین را بجا بیاورد که معلوم شود ضرر ندارد مسئله
نمازهای هر یک بر دیگری اقتدا می توان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مامومین را که چه نماز است
واما اگر برکوع اول نرسید ولی رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه امام بعض سوره
بنا داشت فراموش کرده نخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند
واما بعد از رکوع بنحو سمع الله و تکبیر مستحب است و هر نمازی که فوریت مثل زلزله مادام
العمر فوریتش باقی است و لهذا اداست و از برای میت اگر بجا بیاورد این نماز را نیت قربة کفایت
میکند مسئله شخصی در ذکر رکوع است شک می کند که امام رکوع بود رسیدم یا نه اعتبار
ندارد شکش و با جماعت مسئله حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد
مسئله شخص عادل دشنام بمومنی بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است
ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد باید و او بفرادی کند یا عدول به مستحبی کند
اگر قضا بر ذمه خود می داند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطل
است مسئله نماز جماعت مستحب مؤکد است در جمیع نمازهای واجبه خصوص نماز یومیه و
جماعت در هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح نیست
با قدرت یاد گرفتن آن مسئله باکی نیست جماعت کردن نمازهایی که بحسب اصل شرع واجب
بوده باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از
غیر وجه تبرع با نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحبا خواهد بجماعت اعاده کند
مسئله نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتدا می توان کرد قضا را با دا و عکس آن قصر را با تمام

گذشت که این مسئله مبنی بر احتیاطات میرزا

وعکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان
کرد مگر از طلب باران مسئله نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در
شکوک نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک در
عدد رکعات نماز احتیاطی آن شکوک بجماعت میشود کرد مسئله بدو نفر مکلف جماعت
منعقد میشود و زن بمرد می تواند اقتدا کند و مرد بزن نمیتواند اقتدا کرد مسئله هرگاه
امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوبست و اگر در رکوع با امام نرسد
یا شک یا مظنه دارد که رسیده نمازش باطل است بلی در شک احتیاطا متابعت کند و رکعت دیگر
مطابق عمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام
رسیده است برکوع مسئله اگر شک داشته باشد برکوع رسیدن را یا نه فضل تکبیر
بگوید که اگر نرسیدم با قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر کنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد
و رکعت اول خود قرار دهم خوبست مسئله باید صف اول ماموین امام را ببینند
و اگر ماموین حایل باشد ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر
احتیاط و اگر همان صف خود را ببینند کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حالت
نماز ببینند مگر زن که امام مرد باشد حایل بر ایشان ضرر ندارد مسئله اگر حایل بحجم
باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است مسئله اگر در بین نماز
حایل بهم رسد و بمانند نماز بجماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد م
باید جای ایستادن امام زیاد از یک شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما
سراشیب تدریجی باکی نیست و بلندتر بودن جای ماموین از جای امام ضرر ندارد مسئله
جایز نیست جماعت بدور بودن ماموم از امام یا از ماموین آنقدر که دوری بسیاری باشد
لکن احوط این است که از جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع شاه فاصله
نباشد و هم چنین بین صفوف ماموین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قدر

اگر عمدا نبود دران ترک شود

لکن نماز را تمام کند و اعاده نیز نمایند میرزا

یا ینبغی که اگر بخواهند ببینند میرزا

مذکور وقصد فرادی کند بنا بر احوط مسئلهٔ وقتیکه فرادی شدند دیگر عدول
بجماعت نمیتوانند کرد مسئلهٔ جایز نیست که ماموم پیشتر از امام بایستد بلی در
هر حال ماموم قدری پست تر از امام باشد حتی در سجود هم کفایت میکند مسئلهٔ
شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل نبود باطل
است نمازش اگرچه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه مسئلهٔ باید به شخص
عادل واحد اقتدا کرد اگر فاسق بداند یا نشناسد او را اقتدا کند گناهکار و نمازش باطلست
مسئلهٔ اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد
یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل میکنی که حالتی در اوست که منع میکند او را از مرتکب شدن
گناه کبیره و بی اعتنائی در دین نه دارد یا آنکه دو عادل خبر بحال او بدهند و مظنه حاصل
کنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند با او و مظنه یا علم حاصل کنی بعدالتش اقتدا کن هم
اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود
غیر اوست اما این هم عادلست نمازت صحیح است و اگر به شخص معین باسم اقتدا کردی بگمان آنکه
حاضر است بعد معلوم شد که غیر اوست اگرچه او هم عادل باشد نمازت باطل است اگرچه
در بین نماز هم باشی مسئلهٔ اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی نمازش
عدول با امام دیگری میتواند کرد بنا بر اقوی مسئلهٔ جایز است از برای ماموم در حال اختیار
عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی
کند مسئلهٔ از ماموم ساقطست حمد و سوره در رکعت اول و دویم خصوص
در صلوة جهریه که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنوند اصلا به نیت قربت مطلقه
بخوانند حمد و سوره را و اگر بخوانند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفاتی باشد مستحب است
بذکری مشغول شوند مثل سبحان الله و الحمد لله و صلوات و اولی تسبیح است مسئلهٔ
اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت

در اکتفاء بمظنه بدون حصول وثوق اشکال است میرزا

لکن نه بقصد جزئیت و همچنین در تشهد هم متابعت کند اما اشتغال بنحو احوط در
رکعت خود شروع بقرائت اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار
دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید و اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت
برخیزد نمازش را تمام کند مسئلهٔ جایز نیست عمدا تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز
امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمدا بتاخیر فاحش و اگر
عمدا چنین کرد گنهکار است و نماز جماعت کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط
از آن اعاده نماز است و اگر سهوا چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلا اگر ممکن
باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید و الا سبحان الله بگوید احتیاطا و راست شود و با
امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط اعاده نماز است در صورتی
که پیش از امام از رکوع سهوا راست شد و متابعت کرد و هرگاه تا رفت برگردد و متابعت
کند امام باو رسید ضرر ندارد و اما اگر عمدا نماند و متابعت نکند گنهکار است و اقوی
صحت و اعاده احوط اعاده نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد و باهمال
باشد مسئلهٔ متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را که احتیاط متابعت
کردنست و اما اگر سهوا چیزی از تشهد افتاد همان را بقصد قربت اعاده کند مسئلهٔ
واجبست تکبیرة الاحرام بعد از امام بگوید و همچنین سلام واجب اما هرگاه سلام را عمدا
پیش از امام بگوید احتیاطا نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهوا
پیشتر بگوید احتیاطا بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو به نیت قربت بجا بیاورند هم
هرگاه امام بعضی از حروف قرائت را از مخرج درست خواندن نداشته باشد و ماموم درست
بخواند اقتدا نکند اما حروف غیر قرائت اگر چنین باشد ماموم اقتدا کند ضرر ندارد هم
اگر ماموم نتواند که تسبیح اربعه را سه مرتبه بخواند زیاده از یکمرتبه هرچه ممکن است بخواند بقیه
که برکوع برسد بنا بر احتیاط مسئلهٔ اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا

در بقاء [illegible] عمل [illegible] اشکال است و احوط [illegible] اتمام [illegible] میرزا

اختصاص به شنیدن ندارد بلکه از هر طریق که علم باقوال امام داشته باشد متابعت احوط است میرزا

بای طهارت بوده مثلا نماز کذشته او صحیح است و اکر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند
نماز را تمام کند مسئله هرکاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر معفو در بدن یا لباس امام در صورتی
که میداند که امام جاهل بان هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در صورتی که نسیان کرده باشد
امام بطریق اولی اقتدا نکند مسئله اکر مثلا امام تسبیحات اربعه را یکمرتبه بخواند و ماموم
باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند که مشکلست مسئله جایز است اقتدا کردن با امامی که متیمم
یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد مسئله ماموم ایستاده با امام نشسته نمیتواند
اقتدا کند هم چنین مثلا بادنی بمرتبه مسئله هرکاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد
و متنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم احوطست در صورتی که رکن نباشد والا قصد فرادی
لازم است مسئله هرکاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود ممیداند نمیتواند
امامت کند برای کسانی که نماز نکرده اند مسئله مستحب است که صفهای جماعت راست باشد
بمحاذی بودن کتفهای ماموین و طولانی تر بودن صف بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر
ندارد مسئله مستحب است که با امام قد قامت الصلوة کفت ماموین برخیزند و اهل فضلا
در صف اول جا بدهند مسئله مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد
بلکه باید در آن مکانی که خالی است بایستد و مکروه است مشغول نافله شدن وقتیکه
امام قد قامت الصلوة کفت و شنوانیدن با امام اذکار خود را و مستحب است که امام بشنواند بماموم
اذکار خود را **فصل در احکام مسافر است** مسئله مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ
متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برکشتن در یکروز یا در یکشب یا بتقسیمی
که شبی فاصله نشود هرکاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاط جمع است مکر آنکه قصد
ماندن ده روز کنند پس تمام معین است مسئله اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار
ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انکشت و هر انکشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت
مو از موهای وسط از یابو است هرکاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت باشد

در این دو صورت جواز اقتدا بعید نیست میرزا

نماز تمام است بلی در صورت بهم احوط جمع است و اکر ممکن نشود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط
وجوب تحصیل است مسئله اکر در اثنای راه بفهمد که مسافت هست اکرچه باقی مانده
راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است
و اکر قلعه ندارد از خانههای است و بلدهای بزرک از آخر محله است مسئله اکر قصد مسافت
در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مکر بجهة تفرج باشد
مثلا و روزهای بسیار طی کند مسافت را در این صورت احوط جمع است مسئله اکر کمتر از
چهار فرسخ در یکروز مکرر آمد و شد کند روزی از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست مسئله
اکر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برکشتن از راه دیکر زیاده از چهار فرسخ بر کردد اکرچه راه
برکشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است مسئله هرکاه در بین مسافت
مردد شد در رفتن یا از قصدش برکشتن شد اکر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافر است شکسته
کند و اکر طی کرده اما غیر از آنچه آمده و آنچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته
کند و احوط جمع است هرکاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هرکاه باشد شکسته کند مسئله
هرکاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و هم چنین
اکر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند مسئله هرکاه ما بین دو وطن هشت فرسخ
کمتر باشد تمام کند بلی اکر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد ولی جمع است
استحبابا مسئله مراد بوطن جائیست که شخص قرار کرفته باشد بقصد همیشه ماندن و آنقدر
بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اکرچه احوط است و ملک داشتن
و متحد بودن وطن شرط نیست مسئله هرکاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت کند اکر ملکی
ندارد شکسته کند نماز را و اکر ملکی دارد احوط جمع است هرکاه شش ماه مانده باشد و اکر
جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته میکند اما اکر شش ماه مانده
باشد احوط جمع است مسئله هرکاه مسافر در بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد

این احتیاط [illegible]

ده روز ماندن کند که از حد ترخص هم بیرون نرود و در وطن و شک هم نباشد در ماندن نماز را
تمام کند اگر یک نماز تمام کرد بعد معلوم شد که باید برود تا آنجا است تمام کند اگر چه از ده روز هم
بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند مسئله ولایت کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف و
مسجد کوفه دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد مسئله
اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم
مذکور نماز شکسته است مسئله هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده
روز از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام
است و الا جمع است اما احتیاطا و بقصد قربت و تقلید هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از
آمد و شد بسیار قصد ده روز ماندن دارد تمام کند و در رفتن و مقصد برگشتن فرق نه
دارد مسئله اگر از حد ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در
آنجا تمام می کند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته می کند مسئله خارج
شدن از حد ترخص مراد این است که صدا در بلدهای متوسط بلد متوسط مثل کربلا و نجف در
آنجا نرسد و بعبارت اخری صدای اذان اعلای بلد با آنجا نرسد و شکل دیوارهای آخر بلد
دیده نشود اما بچشم و گوش و صدا و هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو است مسئله بلدهای
عظیمه اعتبار ترخص آن بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن
حد ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه عشره است مسئله هرگاه
شخص بقصد سفر از حد ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است با آمدن رفقا
و رفتن بسفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است با آمدن رفیق و مطمئن نیست
به آمدن ایشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده
است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار این در احتیاط نوشته میرزا
فرسخ و الا تا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است مسئله هرگاه شخص

مثلا

مثلا عقب گوسفند برود و هیچ وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن نه در
مراجعت هر چه راه طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد
مسافت دارد قصر می کند مسئله هرگاه شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل صید
کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانت ظالم یا بجهت اطاعت ظالم سفر کردن و غیره
نمازش تمام است مسئله نماز را اتمام کند دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا در غیر
وطن بقصد اقامه ده روز نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر
بلد نماند و الا نمازش قصر می شود در سفر اولش و سفر دوم احوط جمع است و سفر سیمش
تمام بشرط آنکه باز قصد شغل و کسبش سفر باشد و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر
و اتمام مسئله مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول و حایر جناب سید الشهداء ع
مسجد کوفه مخیر است میان قصر و اتمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما روزه نگیرد مسئله
اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و باین جهت در سفر تمام کند صحیح است نمازش
بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است نداند سفر چه قدر است و جاهل است و تمام کند
باید شکسته اعاده یا قضا کند مسئله هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند
و تمام کند باطل است نمازش مسئله هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت
هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد مسئله هرگاه شخص در اول وقت حاضر
است نماز نکرده و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول
وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت
فوت است در قضا آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است مسئله هرگاه
شخص بالتبع غیر سفر رود و بداند که بقصد مسافت می برد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند
که بقصد مسافت میرود یا شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او
که از متبوع سئوال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت قصد

حکم نماز مسافر

ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود و در وطن و مثل آن هم نباشد در ماندن نماز را
تمام کند اگر یک نماز تمام کرد بعد فسخ شد که باید برود تا آنجا است تمام کند اگر چه از ده روز هم
بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند مسئلهٔ ولایت کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف و
مسجد کوفه دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد مسئلهٔ
اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم
مذکور نماز شکسته است مسئلهٔ هرگاه شخص در بلد اقامه بیش از ده روز یا بعد از ده
روز از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام
است و الا جمع است اما احتیاطا و بقصد قربت و تقلید هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از
آمد و شد بسیار و قصد ده روز ماندن دارد تمام کند و در رفتن و مقصد برگشتن فرق نه
دارد مسئلهٔ اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در
آنجا تمام می کند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته می کند مسئلهٔ خارج
شدن از حد ترخص مراد این است که صدای اذان در بلدهای متوسط بلد متوسط مثل کربلا و نجف در
آنجا نرسد و بعبارت اخری صدای اذان اعلای بلد با آنجا نرسد و شکل دیوارهای آخر بلد
دیده نشود اما بچشم و گوش وسط و هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو است مسئلهٔ بلدهای
عظیمه اعتبار ترخص از محله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن
حد ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامهٔ عشره است مسئلهٔ هرگاه
شخص بقصد سفر از حد ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است با آمدن رفقا
و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است با آمدن رفیق و مطمئن نیست
با آمدن ایشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده
است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار
فرسخ و الا تا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است مسئلهٔ هرگاه شخص

این دو احتیاط ترک نشود میرزا

مثلا

احکام مسافر

مثلا عقب گریخته برود و هیچ وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن نه در
مراجعت هر چه راه طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد
مسافت دارد قصر می کند مسئلهٔ هرگاه شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل صید
کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانت ظالم یا بجهة اطاعت ظالم سفر کردن و غیره
نمازش تمام است مسئلهٔ نماز را تمام کند دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا در غیر
وطن بقصد اقامه ده روز نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر
بلد نماند و الا نمازش قصر می شود در سفر اولش و سفر دوم احوط جمع است و سفر سیمش
تمام بشرط آنکه باز قصد شود و کسبش سفر باشد و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر
و اتمام مسئلهٔ مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول و حایر جناب سید الشهداء
و مسجد کوفه مخیر است میان قصر و اتمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما روزه نگیرد مسئلهٔ
اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و باین جهة در سفر تمام کند صحیح است نمازش
بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است نداند سفر چه قدر روحیت و تمام کند
باید شکسته اعاده یا قضا کند مسئلهٔ هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند
و تمام کند باطل است نمازش مسئلهٔ هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت
هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد مسئلهٔ هرگاه شخص در اول وقت حاضر
است نماز نکرده و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول
وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت
فوت است در قضا آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است مسئلهٔ هرگاه
شخص بالتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت می برد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند
که بقدر مسافت میرود یا شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او
که از متبوع سئوال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت فصل

در نماز قضا

در نماز قضاست مسئله واجبست قضاء نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج
وقت بر کسیکه نکرده باشد انها را اصلا یا بر وجه صحیح در وقت بجهة عذر و غیره مگر کسانی
که مستثنی است در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره مسئله
قضا بعینها مثل اداست در رکعات و در جهر و اخفات و در قصر و اتمام و قضاء حضر را
در سفر باید تمام کرد و سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالیکه در ان حال فوت شده
و هر گاه مرد قضاء زن را اجیر شود قرائة جهریه را جهر بخواند و هر گاه زن قضا مرد را اجیر
شود جهریه را احوط اخفات خواندنست مسئله اگر قضاء یقینی خود دارد قضاء غیر را
احتیاطا اجیر نشود و نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط مسئله کسیکه قضا یقینی بر ذمه
خود دارد واجبست که عزم قضا کردن در همه زمان داشته باشد مسئله و اگر ترتیب نماز
قضا شده را داند واجبست بترتیب بکند و هر گاه نداند و ممکن نشود که بترتیب عمل نماید
چنین کند مثل انکه اول نماز ظهر و عصری از و فوت شده و نمیداند ترتیب هر یکی را اول نماز
ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا انکه پنج نماز یک شبانه روزش فوت شده و ترتیبش را
نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا به یک نمازی تا ترتیب حاصل آید و اگر ممکن نشود
ترتیب ابتدا به هر نماز یکه خواهند بکنند مسئله هر گاه مثلا ده نماز صبحی از و فوت شده
ده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضائی انکه اول فوت شده دویم انکه دویم فوت شده
لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایه میکند مسئله هر گاه نداند چند نماز یا چند
شبانه روز بر ذمه او هست انقدر نماز کند تا مطمئن بشود برائة ذمه را مسئله و اگر یک نماز
در میان شبانه روز فوت شده و نمیداند کدام است اگر حضر است یک دو رکعتی و یک سه رکعتی
و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند و قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار
دارد و اگر سفری باشد یک سه رکعتی بکند و یک دو رکعتی بقصد ما فی الذمه مسئله
هر گاه چند نفر نماز یک میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید بترتیب بکنند و واجب نیست

احوط آنست
میرزا

تقدیم

در نماز قضا

تقدیم قضاء خود را بر اداء خود لکن اگر یک قضا بر ذمه باشد یا قضا ان روز یا انشب بر ذمه
اش و قضاء دیگر بر ذمه نباشد یقینا احوط مقدم داشتن اینست بر اداء مسئله ترتیب در غیر
قضاء یومیه نیست مسئله اجیر از برای صوم و صلوة میت باید عادل دانست او را مسئله
نماز قضا یکه ترتیبش را بداند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب
یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع
کنند هم ضرر ندارد بشرط انکه بدانند شبانه روز بتعاقب هم فوت شده و الا شبانه روز را تمام
کند بعد شروع کند بشبانه روز دیگر مسئله و اگر ترتیب را نمیدانند و میخواست نماز ظهر را
مشغول شود مشغول بعصر شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق مسئله
نماز قضاء یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد
بجا آورد مسئله هر گاه شخص دارد شک که اگر سوره بخواند نمازش قضا شود باید
سوره را نخواند مسئله هر گاه شخص احتمال دهد که قضا بر ذمه اش هست میتواند
که به نیت قربة بجا بیاورد قضا را و قربه یعنی رضاء خدا هست در بجا اوردن این عمل و هم چنین
هر عبادتی بقصد قربة کفایه میکند و مراد بان در همه جا همین است که ذکر شد مسئله
هر گاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه از برای
خود یا از برای غیر که میت باشد بقربه بجا اورد مستحب است و هم چنین است روزه و واجبات
دیگر مسئله شخص نماز قضا که دارد باید قصد و عزم قضا کردن داشته باشد اگر عزم نداشته
باشد معصیت کار است و نماز قضاء یقینی اگر بر ذمه دارد اجیر نشود بنا بر احتیاط مسئله
شخص نماز قضاء خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یک را مقدم دارد مخیر است فصل
در شکیات مسئله شکیات بیست و یک قسم است پنج قسم ان اعتبار ندارد که شک بعد از سلم
و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ
دیگری و هشت صورت ان باطلست و در این هشت صورت احوط است که ترویّ کند انقدر که

بشرط آنکه تخالف ترتیب با واقع نه معلوم باشد
میرزا

این مسئله تفصیلی دارد
میرزا

سکون

سکوت طویل منافی نماز عمل اید که اگر پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگرچه بطور مظنه هم
باشد اول شك در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط دوم شك در رکعات نماز سه رکعتی
سیم در نماز چهار رکعتی که پای یك در میان باشد چهارم شك در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان
باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شك در میان دو و پنج ششم شك در میانه سه و شش هفتم شك
در میانه چهار و شش هشتم نداند چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این
هشت صورت تمام ی بنوی که ایست و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی برنفت عمل بشکوک بعمل آورد
بر تفصیلی که خواهد آمد اول شك میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه
میگذاری و نماز را تمام میکنی بعد یك رکعت ایستاده نماز احتیاط کفایت میکند دوم شك میان
دو و سه و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده و دو
رکعت نشسته بجای آوری مسئله سیم شك میانه دو و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار گذارد
و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجای آوری مسئله چهارم شك میانه سه و چهار هر جا که
باشد بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد یك رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته کفایت
میکند اما دو رکعت نشسته افضل است مسئله پنجم شك میانه چهار و پنج بعد از سجدتین
بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی بعد دو سجده سهو واجب بجای آوری اما در حال قیام
فرو نشین و بنا را بر چهار بگذار و تمام کن و یك رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آور کفایت
میکند مسئله ششم شك میانه سه و پنج در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری
و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا میآوری هفتم شك میانه سه و چهار و پنج در
حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت نشسته
و دو رکعت هم ایستاده بجای آوری اما اول دو رکعت ایستاده را بجای آوری مسئله هشتم
شك میانه پنج و شش در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری تمام میکنی بعد
دو سجده سهو واجب بجای آوری مسئله این شك و شکهایی که در حال قیام فرو نشستی

بعداز

٩

بعد از تلافی و تدارك از برای بحول الله بجا و از برای قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا
آورگفته بود از برای هر یك دو سجده سهو احتیاطا بجای آوری مسئله هر یك از این شکها اول
فکر کن بقسم مذکور اگر علم یا مظنه است بجانب یعنی بطرفی برنفت توقت بطریق مذکور عمل کن و الا
بعلم یا مظنه عمل کن مسئله نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد
تنها بخوان اهسته قنوت ندارد و باقی اجزاء دیگر مثل نماز تمام کن مسئله هرگاه
بعد از محل شك شك کند مثل آنکه در تشهد شك کند که شك بعد از سجدتین شك سه و
چهار بود یا آنکه شك سه و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شك حالا گذارد و تلافی بجا
آورد مسئله هرگاه در رکعت چهارم شك کند که شك سابق کرد دو و سه بود بعد از سجدتین
بود یا پیش از سجدتین قرار دهد مسئله هرگاه شك کند بعد از نماز که شکم موجب یك رکعت
نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده احوط این است که هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده
کند مسئله هرگاه بعد از سلام شك کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز
احتیاط و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط
مسئله مقصود بشك مساوی بودن طرفین است اگر یك طرف ظن حاصل شود حکم یقین
دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا ترك آن یا متعلق برکعت باشد
یا غیر آن مسئله هرگاه عمل به مظنه کرد بعد از آن شك دیگر عارض شد عمل بشك کند هم
هرگاه چند شك عقب یکدیگر عارض شود شك اخیر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شك کرد میان
سه و چهار بنا گذاشت بر چهار بعد از سجدتین یا در شك میان دو و چهار کرد بنا بر چهار گذاشت
بعد از شروع بتشهد شك میانه سه و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد مسئله
هرگاه شك کند که اینکه عارض شده است شك است یا ظن شك قرار دهد مسئله اگر شك
کند که آنچه پیشتر عارض شده بود شك بود یا ظن شك قرار دهد مسئله در جاهایی که
تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اقل بروی کفایت میکند و در غیر آنها بروی کند

تاان صورت

در سهویات

تا از وضو و نماز بیرون رود بنا بر احتیاط **فصل در سهویات** **مسئلهٔ** سهویات
بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد خاطرش می آید اگر رکن باشد و داخل رکنی
دیگر نشده بجا آوردن را بجا بیاورد و اگر داخل رکن دیگر شده باطل است و همچنین اگر غیر رکن باشد
و محلش باقی است بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجدهٔ سهو از برای هرچه سهوا کم شده است یا
زیاد بجا آرد احتیاطا مگر سجده و تشهد که قضایشان اول باید خوانده شود و بعد سجدهٔ سهو
بکند **مسئله** سجدهٔ سهو پنج موضع واجب شود کلام بیجا و سلام بیجا و تشهد فراموش
شده و سجده فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از سجدتین **مسئله** سجدهٔ سهو بعد از
سلام فوراً بعمل میآید از برای هرچه که هست و میرود به سجده و میگوید این بسم الله و بالله و صلی
الله علی محمد و آل محمد سر بر میدارد و آرام مینشیند باز میرود به سجده و میگوید همین را و سر بر میدارد
و آرام مینشیند و میگوید اشهد ان لا اله الا الله بنا بر وحده لا شریک له احتیاطا و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم بنا بر ورحمة الله و برکاته
احتیاطا **مسئله** مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شک دارد و اما
احتیاط ترک نشود **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز سجدهٔ سهو را فراموش کرد هر وقت
خاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد بنا بر دوم
هرگاه شخص در نماز بین شک کند که نماز ظهر است مشغولست یا عصر ظهر حساب کند **مسئله**
غیر از پنج موضع که سجدهٔ سهو واجب است دیگر هر زیاد و کمی که سهوا در نماز اتفاق افتد سجدهٔ
سهو احتیاط است حتی السلام یا کفتن بین و همچنین زیاد شدن اذکار مستحبی سهوا پس هرگاه
در حال برخواستن یا بعد از سجدهٔ دوم مثلا بحول الله بعد از سجدهٔ اول گفت استغفر الله را
بعد از نماز دو سجدهٔ سهو احتیاطا بجا باورد و همچنین هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهوا
بجا کفته شود اما زاید و نقصان که سجدهٔ سهوی خواهد احتیاطا اندوی سهوا ستن عمدا
تسبیح اربعه بجا سه مرتبه هم یکمرتبه سجدهٔ سهو میخواهد اما سلام هر سلامی یکمرتبه و حمد بجا

یکمرتبه

در بیان سهویات

یکمرتبه و سوره هم یکمرتبه و بلکه اینجا هم یکمرتبه میخواهد و همچنین است افعال نماز **مسئله**
هرگاه شخص شکیات و سهویات و سجدهٔ سهو و ظنیات و منافیات را نداند و همچنین در نماز
اتفاق نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل آنها بر او واجبست اگر ترک واجب کند عمدا فاسق است
مسئله شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه گذاشت و برخواسته در تسبیح بود
که ظنش به دو رفت فوراً بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را تمام کند از برای هر
بلکه از بحول الله و قیام و تسبیح اربع بیجا سجدهٔ سهو احتیاطا بجا آورد **مسئله** شخص هرگاه در رکعت — رکعت
دوم نماز احتیاط ایستاده یا در دو رکعت نشسته خاطرش آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از
این نماز برندارد و راست شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند بعد احتیاطا
نماز را اعاده کند و سجدهٔ سهو نمیخواهد مگر بجهت تشهد و سلام بیجا و اگر در قیام یا تشهد
در رکعت اول بجای رکعت چهارم سلام میدهد و همچنین اگر در رکعت اول در حمد باشد به
همان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از سجدهای سهو هم
اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدول به مستحبی
کند بدو رکعت سلام دهد اگر قضاء بر ذمه خود نمیداند **مسئله** مقدمه فعلی مثل سر از زیر
شدن بسجده و برخواستن هرگاه زیاد شود سجدهٔ سهو نمیخواهد و اگر بقصد قربت بجا آورد
ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجدهٔ فراموش شده را که
قضا کند و منافی مبطل سر زد از و بعد فهمید احتیاطا آنها را بجا آورد با سجدهٔ سهو و نمازش را
اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد بی منافی و نماز بعد را
مشغول شد در بین نماز خاطرش آمد اگر محل عدول باقی است عدول میکند بنماز احتیاط
والا آن نماز را قطع کند احتیاطا و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطا نمازش را هم اعاده کند هم
هرگاه شخص در سجدهٔ مثلا شک دو و سه کرد بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد فکر کند

اگر

اکر مظنه اش بطرفی رفته بهمان عمل کند والا پیش از اکمال حساب کند مسئله هرکاه شخص شك
کند میان سه وچهار در حال قیام ویقین کند که یك سجده در همین رکعت نکرده نمازش باطلست
مسئله هرکاه شکی کرد که باطل است نماز در یکطرفش احتمال صحیح بودن باشد مثل شك بهار
وبشش تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را مسئله هرکاه در حال شك منافی نماز بجا باورد
عمدا ونماز را اعاده کند نمازش صحیح است اما کنه کار است واکر سهوا بشود منافی بقسمیکه باطل
باشد نمازش احتیاطا نماز احتیاط را بجا اورد ونمازش را اعاده کند مسئله واکر در اجزاء
نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان وموجب سجده سهو بودن مکر در
شك که بنا را بر بنا در میکذارد اکر بنا دی در نمازش نشود والا بنا را بر کمتر میکذارد مسئله
باید نماز احتیاط را بعد از تکبیر حمد تنها اهسته بخواند وقنوت واذان واقامه ندارد ورکوع و
سجود وتشهد وسلامش مثل نماز است مسئله هرکاه بعد از بناء شك سلام داد وبعد از
سلام فهمید ناتمامی نمازش را بدون منافی ناتمامی نمازش اتمام کند واکر بفهمد تمام بودن نمازش
را لازم نمیخواهد مسئله اکر بفهمد بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده
احتیاطا یکرکعت چهارم بجا باورد واحتیاط نماز را اعاده کند مسئله اکر بعد از نماز
بفهمد مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط واولی اعاده نماز است مسئله
تشهد وسجده فراموش شده مثل تشهد وسجده نماز است پس هرکاه در بین تشهد جزئی از ان
فراموش شود بعد ملتفت شود اکر منافی عمدی وسهوی سر نزده بجا اوردن جزء وما بعد شرا
واکر منافی سر زده احتیاطا تشهد را بخوانند ونمازش را هم اعاده کند مسئله اکر نماز احتیاط و
تشهد وسجده سهو هر سه را باید بجا باورد سجده سهو را موخر دارد وانها را احوط تقدیم رکعت
احتیاطست بر تشهد مسئله اکر تشهد وسجده بر ذمه باشد هر یکرا که مقدم بوده مقدم دارد بنا
بر احتیاط شدید واکر نداند تقدیم وتاخیر هر یکرا احوط اینست که تقدیم دارد هر یکرا با تاخیر دیکری یعنی
تکرار کنی ونماز را اعاده کنی مسئله اکر هم چون دانستی که تشهد مقدم بوده ابتدا بان کردی وبعد

معلوم شد خلاف بوده احوط اینست که اعاده کنی بقسمیکه ترتیب حاصل شود ونماز را اعاده کنی
اکر موجب سجده سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا اورد وترتیب در سجده سهو واجب نیست
بقسمیکه موجب ان سر زده وتعیین هم واجب نیست که تعیین کنی وقصد از برای شك چهار وپنج با سلام بجا
مثلا بلی اکر تعیین کند برای سلام وبعد معلوم شود از برای کلام مثلا بر ذمه او بوده اعاده کردن
ان خالی از قوه نیست وجایز نیست بعد از سلام تا بعد از اجزاء منسیه عمدا تاخیر سجده سهو و
واجبست که بدون فاصله بعمل بیاورند وبعد ساقط نمیشود وجوب سجده سهو اکر انها را هم بجا نیاورد
یعنی رکعت احتیاط واجزاء منسیه را مسئله واکر فراموش کرد سجده سهو را هر وقت که خاطرش
میاید باید بجا اورد واکر تاخیر انداز د کنه کار است لکن نماز او صحیح است مسئله واکر اجزاء منسیه
را تاخیر بیندازد وبدون فاصله جا نیاورد بر طرف نمیشود وجوب فوریه انها پس هر وقت بخاطرش
اید بعمل اورد اکر منافی بعمل نیاورده باشد مسئله در سجده سهو بعد از نیت تکبیر کفتن واجب
نیست اکر چه احوط است اعاده کردن جمیع اینچیزها نیست که واجب است در سجده نماز مکر طهارت واجب
که شرطست قطعا ووجوب ذکر ماثور خالی از قوه نیست وذکر بسم الله وبالله وصلی الله علی
محمد وال محمد در سجده وبعد از دو سجده کفتن تشهد تمام وصلوات والسلام علیکم ورحمة
الله وبرکاته کفایه میکند **فصل در روزه است** مسئله تکرار مفطر حرام غیر جنس
در یکروز یعنی اکر در یکروز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب خورد و
بعد از ان زنا کرد وبعد از ان مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یك کفاره
جمع کفایه میکند از برای اول وجمع از برای ثانی وثالث لازم نیست بلکه از برای هر یك از این دو یك
کفاره افراد کفایه میکند لکن احوط جمع است مسئله قضاء روزه که مضیق باشد وقت ان
هرکاه بجنابت غیر عمدی صبح کند روزه بکیرد ان روز را واحتیاطا عوضش را هم بکیرد
مسئله در قضاء مضیق پیش از ظهر افطار میتوان کرد مسئله
کسانی که معذورند از روزه کرفتن مثل مریض ومرضعه اکر روزه بکیرند تشریع وحرامست

۲۴ مسئله شخص صاع از ایشان اندچه قدر است بلحقه بجهة فطره بقصد آنکه صاع داده است
بدهد ضرر ندارد مسئله فطرهٔ رمضان هرگاه نداد شخص بعد از وقت بقصد
مطلق تصدق بدهد قربة الی الله مسئله روزهٔ استیجاری ترتیب لازم ندارد اما اجیر بجهة
روزه یا نماز باید عادل باشد مسئله هرگاه شخص در اول تکلیفش مثلا روزه را خورد
از راه تقصیر قضا و کفاره بر او واجبست مسئله هرگاه زنی هشت ماه مثلا خون ببیند
بعد بیند روز اول خورد روزه را و روز دویم و سیم پاک بود و خورد بخیال آنکه حیض است
اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بکند و اگر مقصر بوده کفاره دو روزه را بدهد
احتیاطا مسئله هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست آنقدر که مظنه دارد
بکند و کفاره آنقدر که علم دارد بدهد مسئله هرگاه شخص بگفته پدر یا مادر مثلا روزه
گرفت و تقلید را ممیز است اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است مسئله هرگاه شخص در روزه
واجب معین اراده سفر داشته باشد در شب پس اگر در روز تا وقت ترخص بیرون نرفته
افطار کند کفاره بر او واجب می شود مسئله در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر
قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف روزه معین مسئله
اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگر چه روزهائی باشند
که روزه واجب را نتواند بگیرد مثل سفر مسئله و هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب
رفت تا نصف شب روزه امروز بر او واجبست اگر بجهة عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطا
قضا بگیرد مسئله کفاره شصت مسکین هر مدی را بیک فقیر باید داد اما در کفاره قضا
رمضان که تا بدر نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را بیک فقیر می توان داد مسئله حایض
در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و بروات حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد
مسئله شخص در شب جواهری مثلا فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه
که کند اگر بیرون آورد که صدقه نکند ضرر ندارد والا قضاء روزه را بگیرد مسئله

احوط نیز تحصیل ظن است بظهور رسیدن وقت قضاء میرزا

در صوم استیجاری حالت معلوم نیست میرزا

۲۵ هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجبست
احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر لازمست مسئله
ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رسانید که
نتوانست بجا آورد باید احتیاطا قضا کند مسئله صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام و
مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارکست و عارضی مثل
نذر و شبه آن مسئله روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معین دو وقت نیت دارند
اختیاری و اضطراری اختیاریش از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت میکند و اخطار لازم نیست
اما وقت اضطراری تا زوالست در صورتی که فراموش کرد روزه آن روز را تا پیش از ظهر هرگاه
بخاطرش آمد و مفطری بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه کند مسئله هرگاه در شب اول
ماه مبارک یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت کند و احوط آنست در هر شب باز تجدید
نیت است مسئله و هرگاه شب آخر شعبان مشتبه باشد با اول رمضان نیت آخر شعبان یا واجب دیگر
کند اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان حساب می شود مسئله هرگاه در رمضان
نیت روزه غیر رمضان کند عمدا از هیچ یک حساب نمیشود اگر چه مسافر هم بوده باشد و جاهل
بحکم هم باشد و غافل شود قبل از زوال در هر صورت تجدید نیت رمضان میشود و صحیح نخواهد
بود و همچنین است نذر معین و شبه آن مسئله غیر رمضان از روزه های دیگر هر یک که باشد
باید تعیین کند بلکه قضاء رمضان و مستحبها هم مثل ایام البیض مثلا باید تعیین کند احتیاطا
مسئله اگر صوم غیر معین را مثلا بریا فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند
صحیح نیست مسئله محل نیت روزه مندوب تا قبل از غروبست مسئله اگر صبح کند یوم
الشک را به نیت افطار و تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال
اگر عالم شود امساک کند وجوبا و بعد قضا بگیرد مسئله اگر روزی از رمضان را عصیانا
قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگر چه توبه کند فاسد است

این احتیاط ترک نشود میرزا

صوم

صومش علی الاحوط واگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اگر چه
گمان کرده باشد فساد صوم خود را مسئلهٔ واگر قصد کند فساد صوم خود را در زمان
بعد باطل بودنش خالی از قوة نیست واحتیاط آنست که روزه را بسر رساند وقضا نیز بگیرد
مسئلهٔ اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات وتمام مفطرات را نشناسد ضرر
ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس
مثلا صحیح نیست روزه اش وکسیکه روزهٔ واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزهٔ مستحبی بگیرد
وهرگاه فراموش کرد قضا را مثلا ومستحبی را گرفت ضرر ندارد واگر بعد از ظهر بخاطرش
بیاید قطع کند واگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است مسئلهٔ وباید دانست
که در صوم دیگر عدول بنیت نه واجب بواجب نه مستحب به مستحب نه هر یک بدیگری مسئلهٔ
چیزهائی که صوم را باطل میکند ده چیز است اول ودوم اکل وشرب است مطلقا خواه بقسم عادت
باشد یا غیر عادت هر چند از راه دماغ وارد جوف شود یا راه سوراخی دیگر در بدن کرده فی
جوع وعطش کند مسئلهٔ آب در دهن یا دماغ کردن یا طعام چشیدن یا چیزی در دماغ کردن
که بحلق نرسد ضرر ندارد واحوط قضا روزه است اگر بی اختیار آب بحلق فرو رود مگر در
مضمضه که بجهة وضو نماز واجبی باشد مسئلهٔ احتیاط این است که آب دماغ را نکشاند
که فرو برد واگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد مسئلهٔ آب دهان تا از دهان بیرون
نیامده فرو برد ضرر ندارد مسئلهٔ خلط سینه وآب دماغ که بفضای دهن آمد احتیاطا
فرو نبرد مسئلهٔ خون دهان اگر با آب دهان مستهلک شود فرو برد ضرر ندارد
واحوط فرو نبردن است مسئلهٔ اما کردن دوا در دماغ یا چیزی در چشم یا گوش کردن ضرر
ندارد سیم جماع است اگر چه بغیبوبت حشفه باشد چه فاعل وچه مفعول ولو بحیوانات مگر بخنثی
که آن تفصیلی دارد چهارم نسبت دروغ دادن از روی عمد وعلم بخدا وپیغمبران علیهم السلام
وائمه هدی واوصیاء پیغمبران هم بلکه حضرت فاطمه علیها صلوات الله الملک المنان بنابر

این مسئله بنا بر اطلاق محل اشکال است

یا عالم علم بوضوح مجاق معلوم

احتیاط اگر چه بکتابه یا کنایه یا اشاره باشد اگر چه بعد بر گردد وتوبه کند واما اگر از روی تقیه
باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در آب اگر چه آب مضاف باشد ومنفذ سر هم
گرفته باشد وبدن بیرون از آب باشد اما ریختن آب بر سر ودر آب رفتن ولباس تر پوشیدن
ضرر ندارد بلی زن در آب نه نشیند ولباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن غبار بحلق
از روی عمد واختیار چه از حلال وچه از حرام حتی دود تنباکو وغیره ودر غلیظ بلا اشکال ودر
دقیقش بنا بر احتیاط واگر در خلط سینه غبار غلیظ بیرون آید فرو برد ضرر ندارد بشرطی که
فرو بردنش بقسم فساد روزه نشده باشد هفتم استمناء است پس بقصد خروج منی نظر کردن یا
بوسه ولمس کردن یا قسمی دیگر که منی از او خارج شود فعلش حرام وباعث قضا وکفاره است
واگر با حلیله خود باشد وقصد وعادت خروج منی ندارد اتفاقا منی از او خارج شود همین
قضاء روزه را بگیرد واگر بدون آنها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست هشتم
اماله کردن است اگر بجهة مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد واحوط ترک است نهم قی کردن
است که عمدا قی کند از روی عمد ضرر ندارد اما بی اختیار واگر چیزی از حلق بیرون آید
که صدق قی نکند ضرر ندارد دهم باقی ماندن بر جنابت تا صبح صادق عمدا روزه منعقد
نمیشود مطلقا حتی اینکه منعقد نمیشود روزه قضاء شهر رمضان با بقاء بر جنابت تا صبح
بغیر عمد ایضا ودر روزه واجب معین ببقاء بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد واما واجب غیر معین
ومستحبی انعقادش در این حال یعنی بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر وتامل است مسئلهٔ
روزهٔ متتابع کفاره مثلا بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم نمیخورد هم
هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را وچند روز روزه بگیرد وخواطرش
آید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد وروزه را هم قضا کند واگر روزهٔ معین یا رمضان
بوده قضا نیز بگیرد وکفاره ندارد مسئلهٔ هرگاه میدانست که وقت بقدر غسل یا تیمم
نمانده وخود را جنب کرد هم چنانست که عمدا با جنابت بوده صبح کرده مسئلهٔ وهرگاه وقت

این اطلاق حتی در مستحب محل تاملست اشکال استمرار

بعد از تیمم مانده باشد که خود را جنب کرده معصیت کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنست که قضایش را هم بگیرد **مسئله** هرگاه در بین روز محتلم شود ضرر نمیرساند بروزه اش و واجب نیست مبادرت بغسل اگرچه احوط است اما حایض و نفسا هرگاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب دارند در وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل **مسئله** هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضا انرا بگیرد و احوط آنست که کفاره هم بدهد که این خواب دویم است بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب خواب اول است و همچنین اگر از این خواب بیدار شد باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره براو واجبست که خواب سیم است بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمدا مثل کسیست که عمدا ترک غسل کرده باشد **مسئله** واجبست که شخص تیمم بدل غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح **مسئله** اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است که نگیرد و الا باکی نیست بگیرد **مسئله** هرگاه جنب یا حایض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین **مسئله** در اول شب تا اخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح اینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است **مسئله** انچه ذکر شد روزه را باطل میکند در وقتی است که از روی عمد و اختیار باشد اگرچه روزه مستحبی هم باشد **مسئله** و هرگاه جبرا چیزی در حلق شخص بریزند روزه اش باطل نیست اما اگر اکراها خود بخورد واجبست براو قضا **مسئله** روزه هائی که قضا و کفاره واجب میشود بسبب جا اوردن مفطرات مذکوره عمدا غیر از قضای روزه ماه مبارکست و قضا ان بعد از زوال و روزه نذر معین و شرایط ان و روزه اعتکاف و هرگاه و اج

باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال **مسئله** کفاره روزه ماه مبارک و نذر معین بنده ازاد کردنست یا شصت روز روزه گرفتن که سی و یک روزش پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیرند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است بالبدیت **مسئله** هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند **مسئله** هرگاه بمال غصب یا بحرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوت نیست و هرگاه در یک روز چند مفطری پی در پی بعمل اورد مثل اکل و شرب و جماع و استمناء و کذب مثلا تکرار کفاره خالی از قوت نیست **مسئله** هرگاه متنا پیش از رسیدن بحد ترخص افطار کند کفاره براو واجبست اگرچه بعد عذری رو دهد که باید افطار کند یا از حد ترخص خارج شود **مسئله** هرگاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه براو بزند و دو دفعه و سیم هم چنین دفعه سیم باید او را کشت بنا بر قول قوی و احوط قتل اوست در مرتبه چهارم **مسئله** هرگاه مرد باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره بخورند و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط آنست که سه کفاره بدهند دو کفاره مرد و یک کفاره زن **مسئله** و هرگاه شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدهای طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره اگرچه یکمرتبه باشد اما احوط آنست که بعد اگر قدرت بهم رساند کفاره بدهد **مسئله** هرگاه شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد یا بخبر غیر بصبح نبودن اکتفا کرد یا ملاحظه صبح کرد بشک یا ظن افتاد

یعنی مرد زن را اکراه کند مرد را

و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضاء روزه بر او واجبست نه کفاره مسئله
هرگاه شب ماه رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان نشو و تجربه
کرد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجبست و اگر معلوم نشود که صبح
بوده روزه صحیح است مطلقا هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجبست
اما عدل واحد ... الکفاره است ما عن رمضان باطل است مگر صوم مضیق معین با ملاحظه
وقت خود تمام در ... روزه و قضا اذنست مسئله و اگر خبر دهند شخص را بدخول مغرب
و افطار کند و بعد مثلا اشتباه شود واجبست بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن
داشت و نکرد کفاره هم واجبست بنابر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند هرچند
جاهل باشد یا آنکه تقلید غیر نمیتواند کرد در دخول وقت و خروج از وظاهر فرق نیست میان
رمضان و غیر آن مثل نذر معین مسئله اما بوسیدن و لمس زنها که بشهوت بحرکت آید که عادت
انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن
خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است
داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد و بخور چیزی در دماغ که بحلق برسد و بوییدن
ریاحین خصوص نرگس مکروه است برای روزه دار و اما بوییدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد
بلکه مستحب است مسئله اما شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنی عشری بودن و خالی بودن
از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزها که مستثنی است در سفر مثل روزه که نذر کند
که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض مسئله اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر
بهم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر نباشد احتیاطا روزه را بگیرد و قضا را هم بگیرد و اگر
خوف ضرر نباشد افطار نکند مسئله مرد پیر و زن پیر و ذوالعطاش که نمیتوانند از خود باز
گیرند اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بفقیر دهند
و بعد با قدرت قضا را هم بگیرند هم چنین زن حامله نزدیک بوضع و زن شیرده که بترسند

بدون آنکه چیزی از آن بحلق برسد

با وجود شرط احتیاط نیست
میرزا

بضرر

بر ضرر طفل بشرط آنکه دیگری مرتکب شیر دادن طفل نشود افطار کنند و از برای هر روزی یک مد
طعام کفاره بدهند و قضا را خود مسئله هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم
شود قصد روزه کنند و عذرهای دیگر با پیش از ظهر برطرف شود و مفطری بجا نیاورده باشند
قصد روزه کنند غیر از حایض و نفساء و الا که مفطری بجا آورده باشند قضایش بگیرند
مسئله هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای
هر روزی یک مد طعام کفاره بدهند و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است اما عذر دیگر مثل
سفر چنین نیست قضا بگیرد و اولی کفاره دادن مسئله اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی
نیست بلی قضا بگیرید و ما در قدرت بر گرفتن داشتند پسر بزرگ تحمل ایشان عالم باشد واجب
است بگیرد مثل نماز ایشان و هرگاه وصیت کند با ترتیب عاقل بجا بیاورد از او ساقط میشود
مسئله هرگاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن
نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گناهکار است و واجبست از برای هر روزه یک مد طعام
بفقیر بدهند و بعد قضا را هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت
میکند مسئله صومهای واجب صوم رمضان است و صوم قضاء آن و صوم سیم اعتکاف و کفاره
و ده روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین مسئله
صوم حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه
از برای کسیکه در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت که قصد
کند که هیچ تکلم نکند در بین روز مسئله صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر
و مهمان بی اذن مهمان دار بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا
ضعف غالب باشد که از دعا باز ماند و کسیکه روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام
کنند بطعام و نخورد و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر
روزه ها مستحب است مسئله علامت دخول ماه رمضان یا غیره دیدن هلال است و شهادت

در غیر صوم
که فوت میشود در سفر
که قدرت بر گرفتن قضا
در آن معتبر است
میرزا

و بوصیت هم حمل شود
میرزا

عدلین

در زکوة فطره

علامتی بر رؤیة است وشیاع است وتواتر که باعث حصول علم شود بلکه بهر قسم که علم حاصل شود ودیگر حکم حاکم است بر ثبوت هلال نزد او وهرگاه معلوم نشود خطاء او واما غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست فصل در زکوة فطره است مسئله واجب است فطره بر کسیکه بالغ وعاقل وباهوش وآزاد وغنی باشد از خودش وهرکه عیال نفقه خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی متولد شود یا عبد برا مالک شود یا اعذار مذکوره اگر باشد برطرف شود پیش از غروب اگرچه لحظه باشد خلاصه مطلب اینست که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا برطرف شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب و مقدار یک صاع است که شش صد وچهارده مثقال وربع مثقال صیرفی است که نیم من بوزن شاه جدید الا بیست وپنج مثقال صیرفی وسه ربع است مسئله هریک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا با خود او باشد از وقت غروب فطره شان با غیر یا با خود شان هست وهم چنین است اگر بعد از غروب مهمان یا عیال شخص شوند بلکه هرگاه جبرا مهمان شوند اگرچه قبل از غروب باشد فطره شان با خود شان هست مسئله کافر هرگاه پیش از غروب عبد مسلم شود واجب است که فطره خود وعیال خود را بدهد اگرچه در حال کفرش هم واجب بود بر او لکن صحیح نبود از او مسئله اجناس زکوة اختیار کردن گندم وجو وموبز وخرما احوط است بلکه هریک انفع باشد برای فقیر سنت است وقیمت هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که از ارجح است بلی طلا وپول سیاه قیمت جنس دادن هم خوبست واولا نقره یا طلا است مسئله اعتبار قیمت در وقت بیرون کردن است بقیمت بازار ومعتبر بلد دادن زکوة است نه وطن خود وعیال هرجا که خواهند باشد فرقی ندارد واولی دادن با قارب وخویشان خود است وبعد بهمسایگان وبعد باهل علم وفضل مسئله ونباید هاشمی باشد گیرنده آن مگر آنکه دهنده هاشمی باشد وواجب النفقه نباشد گیرنده آن وباهل بلد دادن تاکید دارد مسئله وبیک نفر فقیر

یکر

اگر ممکن علی وله یکنفر احوط است که کمتر ندهند ...

در زکوة فطره است

یکر کمتر نمیتوان داد مگر آنکه فقراء بسیار باشند که کفایتشان نکند وبیکنفر میتوان داد بقدریکه صرف خود وعیالش شود اگرچه ایاسرشان نشود مسئله فطره را نیت دفعه جامع الشرایط که امین باشد بر بناء لیست مسئله بغروب آفتاب روز آخر رمضان واجب شود بر شخص واولی جدا کردن آنست در عید است وافضل پس انداختن است تا پیش از نماز عید مسئله پس اگر جدا نساخت فطره را تا بعد از نماز عید باید بقصد قربه از او بدهد برادا ونه قضا بنابر احتیاط که اگر نه ادا ونه قضا باشد بقصد حساب شود مسئله واجبست جدا کردن زکوة پیش از نماز عید ورسانیدن آن باهلش مگر آنکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد که در این صورت تاخیر ضرر ندارد فصل در زکوة مال است مسئله زکوة در نه واجبست وطلا ونقره مسکوک بسکه معامله وگاو وگوسفند وشتر که در تمام سال چرنده باشند بعلف صحرا عرفا وکار کن وبارکش نباشند وگندم وجو وموبز وخرما که پیش از صدق اسم مالک باشند وحد نصاب هم باشند که صد وچهل وچهار من خرده کم است بسنگ شاه نوزده عباسی پیش از خروج مؤنه آنها بنا بر احتیاط اما نصاب اول طلا بیست مثقال است صیرفی وبعد دو وهیش سه مثقال اما نصاب اول نقره صد وپنج مثقال صیرفی است ونصاب دوم بیست ویک مثقال صیرفی است مسئله نصاب گوسفند پنج است اول چهل است ویک گوسفند باید بدهد ونصاب صد وبیست ویک دو گوسفند باید بدهد سیم دویست ویک سه گوسفند بدهد چهارم سیصد ویک در آنجا چهار گوسفند بدهد پنجم چهار صد است وهرچه زیاد شود هرصد عدد یک گوسفند بدهد وما بین چیزی ندارد مسئله اما طلا ونقره وگاو وگوسفند وشتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی است هر سال باید بدهند زکوة اینها را مگر آنکه از نصاب اول کم شود یا بخرجی دهد اگر نیز باشد در سال سه باشد واگر بیشتر باشد یکسال نباشد احتیاطا مسئله ومستحقین زکوة هفت صنفند اول فقراء ومساکین دوم کسانی که بتعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد او

برای گرفتن زکوة وجمع وضبط آن سیم کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای
جهاد اما در زمان غیبت خلافست چهارم آزاد کردن بندهٔ که در محنت شده باشد
نزد آقایش بلکه مطلقا با شرایط پنجم اداء دین کسیکه عاجز باشد از اداء آن با شرایط
ششم مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه وغیر اینها هشتم کسانیکه مانده اند در راه بی
چیز اگرچه در ولایت و بلد خود چیز دار باشند با شرایط مسئلهٔ قدر یقینی زکوة نقره
وطلا که باید اخراج کرد در چهل یک میشود مسئلهٔ جو وگندم و مویز و خرما اگر به جاری
یا آب باران خورده باشند زکوة آنها ده یکست واگر آب چاه و مثل آن خورده بیست یکست
واگر به تبعیض خورده باشد تابع اکثر است اما نصاب شتر دوازده است پنج نصاب اولش
هر یک پنج شتر است و هر یک پنج یک گوسفند باید داد با بیست و پنج شتر نصاب ششم زکوتش
یک شتر که داخل در سال دوم باشد نصاب هفتم سی و شش است زکوتش یک شتر است که داخل
در سال سیم شده باشد نصاب هشتم چهل و شش است زکوتش یک شتر که داخل در سال
چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک زکوتش یک شتر که داخل در سال پنجم شده
باشد نصاب دهم هفتاد و شش است زکوتش دو شتر که داخل در سال سیم شده باشد
نصاب یازدهم نود و یک زکوتش دو شتر که داخل در سال چهارم شده باشد
نصاب دوازدهم صد و بیست و یک است زکوتش هر پنجاه شتر یک شتر که داخل
در سال چهارم شده باشد یا هر چهل شتر یک شتر بدهد که داخل در سال سیم شده
باشد و در مابین چیزی بر آن بیست و این شترها که میدهند باید همه ماده باشند
مسئلهٔ نصاب گاو دو نصابست اول سی گاو و دوم چهل گاو و زکوة سی گاو یک گاو یک
ساله بدهد چه نر باشد وچه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال دوم
شده باشد **فصل در خمس است** مسئلهٔ بدانکه آنچه خمس بر آن تعلق میگیرد و واجبست
هفت چیز است اول مال کفار حربی که مسلمین ببرند دوم معادن سیم گنج در زمین است

چهارم

چهارم چیزهایی که از دریا بیرون آورند با غوص که از رودخانه‌ها میگیرند پنجم ارباح مکاسب
ششم زمین است که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال حلالیست که مخلوط بمال حرام شده
باشد مسئلهٔ خمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف آن بمجتهد جامع الشرایط
یا وکیل او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر را بفقراء وایتام و ابن السبیل سادات که
از طرف پدری یا پدر و مادری سید باشند نه طرف مادری تنها مسئلهٔ اگر سید غنی باشد
خمس باو بدهی کفایت نمیکند مسئلهٔ شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهوا بفقراء غیر سید
داد احوط بلکه اقوی اعاده است بسید و اگر زیاد تر از خمس حرام در مال خود بداند باید زیاد را
تصدق بفقراء بدهد مسئلهٔ هرگاه خانه ما یحتاج شخص بفروشد اگرچه از ارباح
مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار
دهد و بنای خود را بر این بگذارد که قرار دهد وجهش خمس ندارد مسئلهٔ اما سید نمیتواند مبلغ
کلی خمس بجزئی مصالحه کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه مصالحه اش بقسم صحیح
واقع شود و هم چنین است رد مظالم مسئلهٔ اما مجهول المالک ولقطه که مأیوس از مالکش
شدی بی اذن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطا با اذن مجتهد باشد
جمیعا مسئلهٔ مالی مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده و لو معوض خمس
ندارد مسئلهٔ مال خمس داده شده که مخلوط شده با ارباح مکاسب همان قدر را از مال تجدیدا
میکند و باقی خمسش را میدهد مسئلهٔ هرگاه خمس مال را بر ذمه گیرد و تصرف در مال کند مرخص
نیست مگر باذن مجتهد مسئلهٔ عین خمس داده را اگر صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را
در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمسش را بدهد مسئلهٔ مساوی دادن خمس بفقراء سادات
وایتام و ابن سبیلشان لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد مسئلهٔ قرض سابق را
از ربح این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس مسئلهٔ هرگاه شخص سهم امام را از غیر اذن
مجتهد بسادات داده دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئلهٔ هرگاه

در تضییع حقوق سادات و فقراء به جلا اشکالات میرزا

در مصالحه تامل است میرزا

هرگاه

یعنی تسلط بر اصناف لازم نیست میرزا

شخص

در خمس

شخصی پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود
که هر وقت خمس بر او تعلق بگیرد از طلب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر استحقاق
باقی باشند مسئله شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاش هر سال نمو که میکند
بعد از وضع مؤنه خمس آنرا بدهد مسئله هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود و نداد و فقیر شد
کم کم بدستش که میاید باولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاط با اذن
مجتهد باشد مسئله هرگاه شخص بعد از سال از ارباح مکاسبش بجهة خانه یا فرش یا
ظرف و ما یحتاج دیگرش ذخیره کرد خمسش را بدهد بنابر احتیاط مسئله هرگاه طلبی دارد
که بعد از سال وصول شود هر وقت که وصول شود خمسش را بدهد مسئله خمس سهم
امام بمجتهد عادل جامع الشرایط باید بدهد میتوان داد مسئله هرگاه از شخصی طلب دارند
و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط آن است که آن فقیر را وقف مجتهد مظالم باو بدهند
و او رد کند آنرا باداى قرضش و لو بگوید و هم چنین است خمس یا باداء و عدالت شرط نیست بکسی
که رد مظالم یا خمس باو میدهد مسئله شخص وصیت کرد که بعد از اداء دینم هر چه از مالم ماند
خمسش را بدهید اعتبار بان زمانیست که خمس بان تعلق میگیرد نه غیر آن مسئله هرگاه شخص
در بین سال وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد می آید میتواند که خمس را
بدهد یا صبر کند تا سال شود مسئله هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف
خرج کند باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد احوط آنست که خمس آنرا هم بدهد مسئله
سید هرگاه فقیر باشد و سهم بنفس خود کند بقسمی که ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند
جایز است مسئله هرگاه مثلا پنج تومان نه سال شخص از ربح مکاسبش را بر نخته بقصد
ندادن خمس خوب نیست و از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مؤنه خود کند خاتمه
در آداب وضو است اما آداب تخلی سنت است در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون
آمدن پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد استنجاء

این احتیاط ترک نشود میرزا

احوط آنست اگر خمس تمام باقی مانده را بدهد اگر احتمال بدهد که بعضی از مال خمس تعلق بگیرد فیه [illegible]

این احتیاط ترک نشود میرزا

مکروه است

در وضو مستحبی

مکروه است تخلی کردن در جاده ها و محل آب برداشتن و محل افتادن میوه ها و قافله اند
در خانها و رو با آفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب
چه ایستاده و چه جاری و خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجاء
بدست راست و بدست چپ هم اگر در آن انگشتر منقوش باسماء محترمه و غیره باشد و سخن گفتن
مگر بذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن
و تخلی کردن میان قبور **فصل در وضو مستحب است مسئله** مستحب است
وضو بجهة نماز و طواف و اعمال حج مگر طواف واجب طلب حاجت و حمل مصحف و برای خواب
و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن قرآن و خوابیدن جنب و خوردن و آشامیدن
او و غسل دادن جنب میت را و بجهة جماع کردن جنب و از برای جماع کردن با زن حامله و دخول
در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر باهل خود و ملاقات زن و شوهر
در شب زفاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل کردن میت در قبر و کفن کردن آن کسیکه
غسل داده میت را و جنب که خواهد میت را غسل دهد و حایض بجهة مشغول شدن بذکر در وقت
نمازش و وضو تجدیدی و بجهة نماز نزدیک بوقتان و پیش از غسلهای مندوب و پیش از خوردن
طعام اما آداب وضو مستحب است آب بدست راست بردارند و بسم الله بگویند و دعا که وارد
شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن و تا بند دست بجهة
حدث غایط دو مرتبه شستن و بجهة بول و خواب یکمرتبه شستن و مرد ابتدا بظاهر دست و زن
بباطن دست در شستن و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط عکس واجب یعنی
سنت است که مرد بعد از شستن واجب بریزد و هم بریزد ابتدا بباطن دست و زن مرتبه دوم
بریزد بظاهر دست و این حکم تکرار در غیر دست چپ مستحب است و دیگری آب بدستش بریزد
و اعضاء وضو را خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است **فصل**
مکروه است از برای جنب خوردن و آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیاد تر

در استحباب فرق میان اعضاء غسل نیست بلی احوط در دست چپ اکتفا بیک مرتبه است میرزا

از هفت

در اداب و سنن

از هفت ایه غیر چهار سوره سجده که حرام است و خوابیدن بی وضو یا به تیمم بدل غسل اگر جنب باشد و خضاب کردن و با خضاب خود را جنب کردن **فصل در اداب غسل مسئله** مستحب است پیش از غسل استنجا دست‌ها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از برای جنب بخروج منی بول کردن و نیت غسل کردن وقت دست شستن و مستمر داشتن از اول غسل و بعد از رسیدن اب غسل باعضا نیست و نیت و ان مالیدن خصوص غسل ترتیبی **فصل در اغسال مندوبه** است بسیار هست بعضی نوع بر سد لکن انچه معروفست که میشود غسل جمعه و عید فطر و عید قربان و روز عرفه و روز هشتم و بیست و چهارم ذی الحجه و غسل شب اول رجب و روز ان و شب و روز نیمه و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول و روز نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز اول ان و شبهای قدر الکر شب بیست و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه اخر ماه غسل مستحب است و این غسلها زمانی بود که نمیشکند انها را حدث و غسل دخول مکه و مدینه و بجهة دخول ذی مسجد انها و حرم انها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانی است و اما غسل بجهة احرام و طواف و وقوف بعرفات و مشعر و بجهة نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و بجهة مقصیر و زیارت نبی و ائمه و بجهة خواب دیدن امام اگر خواهی بر ببینی و توبه اگرچه از برای صغیره هم باشد و حاجت و استخاره و طلب باران و بر داشتن تربت و عمل استفتاح و کشتن وزغ و مس کردن میت بعد از تمام غسلش و این غسلها بجهة فعل است و میشکند انها را حدث مگر خواب که خلافست **فصل در اداب تیمم است مسئله** مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین و مستحب است که انگشتها گشاده باشد یکمرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود و دستها بعد از زدن بر خاک بتکانند **مسئله** مکروه است بر ریگ و زمین شوره زار و نیت بنمیر تیمم کردن **فصل در اداب حمام** رفتن وان بر دو قسم است اول اموریست که

سنت است بعمل اوردن ان و ان چند چیز است رفتن حمام باید در میان و با لنگ بودن در حال دخول و مکث و در حال غسل با امن از ناظر محترم و سلام کردن بکسیکه با لنگ است و داخل خزانه که میشوند مگر بگویند نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و نوره کشیدن هر پانزده روز تا منتها اش بیست روز بیکمر تبه اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحب است که اول قدری نوره با انگشت بردارد و به طرف دماغ برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود علیه السلم کما امرنا بالنوره و بعد از نوره حنا بر سر و پا مالیدن و سر را با خطمی یا بابونه شستن و ریش را خضاب کردن و دست و پا را خضاب کردن خصوص با حنا دوم اموریست که نباید بعمل اورده شود و ان بر چند چیز است پدر و فرزند با هم وارد شدن و با شکم خالی یا پر بودن و اب سرد نوشیدن و اب سرد بر بدن ریختن و بر پهلو یا پشت خوابیدن و ریش را شانه زدن و مسواک نکردن و لنگ بر سر و رو مالیدن و با کوزه و اجر پا پاک نکردن و در حال نوره کشیدن نشستن **فصل** در بیان چیزهائی که مستحب است اجتناب از انها و انها بول الاغ و اسب و قاطر و فضله مرغ خانگی غیر جلال نجس و ... انکه بسیار خورده و سؤر حائض متهمه و لباس کسیکه از نجاست اجتناب نمیکند و رطوبت موش زنده و وزغ و خرگوش و روباه و عرق جنب از حلال و مسوخات و حایض و اب دهن مسوخات و شیر دختر و مذی و ودی است و مستحب است شستن انها بقول علماء **فصل در اداب لباس مصلی است** مستحب است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مگر جائیکه عادت بر نپوشیدن است و زن برد و جامه اش یک بدن پوش و یک مقنعه و یک سرتاسری بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد مطلقا چه مرد و چه زن و با عمامه و ردا و زیر جامه بودن و تحت الحنک و زیاد کردن جامه بقسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست کردن و شانه بر ریش زدن و مسواک کردن **مسئله** مکروه است پوشیدن لباس سیاه حتی زنان را مگر چکمه و عمامه و ردا و مکروه است جامه زرد و سبز رنگ پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه

دشب نیمه روز ان

٩ ## مکروهات نماز

است بلکه سابق نازک و بر زبر جامه تنها هر چند نازک نباشد و امام را بی ردا بودن و اینکه
بستن بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل کردن و پیشانی خود را انداختن و عمامه بی تحت
الحنک داشتن و از برای مردان تنگ بستن کمر و کلاه سیاه بر سر کراهت دارد و بستن دهن
در صلوة و از برای زنان نقاب انداختن کراهت دارد و گشودن بندهای جامه و قبا بلکه پوشیدن
یا تنگ بر هم بستن و با انگشتری که مشتمل بر تصویر است یا غصب یا مثلها آلتی نماز کردن و با لباس
خاتمی که در آن صورت صاحب روح باشد یا آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد و با زن
خلخال صدادار یا هر چیز صدادار که باشد نماز با اینها کراهت دارد فصل در مکان مصلی
است احوط آنست که پیش از رکعتی امام نه ایستد بلکه محاذی هم نه ایستد و اولی اینست که نماز فریضه
در جوف کعبه و بام آن هم نه ایستد و مکروه است نماز گذاردن در حمام و در جایی که زباله ریزند
و جایی که نهر یا ذبح حیوان می کنند و محل غلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در
خانه که در آن از مسکرات باشد مانند شراب خانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و میدان
و الاغ و هر مکان که کثیفی قرار و عبور خلق اگر مضر بحال مرد نباشد و الا حرام است و نماز
هم باطل است و بر خانه مورچها و در مجرای آب هر چند امید جریان آب بالفعل نباشد و بر زمین
شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیداء و ذات الصلاصل بلکه در هر زمینی که عذاب
نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادتشان
به آتش افروختن و در خانه مجوس در پیش رو هر گاه آتش افروخته باشد بلکه نماز مکروه است
هر چند چراغ باشد یا صورت صاحب روح باشد که قصد صورت بکند اگر چه غیر مجسمه باشد
و اولی اجتناب از نماز در خانه که صورت کشیده در آن باشد و نظر کردن به نقشی که مشغول کند
شخص را و دیواری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر روی قبر یا
پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد و روی قبر مکروهیست باشد که کراهت برداشته شود مثل آنکه
پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره پس در همه این مکانها نماز کردن مکروه است فصل

مستحب است

در اذان و اقامه

٩١ مستحب است نمازگذار یک ستره پیش روی خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی
باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد فصل مستحب است نماز در مسجد بجا آوردند
و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول صلی الله علیه و
آله معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد
جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد
ائمه صلوات الله علیهم افضل است از مساجد در خبر است که نماز در نزد امیر المومنین معادلست
با دویست هزار نماز و مستفاد می شود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد
الحرام والله العالم فصل در اذان و اقامه است مستحب است از برای نماز یومیه اذان و اقامه بغیر آن
و اذان اولش چهار تکبیر است و آخرش دو لا اله الا الله و اقامه اولش دو تکبیر است و آخرش یک
لا اله و در قد قامت الصلوة علاوه دارد و در باقی دیگر مثل هم باشند اما باید بعربی و حروف
درست و بموالات و ترتیب گفتن و با نیت تا آخر بودن و تعیین صلوه معتبر است و با عقل و
ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و ایضا اقامه بنماز
معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح
گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت در او معتبر نیست
مگر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند
احوط اجرت نگرفتن است و با نیت قربت بودن است مسئله مستحب است که در حال اذان
مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر
فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تانی بگوید اذان را بخلاف اقامه
و دو انگشت را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه
ولو بیک قدم برداشتن یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که موذن اذان اعلامی عادل باشد و
بینا و وقت شناس باشد و موضع بلند بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اما

محل اشکال است میرزا

رخصت

رخصت داده شده است از برای ویرا اکتفا کردن از اذان بر تکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین
تنها نیز و از اقامه بر الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر
و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را
ترک کند و اذان را درست بگوید **فصل** در چیزهایی که مانع از قبول نماز است عجب است و حسد
و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولا نکند و فرار کند و
زنی که اطاعت شوهرش در آنچه را که باید اطاعت کند و حبس زکوة و نیز دادن آن و حبس
و منع حقوق واجبه با تمکن اداء از آنها و غیر آنها که مقتضی قول خداوند عالم که انما یتقبل
الله من المتقین است که مقبول نمیشود صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة
بر متقین و سزاوار است از برای نمازگذار آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه باشد قلب
خود را بر صلوة که در اخبار وارد شده است که محسوب نمیشود از نماز مگر آنچه را که اقبال کرده
است سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن
ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و
شیطان را از خود مأیوس بگرداند زیرا که هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد
فصل در آداب تکبیر است مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید
خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است که نزد شروع در تکبیر دستها بلند کند و
منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها برهم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست
بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید و دست
بلند کند این مستحب را بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن
هست برای امام و منفرد مستحب است **فصل** در آداب قیام است مستحب است در قیام انداختن
دو منکب را و گذاردن مردان دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ محاذی زانو در
حالتیکه انگشتها ضم باشد بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که

نحر

نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیک پا نکند و انگشتهای پا رو بقبله
باشد و دو پا از هم جدا باشد و نهایت یک شبر منتهاء فصل است و کسیکه نشسته نماز کند سنت است
که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنت است از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده
و در حال تشهد **فصل** در آداب رکوع است مستحب است تکبیر گفتن بجهة رکوع در حالتیکه ایستاده است
و دستها را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده
باشد و پست کند و زانو را به عقب مساوی کند پشت خود را و گردن را زیر بچنباند بلکه
بکشد و راست پشت نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را ما بین دو پا اندازد
و ذکر کبری بسه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعکس طاق قطع کند و بعد از
راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر بگویند **فصل** مکروه است در
رکوع پایین انداختن سر و پیش داشتن و گذاردن هر یک یا زد و کف دستها بر دیگری پیش زانو
گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آن است و خواندن قرآن در رکوع و سجود **فصل**
در آداب سجده است مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری و صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه
گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعایی که وارد شده خواندن یا هر دعا که خواهد خصوص
بجهة رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار با تکبیر گفتن اما با طمانینه و
آرام بودن و مکروه است بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجده دویم
مستحب است بلکه احوط ترک نکردن آن است و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخواستن
بحول الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دستها بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را
بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است فرود که میاید به سجده اول دو دست بر
زمین برساند و مساوی کند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و موضع
شتر کانه دیگر و سر دماغ بر آنچه یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن زند و دستها بر زمین
محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجد بطرف دماغ و در حال الجلوس بکنار خود انداختن و دست

دامن

راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است
مستحب است که متورک بنشیند مرد باین قسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالتیکه
بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند به گفتن بسم الله و بالله والحمد لله و خیر
الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه
بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از صلوات و
اگر ابتدا به الحمد لله کند کفایت میکند **فصل** در آداب سلام است جایز است قصد کند منفرد
بسلام اخر ملکین کاتبین و صالحین را و امام قصد ملکین و مامومین را و ماموم علاوه کند امام را
اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهیکه شبیه دعا نباشد نه تحیت و مستحب
است که ماموم دو بار بگوید سلام اخر را یکبار بجانب راست اشاره کند و یکی بجانب چپ
اگر کسی باشد والا یکسلام جانب یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل** در آداب
ولواحقی که اختصاص بزن دارد یکی آنکه مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور خصوصا
بجهة نماز و در پستوهای خانه نماز کنند و اقوال نماز را آهسته بخوانند دو قدم را وصل بهم
بگذارند در حال القیام و دو دست بر روی پستان گذارند و بهم ضم کنند در حال القیام و بگذارند در
رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانوی شان برسد و زانو را پس نکشند و در قیام نکشند
اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بزمین و در وقت
نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخواستن
راست برخیزند نه اول کمر شان را بلند کنند **فصل** در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت
نافله ظهر است و وقتش از اول زوالست تا سایه شاخص که بقدر قامت آدم متعارف مراد است
یک ذراع شود الا بقدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است
تا سایه دو ذراع شود الا بقدر کردن نماز عصر و اما اگر شخص یکرکعتهم کرده باشد که وقتش
بگذرد باقی را مخففه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است

تا بر طرف

تا بر طرف شدن سرخی مغربی و اگر یکرکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شود همان را تمام کند و دو رکعت
و دو رکعت نشسته نافله عشا بعد از نماز عشا است تا آخر وقت عشا و یازده رکعت نافله شب که سه
رکعتش شفع و وتر است و وقتش از بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق هر چه نزدیکتر بصبح
شود بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله
شب نکرده نافله صبح بکنند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد
باقیش را مخففه تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد باقی را
بحمد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را کند بعد آنها را
بر قصد قربت بجای آورد و اما هر دو رکعت بیکسلام است مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد
و بحمد و یکسوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بحمد تنها و در راه رفتن و سواره
و نشسته در حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته میتوان کرد و نافله
سی و چهار رکعت یومیه را قضا هم میتوان کرد و اما یکرکعت وتر بعد از دو رکعت شفع باین طور
کند خوبست که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند باین قسم که چهل مومن را چه مرده و چه زنده
طلب مغفرت کنند و بگویند امید که این حقیر را هم یاد کنند اللهم اغفر لفلان بعد هفتاد مرتبه
استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک من النار بعد سیصد مرتبه
العفو بگو هر دعائی که میخواهی بخوان و رکوع میروی و تمام میکنی بعد نافله صبح میکنی

ترجمه بسم الله الرحمن الرحیم الصلوة

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی
شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بیهمتا اشهد ان محمدا
رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد رسول و فرستاده خدا است اشهد ان امیر المؤمنین
علیا ولی الله یعنی شهادت میدهم بر اینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارکش علی است ولی
خدا است بر خلق و باید دانست که این کلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای یمن

و تبرک

وبرابی باید کفت حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای
رستکاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة
یعنی بتحقیق که بر پا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدایی مستحق پرستش مکر خدای یکتای بیهمتا
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درکاه
خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است
در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص
خداوندیست که تربیت کننده و پرورش دهنده جمیع موجوداتست الرحمن الرحیم یعنی رحم
کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه
و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز قیامتست ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا
عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوییم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و
راه نمایی کن ما را به راه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آنهاییکه
که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیاء انجابند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی
نه آنکسانی که غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانی که کمراهند بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد یعنی بکو یا محمد که خدا خدائیست یکانه الله الصمد یعنی خدای تعالی
مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزندی نیست و لم یولد یعنی او
فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از برای کفو و شبیهی از مخلوقات سبحان
ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و منزه است پروردکار من که این صفت دارد که بزرکست و من
مشغولم باشم بحمد و ثنای او سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کس
که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع معایب پروردکار
من که این صفت دارد که بلند تر است از همه کس و من بحمد و ثنای او مشغولم باشم استغفر الله
ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندی که پرورش دهنده من است

وباز کشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدای تعالی و قوت او برمی
میخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدایی که مستحق
پرستش باشد مکر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرمست لا اله الا الله
العلی العظیم یعنی نیست خدایی که مستحق پرستش باشد مکر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد
که بلند مرتبه است و بزرک سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوندیکه
این صفت دارد که پروردکار آسمانهای هفتکانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت
دارد که پروردکار زمینهای هفتکانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردکار
هر چیزیست که در میان آسمانها و زمینها است و هر چیزی که در میان آنهاست و پروردکار عرش
بزرکست و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورنده جمیع مخلوقات
است اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را
و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت و احشرنا مع النبی محمد
و عترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریه طاهر او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی
برحمت بی درجه بفرست خدایا بر محمد و آل او و جمیعا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و
الله اکبر یعنی پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مختص اوست و نیست خدایی مستحق
پرستش مکر خدای یکتای بیهمتا و بزرکتر است از آنکه وصف کرده شود و در تشهد بکو الحمد لله
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهی است و شهادت
میدهم باینکه نیست خدایی مستحق پرستش مکر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که
یکانه است که شریک ندارد و اشهد ان محمدا عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم
که محمد بنده فرمان بردار خداست و فرستاده او و پیغمبر اوست اللهم صل علی محمد
و آل محمد یعنی ای خداوند رحمت بی درجه بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل
محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام علیهم السلام و تقبل شفاعته فی امته

و ارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امتش و بلند کن درجه و منزلت آنحضرت را
در نزد خود السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت
خدا و برکاتش والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر
ما نمازگذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته اند السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکاتش ای جمیع
مومنین از جن و انس و ملائکه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمد
و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد بتوفیق خداوند
کریم و برکت نام شفیعان یوم الدین این سراج العباد را که از عقود و ایقاعات و بعضی از احکام
حضرت اله است بنظم موج شریعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین اعلم العلماء
جناب الحاج الشیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه رسید و کل مسائل آن موافق با فتوی
ایشان است و این حقیر الحاج محمد علی بر آن شدم کان را بنظر شریف ایشان رسانیدم تا مومنین از مطالعه
آن منتفع و رستگار شوند و این حقیر عاصی را دعا گویند و نزد خدا شفاعت خواه شوند اما احتیاط
های مطلق که مذکور است در این کتاب ترکش را اذن میدهند مکلفین بتقلید مجتهد دیگر با رعایت الاعلم
فالاعلم کتاب النکاح و در آن یک مقدمه و چند مسئله است اما مقدمه پس بدانکه
سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت منحصر است بچهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین
و تحلیل اما دائم پس هرگاه شخصی بگوید انکحت و زوجت موکلتی زهرا موکلک محمدا علی
الصداق المذکور جواب قبلت لموکلی یا آنکه بگوید انکحت و زوجت موکلک علیا موکلتی
زهرا علی الصداق المعلوم و جواب دو را با قصد انشاء قبول ایجاب بگوید قبلت کفایت میکند
و اگر بگوید زوجتنی بنتک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند مسئله هرگاه زن بگوید زوجتک
نفسی مهر بگوید قبلت کفایت کند مسئله وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی

جواب

٩٩ جواب بگوید قبلت لموکلی کفایت میکند مسئله اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة
المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر مرد
بگوید زوجت نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند مسئله
طرف ایجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل باشد و جواب باید فوری باشد مسئله
صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت احوط است که هرگاه یکی
بعربی نتواند بگوید وکیل طرفین شود و بفارسی هم بگویند یعنی مجرد بلفظ عربی تعلیم نکنند بخوانند
بکنند همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی
میتوان گفت مسئله در دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکردند بمهر المثل
برمیگردد نه بمهر السنه مسئله هرگاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدر شرط نیست
احوط و اولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست مسئله اگر یک حرف
از صیغه عقد را غلط بگوید که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا یا قصد انشا و انشا نشده باشد
باطل است مسئله عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شود احوط
اعاده عقد است مسئله ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است
هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم
شود که مفسده در آن کرده اند مسئله در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال
است مسئله هرگاه شخصی زنی را عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او
هر چه باشد و بپایین حرام مؤبد میشود بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر
و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشد و بپایین حرام مؤبد میشوند بر آن زن مسئله
قبل از دخول دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا اشکال هم
دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلی هرگاه بعد از عقد اجازه
کند صحیح است مسئله کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد

میشوند

[illegible]

این احتیاط ترک نشود

[illegible]

میشوند بر او مسئلهٔ کسیکه حرام مؤبد شده محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش جایز
است مسئلهٔ کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان
جمعاً مسئلهٔ عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع
که هرچه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چند باشند ضرر ندارد مسئلهٔ اگر
کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازهٔ زن آزاد جایز نیست و باطل است مسئلهٔ اگر حره بر سر امه
بیاورند و علم نداشته باشد و حره اختیار فسخ دارد بقول علماء مسئلهٔ زن شوهر
دار و زنی که بداند در عده است و عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر نداند که در عده
است عقد باطل است و اگر مقارنت شده حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم برسد اولاد
شبهه است ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئلهٔ هرگاه کسی وطی
کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر او ما در و خواهر و دختران پسر مسئلهٔ
اگر کسی زنی اگر محرم باشد عقد کنند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند
همین عقد باطل است مسئلهٔ اگر شخصی زن پیش از نه سال خود را افضا کند وطی او حرام
میشود اما از حبالهٔ او بیرون نمیرود و تمام مهر شرا باید بدهد مسئلهٔ هرگاه زن
آزاد را سه طلاق بدهند اگرچه تحت عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگرچه تحت آزاد هم
باشد حرام میشوند تا آنکه مرد دیگر ایشان را عقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد
از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد مسئلهٔ هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهد و دو
محلل هم در بین واقع بشوند بر آن مرد حرام مؤبد میشود آن زن مسئلهٔ هرگاه مرد بنداند
که شوهر زن به سفر رفته و خبر وفات او را نداند و ضعیفه گوید که شوهرم وفات کرده
و متهم نباشد آن مرد میتواند آن ضعیفه را بعقد خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر
متهم هم نباشد چنین است مسئلهٔ جایز است از برای مردیکه اراده دارد نکاح
زنی که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد

ونظر

و نظر کردن بر محارم خود غیر عورت ایشان و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بروی
و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست و لکن احتیاط شدید بترک است
مسئلهٔ نکاح کردن کسیکه بترسد از آنکه بحرام بیفتد واجب است و حرام است استمناء کردن
اگرچه خوف آن باشد که اگر استمناء نکند بحرام بیفتد و عوضش بجبر است بنا بر احتیاط
مسئلهٔ هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجب است بر کسیکه
بید او است اختیار نکاح او اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او مسئلهٔ هرگاه
ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهر اختیار فسخ دارد
اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را مسئلهٔ هرگاه احتیاطاً در عقد اول صیغه
فارسی بگویند و بعد عربی جایز است مسئلهٔ هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد
بشرط آنکه او را مثلاً از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا
کند مسئلهٔ هرگاه زنی بکسی وکیل کرد که مرا با ده روز مثلاً بفلان بعقد فلانی
در آور و زمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی را که خواهد عقد کند اگر چه بیشتر
خلاف نباشد مسئلهٔ هرگاه شخص از برای دیگری نوشت که فلان زن معینه را بعقد من در آور
جایز است مسئلهٔ در عقد فضولی مثلاً شخص بگوید انکحت رقیة جعفراً و جواب بگوید قبلت
کفایت میکند و موقوف است باجازه مسئلهٔ هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند
و جبراً اذن دهند عقد فضولیست با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است
مسئلهٔ هرگاه ولی طفل طفل خود را بعقد یکی در آورد بعد که طفل بتکلیف رسید نمیتواند آن
عقد را رد کند مگر بعضی از مقامات مسئلهٔ هرگاه شخص بگوید بفلان کنیز معین را بتو
شبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند احوط عدم اکتفا بفارسی است در تحلیل پس بگوید حللت
لک وطیها جواب بگوید قبلت مسئلهٔ عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق
المعلوم و جواب قبلت له کفایت میکند انکحتها و زوجتها ایاه هم خوبست مسئلهٔ متحقق

میشود

میشود بلعان حرمت ابدیه و هم چنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن باشرایط معروفه
مسئله جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و هم چنین کتابیه را ابتداء مسئله
جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید مسئله اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول
فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج
مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است
مسئله اگر مسلمان شود زوج کتابیه ثابت است عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول
فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد
که زن مال اوست و الا ضعیفه بعد از عده مرخص است مسئله جایز نیست از برای مؤمنه که به
عقد مخالف در آید علی الاحوط مسئله شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر
آنها در ایجاب شرط است نه در قبول لکن باید قابل قصد آنرا داشته باشد مسئله اگر
شرط کرد نفقه و کسوه منقطعه را بدهد و اگر بعد از دخول مدت را بخشید باید تمام مبلغ را
بدهد و در نفقه و کسوه اشکال است و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد مسئله
متعه ارث نمیبرد و حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج از زمان
زمان حمل با و میرسد مسئله اگر منقطعه مقاربت نشده عده ندارد و اما اگر شوهرش
وفات کند عده وفات باید بگیرد مسئله در حیض مدت منقطعه را نتوان بخشید مسئله
عده منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض بگذرد و اگر حیض نه بیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت
میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش عده اش ابعد
الاجلین است مسئله اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد
کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدت را بخشید بی عده میتواند دیگری
او را عقد کند مسئله هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی در آورد مادر آن طفل
محرم میشود با نکس مسئله زنی که بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج

علی الاحوط میرزا

[illegible] میرزا

او طلاق دهد او را مسئله هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم حتی پدر و فرزند هم که خواسته
باشند اما له یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حتی عورت مبتلا هم باید کیسه یا چیز دیگر را در دست
کنند که دست ایشان بر عورت که حرام است نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال
اختیار نه اضطرار مسئله عبد ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم
شود دختر او را مثلا بعقد او در آورد تا محرم شود و لو یک ساعت اگر دختر کبیره باشد هم
هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام باشد و سیده شصت سال تمام ندارند در عده باشند عالما
عقد کنند حرام موبد میشوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی
میشود مسئله هرگاه زن شوهردار اگر چه شوهرش هم غایب باشد یا در عده باشد که کسی
با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند مسئله مادر زن و مادر او و مادر پدر او و مادر مادر
او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر مادر او هر چه بالا رود بمجرد عقد حرام میشوند ابدا و
محرمند از برای داماد مسئله هرگاه مردی دو زن داشته باشد هر چهار شب یک شب هر یک حق پهلو
خوابیدن دارند مشهور آنست که هر یک هر چهار شب یک شب حق دارند چه اینکه پهلوی یکی بخوابد یا
نخوابد و هم چنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دایم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق
مضاجعت هم ندارد مسئله ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث میبرد و هم چنین
عکس مسئله هرگاه شوهر نفقه زن را مثلا نداده باشد بقدر تحصیل ما یحتاج اطاعت شوهرش
نکند ضرر ندارد مسئله بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را
و بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد باید نهی منکر کند و اعانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و
کفین بی شهوت و ریبه نگاه کردن حرام نیست علی الاحوط اجتناب است و هم چنین است عکس آن کردن
مرد بر زن اجنبیه عورت است مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم بدن او را نگاه نکنند بنا
بر احتیاط و هم چنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط مسئله
مستحاضه هرگاه غسل طهارت از برای نماز بجای نیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر چه هم

ترک این احتیاط نتوان نمود میرزا

لکن بپوشد زن از اجنبی خوب است

احوط ترک مقاربت است بدون غسل بلکه اولی وضو گرفتن و غسل فرج است میرزا

باشد مسئله مستحاضه بعد از نمازش وارسی خون کرد خون نبرد بدید اینکه بعد خواهد
آمد با همان وضو میتواند نماز کند مسئله لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بباطن عورت
خود که طاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند مسئله
زنهایی که مو و بدنشان را از نامحرم نمی‌پوشند مثل زنان ایلات و بادیه‌نشینان چه عرب و چه
غیر عرب مردان باید چشمشان را از آنها بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن
است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را اگر نگیرد مشکل است و خودش را اگر گرفتن
ضرر ندارد اگر از راه بکر موجب حرمت ابدیه نشود مسئله هرگاه زوج مهر معین کرد از برای
زوجه و قصد دادن آن را ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه اوست مسئله هرگاه زن
قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوت و سکنی نمی‌باشد
مسئله هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق
مهر المثل است اگر مقاربت شده مسئله هرگاه منقطعه مدتش را شخص بخشید یا
سر آمد و خواهد او را بعقد خود درآورد در عده جایز است مسئله هرگاه مردی
بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلانه صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد
من درآور بجهة محرمیت جایز است مسئله هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری طفل را
وکیل کند که بهر قسم و هر زمانی که مصلحت داند فلانه صغیره را بعقد بکری درآورد بجهة
محرمیت جایز است مسئله هرگاه زن قابل تمتع باشد و عقد کنی ولو منقطعه و قصد
تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل می‌شود مسئله در عیب زن یا مرد که باعث فسخ
عقد می‌شود احتیاج بطلاق نیست بلکه بر فسخ افتراق حاصل شود بلی اگر مقاربت شده صداق
میخواهد و اگر نشده نمیخواهد مسئله کنیزه معقوده که آزاد شود مخیر است اگر بماند فسخ عقد یا
امضاء آن اگر فسخ کرد و مدخوله هست تمام صداق را مالک کنیز می‌برد مسئله شوهری
که زن پیش از نه ساله خود را افضا کند حرام مؤبد می‌شود بر او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد

دختر بکارت خود را اگر آسانی البته نه کبره آمیزد

اگر شوهر آزاد باشد محل تأمل است میرزا

او بیرون نمی‌رود مکرر بطلاق و غیره مسئله زنی که بی‌اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع
مقاربت شود مثلاً بی‌عذر از نفقه و کسوه و سکنی محروم است نماز هم روزه نتواند مهر را بگیرد
مسئله زن هرگاه صیغه شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر
غیر از مقاربت با او جایز است مسئله بمجرد طلاق سیم زن بر شوهرش حرام می‌شود نه بعد عده
مسئله صیغه طلاق خلع وکیل زوجه میگوید بذلت عن موکلتی فلانة لموکلک فلان کذا
لیخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید فاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط
در صیغه مخالعه آنست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرگاه
زوج حق رجوع را صلح کند صحتش بسیار مشکل است مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد که
شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد عده
شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل بدهد و
ضعیفه خرج عده نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع
نشد تا عده اش گذشت بعد فهمید مرخص است کفایت میکند در حصول عده مسئله
هرگاه زنی بگوید عده‌ام گذشت و متهمه هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته
باشد کفایت میکند قول او مسئله ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد
از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آنوقت شوهرش نمرده بود باید از این شوهر جدا شود
و عده وفات شوهرش را نگاه دارد و بعد عده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد
بودنش محل تأمل است مسئله زن در عده محلله در خانه شوهر اولی و خرجش با او باشد ضرر
ندارد مسئله هرگاه مرد خدمتی بدون رضای زن خود بفرماید معصیت دارد اما زن
نمیتواند اجرت خدمتها را از شوهر بگیرد اگر بقصد تبرع بود از روی حیا مسئله هرگاه
منعقده حمل بحرام برداشت و عمداً اسقاط کرد کفاره دارد اگر طفل مسلمان باشد مسئله
زنی که مالک عبد باشد محرم نیست با بنده مسئله مردی که خرج زنی که در عده هست

یعنی شرط کند

اگر مجمل بگوید با تعیین نماید باقرار میرزا

و کفایت میکند اسلام مادرش میرزا

بدهد باید وعده آنکه بعد از عده اش او را عقد کند وعده و فعلش حرام است اما
اگر بعد بتواند او را عقد کند مسئله متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه
نتواند بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوجه بفهمد بعد از
عقد که شوهرش مجنون یا خصی بوده یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله
اگر زوج بعد از عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا جذام یا برص یا قرن یا اعمی است یا بشرط
باکره عقد شده است و ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد مسئله هرگاه شخص چهار
زن دائمی دارد یک شب نزد یکی بخوابد سه زن هم هر یک یک شب حق دارند مگر امه و کتابیه
که هر دو شب یک شب ایشان حق دارند باین معنی که اگر یک زن مسلمه حره دارد و یک زن دیگر کنیز
یا کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یک شب حصه کنیز و کتابیه و هرگاه ابتدا نزد
هیچیک نخوابد یا یک زن داشته باشد حق واجب چهار شب یک شب دارند بنا بر احوط و اشهر هم
هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد که یک شب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری هم
بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه نداد آنها را
با قدرت دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی با اطاعت کند

فصل در طلاق است مسئله طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد
و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر
یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبرا بوده باشد مسئله اگر طلاق داد و پاک
میدانست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست
او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مسئله اگر شوهر حاضر است و زن
حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را مسئله هرگاه زنی در سن من تحیض
باشد و حیض نه بیند باید سه ماه شوهر مقاربت با او نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد
سه ماه دیگر هم عده بدارد مسئله زنی بعقل یکی در آمد میداند که عده شوهر سابقش

تا سه ماه صبر کرد و اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد هم
هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه حیض دید بعد یائسه گردید باید صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل
کشد و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید یکروز مانده تا سال که شوهرش
وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد از ابتدای عده است مسئله صغیره و
یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات دارند اگرچه منقطعه باشند هم
هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت مسئله
ضعیفه در طهری که ملاقات نشده طلاق دهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی به دیدن حیض سیم
عده اش میگذرد مسئله زنی که باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد
و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است هم عده امه نصف
عده حره است و لو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین
است مسئله جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا
عده اش بگذرد و جایز نیست نظر بدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای
ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهت امر ضروری و واجبی مسئله هرگاه مرد در سفر
وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد هم
اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد بخواهد ببرد بنشیند باید نزد حاکم شرع و آنچه حاکم بفرماید
چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رسانید که شوهرش
آمد عقد شوهر دومی باطل است و اولاد او بر او اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو دانستند
بر هر دو حرام است مسئله اگر زن شوهردار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد حرام نیست و اگر
شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند و کراهت دارد اظهارا و معصیت است مسئله
در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند و الا
زوج نمیتواند رجوع کند مسئله در عده باین هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضیکه

و اولی نگاه داشتن است اگر
توبه نکند و بر عمل خود باقی
و مصر باشد میتوانا

زن را دادن مهر طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر می‌برد
و در عده رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر می‌برند مسئله فرق مبارات و خلع است که
مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه رها است
مادام که ضعیفه در عده رجوع به بذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم می‌تواند رجوع کند اما
حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع **فصل در ظهار است** مسئله
بظهار حرام می‌شود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر
باشد در حال اختیار و قصد کمال عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش انتِ علیّ کظهر امی
و هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند
اطعام شصت مسکین مسئله بقول یا نظر کردن هم بقصد رجوع رجوع می‌شود مسئله
در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند به بذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع
میکند و اگر نخواهد نمیکند مسئله صیغه طلاق با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق یا وکیل
زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند مسئله ضعیفه می‌تواند وکیل شوهر شود و طلاق
خود را بگوید باین قسم بگوید وکالة عن موکلی انا طالق مسئله قبول کردن زوج ضعیفه
در بائن بودنش مشکل است مسئله مرد بزوجه منقطعه خود بگوید مدت را بخشیدم کفایت
میکند احوط قبول زوجه است مسئله هرگاه بخود بگوید مدة فلانه را بخشیدم و هیچکس
حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول زوجه است مسئله هرگاه بگوید وهبت مدتک
کفایت میکند احوط قبول زوجه است مسئله هرگاه مولی کنیزی که معقوده غیر بوده آزاد
کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه مسئله هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انت رق
فی حیوتی و حرة بعد وفاتی بعد از فوت مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب است مسئله هرگاه
آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی و عبد هم قبول کرد و تا سال
کار کرد نه تومان را داد یک تومان ماند بر رقیت باقی است اگر شرط کرده باشد مسئله هرگاه

گذشت تا ما در طلاق ... حکم مرتد را

شخص تحلیل کرده امه خود را بغیر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص می‌توانند ورثه
مالکین آن امه شده‌اند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند و الا
حلیت مشکل است **فصل در رضاع است** مسئله کسانی که برضاع محرم و حرام می‌شوند
بهم یکی آنست که اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هر چه
پایین روند و پدر و مادر او هر چه بالا روند و خواهر و برادر او رضاعا و نسبی و عمو و عمه رضاعی
و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هر چه بالا روند تمام باین طفل حرام‌اند اما شوهر این
زن که صاحب شیر است و خویشان اش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر این اولاد رضاعا
آنهم هر چه پایین روند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا روند رضاعا و نسبی بر
این طفل حرامند مسئله اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعا و نسبی شوهر این ضعیفه که
صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در حکم اولاد اویند مسئله
اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشانست مسئله این زن
شیرده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهرها و برادرهای این طفل شیرخوار محرم
نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را
بر شوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد فحل احوط اجتنابست
مسئله شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه میت و نه از
مرد و غیره دویم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم
آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط
آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن
دیگری شد موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شده
دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد و این شیر شوهر اولست بعد پنج دفعه دیگر که
از شوهر دویم است هم شیر داد نشر حرمت نمیکند مسئله اگر شیرش قطع شده بوده

بجهة حمل بازنهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد
که اگر یك روز بعد از آخر مثلا بعد از بیست وچهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما صغیره
شیرده هر چند از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض
نباشد وشیر را قی نکند اگر چنین باشد احتیاط کنند بترك نکاح ونظر محرمانه هشتم آنکه
طفل آنقدر شیر بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر به بدنش گوشتی روییده واستخوانش
قوة گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر
قلیلی که عرفا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد واگر زمان قلیلی صبر کند ونفس
تازه کند وباز بخورد که یکمرتبه حساب کنند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله
نشود پس بهر یك از [illegible] باشرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی
قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند مسئله هرگاه یك زن شیر کامل بچند طفل بدهد
از شیر یکشوهر همه طفلها با وی وباهم وباشوهر شیر محرم میشوند واگر دو زن از یك فحل
شیر کامل دهند بیك طفل با شیر آن محرم نمیشود آن طفل واگر یك زن دو طفل را مثلا
شیر تمام بدهد از دو شوهر این طفلها باهم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترك نکاح
محرمانه ونکاح نکوست پس شرط حرمت میانه دو ولد رضاعی است که پدر رضاعی یکی باشد
مسئله هرگاه شخصی ده زن دارد وهر یك شیر تمام بدهند بطفلی همه ده طفل باهم وبا
آنمرد وبا همه آن زنها محرمند مسئله هرگاه زنی شیر کامل بدهد پسر برادر ودختر برادر از شیر
یکشوهر خواهر وبرادر وابند وطفلها باهم محرم نمیشوند اما احتیاط کنند در نکاح ونظر
کردن مسئله مادر زن رضاعی آن زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی مسئله
هرگاه مادر شخصی یا زن پدر او جده او وجده از اد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر
یا اولاد خواهر او یا اولاد برادر او یا اولاد ابناء شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن
شخص ابدا آن صغیره واگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد او اگر مادر زن یا زن پدر

ودختر رضاعی هم

زن

زن شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود
ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد مسئله هرگاه زن بزرگ
شخصی شیر دهد زن کوچك شخص را هر دو حرام میشوند بر او واگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام
میشود مگر آنکه مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام میشوند واز برای کبیره است مطالبه مهر اگر
مدخوله باشد نه غیر مدخوله واز برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه خود شیر کامل را این صغیره
در خانه کبیره مثلا در خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است مسئله هرگاه زن طفلی به
سبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلا پس زن دیگری شد وبشیر آن شوهر این طفل اشیر داد این
زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن وعروس او حرام است بر او وهمچنین
است زن شیرده هرگاه طلاق بگیرد وزن صغیر میشود وشیر دهد شوهر صغیر خود را این شوهر اول
هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود مسئله هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند
ولاینه وجده پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمه آن پسر میشود واگر جده مادری شیر دهد
آن دختر را دختر خاله آن پسر میشود واگر جده پدری دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عمو دختر
میشود واگر جده مادری دختر باشد این پسر خالوی این دختر میشود پس هر یك بیکدیگر حرام نمیشوند
هرگاه زید زنی داشت کبیره وعمر زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند زن یکدیگر را گرفتند
وزن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است وصغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره
حرام است مسئله هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما
زن دیگر اینمرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست
هرگاه شخصی دو صغیره ویك کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام
میشود اگر مدخوله باشد واگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او مسئله هرگاه
زن مدخوله خود را شخص طلاق داد در حالیکه این زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او
حرام میشوند اگر چه آن زن زن غیر شده باشد واگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود

مسئله

مسئله بدانکه بعضی علما بعد از طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل
دانند و خلاف مشهور است احوط ترک نگاه محرمانه و نکاح است مسئله بعضی مادر برادر
و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن غایت احتیاط طریق نجات است اما
مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی مسئله هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد
زن صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود هم
مسئله چنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی همچنین
اند رضاعی مسئله واطی با پسر مادر از پسر هر چند بالا روند و دختر او هر چه پایین روند
و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابدا و اما اولاد خواهر او هر چه پایین روند محل تامل است و هم
چنین است رضاعی بنا بر احتیاط مسئله هرگاه مرد مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر
و برادر و عمه و خاله و دختر های برادر و خود را آزاد میشوند و هم چنین است این خویشان اگر
رضاعی باشند بنا بر مشهور مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خود دختران حرام می
شوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند مثل نسبی بنا بر مشهور مسئله هرگاه زنی
شیر دهد برادر شخص مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است مسئله هرگاه
دو زن صغیره شخص شیر یکزن بخورند هر یک به یک پستان دفعه آخر یکمرتبه بیست شوهر دو
خواهر میشوند و عقد ایشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر متعاقب پانزده مرتبه
مثلا تمام شود بعد از تمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر مسئله هرگاه بعد معلوم شود که
هر دو زن شخص خواهرند اگر عقد ایشان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا
عقد اول صحیح است و دوم باطل است مسئله دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم
میرداماد و بعضی دیگر قایل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه نجات است مسئله
حکم بحرام بودن زن بر شوهر در این مواضع چند که ایشان دلیلی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه
زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدر و مادری یا پدری و مادری تنها باشد

یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهر
فرزند عمو و او یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند
شوهر خود را یا عمو و عمه و خالو و خاله خود را یا فرزند فرزند خود را از شیر همین شوهر
شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت از عموم منزله ندادیم لکن احوط اجتناب
است و هم چنین هرگاه زنی برادر شخص شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص شیر دهد

فصل در آداب رضاع است سنت است اختیار کردن دایه مومنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه
است اختیار کردن دایه کم عقل و حمقی و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا
حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد و نیز اگر شیر از زنا باشد در مزاج طفل و بعض از همه
مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی آن است که شوهر اجرت بدهد و اگر زن با دیگر
از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد مسئله سنت است که زنها را نهی
کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته مسئله
سنت است که خویشان رضاعی را محترم بدارند اما ارث را و جمیع احکام نسبی ندارند مسئله سنت است که
طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیاده تر یا کمتر بشود ضرری ندارد مسئله
اگر بزغاله شیر زن بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است مسئله در جاییکه
زن شیر دهد کسی را اگر بشوهرش حرام شود حرام است فعل او و الا حرام نیست بی اذن شوهر شیر
دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش مسئله اگر زوجه ادعای رضاع محرم کند
و ممکن باشد تصدیق شرعی ندارد با عتبه اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از
عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در
حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بعضی مهر المسمی
از برای او قایلند و بعضی مهر المثل اینها در صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر
تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد

در مسائل متفرقه

بر او حرام است از زن و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم دهد او را اگر ضعیفه قسم خورد
با او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از
دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش
از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع بدهند یا نبوان قطعی برسند
و مشهور این است که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تأمل است پس احتیاط را در
مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بعد از رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود
و مظنه تحقق رضاع کافی نیست لکن غایت احتیاط طریق سلامت است والله تعالی عالم والمؤید

[illegible] شهادت زنان [illegible] / [illegible]

فصل در مسائل متفرقه است هرگاه قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت
الخلا و نجاست بیفتد و دیر بیرون آوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست اما با قدرت بیرون
آوردنش و تطهیرش واجب فوری است مسئله ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که
اصلاح نباشد حرام است مسئله گوسفند نذر حضرت عباس مثلاً اگر اغنیا هم بخورند
ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال ناذر رضای فقرا بوده یا مخصوص فقرا نذر کرده
باشد مسئله حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا یا نیت بقبله سهواً ضرر ندارد
و حلال است مسئله نام حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است
مسئله گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعا بشرا نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش
بهتر است مسئله ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد
در آن زمان ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند
کرد اگرچه غیر ارحام باشد مسئله پولی برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کنند
بالنسبه ضرر ندارد مسئله گنجشک و مثل آن هرگاه سر شرا بکنند حرام و میته میشود مسئله
هرگاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد و خواهد با و برساند خود یا غیر برساند بآن شخص بهر قسم
خوبست اگر بدل کند بچیزی دیگر و بدهد عرض نیست مگر اینکه اعلام کند او را مسئله

گوسفند

مسائل متفرقه

گوسفند ذبح شده یا حیوان دیگر را اگر سر شرا جدا کنند کراهت دارد بنا بر مشهور اما حلال است
مسئله دعاهای بعد از نماز هرگاه بعضی از آنها غلط بخوانند یا بعضی را نخوانند یا
نماز زیارت بخوانند ضرر ندارد یا آنچه خوانده اند مسئله عمل به مستحبات کردن موافق آنچه
در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر ندارد مسئله هر که سب جناب رسول خدا یا ائمه هدی
یا حضرت فاطمه کند مرتد است و قتلش بهر تقدیر بی اذن مجتهد جایز است مسئله هرگاه فرزند
فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و هم چنین عکس آن
مسئله دواهای ائمه حکم حرم ندارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفسا در آن بنا بر احتیاط
مسئله کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهت
ادای دین هم بنا بر احتیاط مسئله با ظرف تربت در غیر کربلا استنجا نتوان کرد بشرط آنکه
از ظرف آنجس نکند و کارد یا چاقو بر تربت نتوان استعمال کرد لکن ترکش اولیست مسئله
ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد
فاسقین بر مصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است مسئله خانه وقف هرگاه قصد
بنا و واقف منفعت آن بوده که صرف شود تغییر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاد باشد
ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد که تغییر آن از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگرچه
خود واقف باشد مسئله خون گوشت پاک است و خوردنش حرام است مگر آنکه خود گوشت
خون شود چنین خونی خوردنش ضرر ندارد مسئله هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند
که اولاد مثلاً ده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکند بر ایشان لازم نیست
لکن احوط عمل بآنست مسئله هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت
خود شانرا بسوزانند اگر به زور ببرند هر یک میاند کنند نماز احتیاط بر او و دفن کنند و اگر
راضی شوند هر دو را چنین کنند و الا قرعه بیندازند مسئله هرگاه آب یا لوعه ضرر کند
خانه همسایه را یا بهمسایه یا لوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد با اذن مجتهد

[illegible] اعمال [illegible] / مانند وقف [illegible] / [illegible]

یا اخذ بقصد تبرک / احوط اجتناب است / میرزا

مال

مال الاجاره را خرج کند مسئله غذاء متنجس مثلا بخورد خلاف مذهب هم میتوان داد لکن
به طفل هم مگر انکه بخوردن طفل نجس شود بلی بچه وان دادن جایز است مسئله مستان از اذان
و اقامه و نماز باید فی الاة باشد و هم چنین اجزاء تسبیح فاطمه زهراء و اما امام شرط نیست
که صدای موذن را بشنود مسئله معامله باطله با یقه فی رسالته بقیة شرط با علم بحرمتش
نداری ضرر ندارد و احوط اجتنابست مسئله وصی هم می تواند وصایت خود را ثابت کند
به هر قسم که بتواند مال شتر ابر دارد و بازای ثلث بموافق وصیت صرف کنند جایز است مسئله
هر گاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست باید بدهد یکو وارث نهند
باید بدهد و هر گاه ندهد ضامن است مسئله هر گاه ببیند که یکی مال دیگری را
میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی بلی مستحب است مگر انکه
ضرر کلی باشد و صاحبش نتواند بگیرد باید اعلام کنی در اینحال مسئله زیارت عاشورا
در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلامش
را در حال راه رفتن میتواند خواند مسئله شخص قطع علاقه و قصد خروج
از وطن کرده تا نرفته نمازش را تمام کند مسئله در محل اقامه زحد ترخص باید خارج
نشد و خروج بتوابع بلاد ضرر ندارد مسئله هر گاه ضعیفه قصد اقامه کرده و
نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر انکه قصد اقامه
پیش از انکه نماز تمامی بکند مسئله غلط شیر باید ماه در قصاد
بر ند حرام میباشد مسئله هر گاه اصول دین را اجمالا بداند شخص
کفایت میکند اگر چه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را مسئله
زنان دو زن نیست حرام بود نشود را اکثر مردم مسئله هر گاه حجی باید بغیر
آن شخص فوت شود و ممکن نشود که بتوان شوهر و علم داشته باشیم که حسن در
کردن هست باید قصد کنیم حج و حسن کردن را و هم چنین هر گاه بداند که تلبکاه دارد و باید

احوط استیذان از حاکم شرعست یا بعد از بگیرد و هر دو شیله بشوند

که وارث مطالبه او کند و هرگاه طلبکار شد بده و اگر بداند که وارث به طلبکار نمی دهد بتوانند بدهد
مسئله در ذمه مالی از شخص فقیر بر ذمه با اولاد خود می توان داد بشرط فقر ایشان و ایشان
اگر بخواهند با ورثه الکه بخود بخارند یا بر بخشند اگر خواهند با برادر مظالم دهند
تا دین اداشود مسئله شخص مظالم گرفت مالکش سید میتواند داد و هم چنین
سید هم گرفت مالکش غیر سید بغیر امام میتواند داد مسئله بدانکه بعضی از اقسام فسق و معصیت
هست که ناخواه مال نمی شود مثل ... خوردن مسئله شخص طلب از میت داشته
باشد ... مظالم حساب کند بنابر احتیاط مسئله شخص ادعا
... و قول مسموع هست اگر ... انسانی او را احوط حصول
ظن است بصدقش مسئله شهادت با ادعای شخص ثابت نمی شود مگر انکه در بلد
... باطنه ... یقین حاصل شود مسئله مال بجو که ممکن
... بعد قیمت بدهند مسئله هر گاه ... بدون اذن او را
... بردارد و ... با امانت و خرید ... امانت و اقامه او لی
... مال مذکور را ... باشد بر وارث او ... مسئله مکروهست مثلا
سوال ... گناه ... دارد مسئله اصرار بر معصیت توبه نکردن از همان گناه
نیست اگر تکرار همان گناه را بجهت ... اگر چه در ... توبه کناه است مسئله
هر گاه شخصی ... در سفر ... دارد ... واجبست مسئله اگر شخص جاهل
... و اهمال کرد در درست کردن نماز طواف را بجماعت کند
مسئله شخص کنیز خود را که ... و مقاربت نکرده که به نکاح پسرش می تواند در آورد
... اشکال مسئله نماز در حرم ائمه در جایی که مزاحم زایرین بشود اشکال دارد
مسئله هر گاه شخص با اذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند
... بعوض مظالم حساب کرد احتیاطا با اذن مجتهد باشد مسئله شخص خانه

در الکفاکردن به حماقت اشکال است فرزا

اجاره کرد و تعیین نکرد که را بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد مسئله اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که محمد است بردن کراهت دارد در زمان مسئله هرگاه کسی مالی به عبدی ببخشد مالک شدنش مشکل است مسئله ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهة تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر آن بنا بر صحیح اما از طلا اشکال دارد مسئله هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلثش انقدر باشد و وارث قبول نکنند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول مؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان را باو بدهند بجای اذن وارث اگر ممکن نشود ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص استطاعت بهم رساند که خرج رفتن و برگشتن خود و عیال واجب النفقه را بقدری که دارد و مال او در برگشتن هم قسمی باشد که امر معاشش بذلک نباشد باید بحج برود مسئله امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم از حرام واجب است با شرایط و امر به مستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است مسئله جهاد بکفار بمردان واجب است باذن امام

فصل در شفعه است

مسئله در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است شرطست که متاع باشد میان دو کس و زیاده از دو کس خلاف است مسئله هرگاه شریک طفل باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا عاقل شود فورا باید شفعه بگیرد به همان مبلغی که مشتری خریده است مسئله حق شفعه به وارث هم میرسد مسئله هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد

فصل در اقرار است

مسئله هرگاه شخص بالغ عاقل حر باختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه من است یا امانت نزد من است بعد از آن انکار کند مسموع نیست اگر بعضی از آن را استثناء کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی بر ذمه من است الا سه تومان بعد تا بگوید والا ده تومان حقیقتا اقرار به هفت تومان شده اگر انکار بعدش متصل باشد مسئله هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تست به سر اشاره کند مشکل است فصل در

غصب است

غصب است

مسئله هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا آن غصب است مسئله هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عدوانا در آنجا نماز کند در صحت نماز سخن است از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل است مسئله اگر رحلش یک جهتی باشد مشکل است تسلط او مسئله اگر کسی بوکالت غیر رحلی بگذارد عیبی ندارد و اگر کسی فضولا از برای غیر رحلی بگذارد مشکل است مسئله اگر زمان طولانی رحلی بگذارد و خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند بر چینند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامن اند آن را مسئله اگر رحل او را باقی گذارند و وقتیکه سجده میروند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود آن نماز صحیح است مسئله اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است اگر منشأ حبس امکان است اگر مظنه هم برضای او حاصل شود بر روی آن نماز کردن مشکل است مسئله اگر جمعی جای فراخور احوال خودشان گرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر و جا بر ایشان تنگ کند صحت نماز اگر راضی نشوند مشکل است مسئله هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامن است مسئله هرگاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده برآید مسئله اگر مال غصب بر دست ده نفر رسید مثلا و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند به هر یک و همچنین است در منافع هم مسئله هرگاه مالک مطالبه مال خود را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب تا مؤاخذه الهی را دارد مسئله مال غصب بدست هر کس افتد باید بصاحبش برسانند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد احتیاطا و باذن مجتهد باشد مسئله هرگاه شخص مثلا چوبی غصب کرد در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همان را طلبد باید همان عین را رد کند اگرچه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب مسئله اگر عین معدوم شد یا متعذر است رد آن باید اگر مثلی است مثل آن را و اگر قیمتی است قیمت

مسائل متفرقه

ان را بدهد مسئله هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد عین آن را رد کند کفایت
نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجهة مصلحتی بدون رد عین جایز نیست
مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک غایب باشد در هر دو صورت مصالحه کند مسئله هرگاه
مغصوب را مثلا رنگ کرد تا دو وقت اجرت دو وقت را بمالک بدهد اما رنگ با وی رسد و اگر
معلوم نباشد بمالک راضی باید بدهد مسئله هرگاه طفلی چیزی خرید و چیز آن را داد و آن
چیز را خورد یا پوشید آن وجه بر فروشنده مشکل است مباح بودنش مسئله هرگاه دعوی غصب
مال شخصی چیزهای چندی از کارکرد و ثمر آن منفعت برد باید تمام منفعت را با کاو بصاحبش
رد کند در این مدت هرگاه تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطا نماز
و عبادت دیگر را که با این حال گذشته قضا کند اگر متمکن از اداء آن بوده و اگر جاهل بغصب
بوده وقتیکه عالم شد آن مال و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کند و قیمتی که بغاصب داده
و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بوده بغصب هرگاه عین مال موجود باقی
است بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد مسئله هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت
اگر بولی ایشان بدهد ضامن است مسئله شخصی بسیار کم یا جمله و نیز حق الناس بسیار
بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد و تا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه قدرت
دارد کسب کند و بدهد مسئله هرگاه سرمایه کم دارد بدهد بخصماء هر روزی یک شاهی
کسب میکند بخصمان نمیدهد و اگر نگاه دارد و روزی ده شاهی مثلا میتواند بدهد اگر راضی کند
ایشان را ده شاهی بدهد و الا همان یک شاهی را بدهد تا سرمایه اش مسئله در مزرعه غصبی
خانه … یا زارع است … اجرة المثل بر ذمه زارع است مسئله شخصی بکفالت … از طفل
… بدون وجه شرعی داخل پول خود کرد پول او را بولیش بدهد اگر چه حاکم شرع باشد هم
… هرگاه بزراعت دهد آن زراعت حرام نمیشود و دین بر ذمه اش تعلق میگیرد
هرگاه کفش عوض شود و بداند از کسی است که نزد او بوده و اگر مال … یا از کفش خودش

مسائل متفرقه

هست عوض کفش شود تصرف جایز است لکن میتوان تقاص اگر جبر است بتصرف بکن …
قیمتش بفقرا بدهد و اگر نداند که از کیست اگر کم از درهم است قیمتش … شود که
کم باشد اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد تا مدة تعریف کند مسئله مالکه بنده پیدا
کند اگر بقدر درهم است مثلا باید تعریف کند و اگر … باید … او تعریف کند اگر جاهل
تصرف در آن هم نکرده باشد مسئله شخصی قرضی دارد و … دیناری … اما
تقاص هم میتواند کرد و مطالبه خود … افتاد مسئله شارع عام را بجهة جرم
چیزی از آن میتوان تصرف کرد مسئله مال … درهم را برداشتی اگر صاحبش را پیدا کرده
و اگر پیدا نشد تصدق … مسئله … دیگر و … کرد لباسی که از برای زوجه
اش گرفته بود … کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بود … احتیاطا …
او … مسئله شخصی حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از اداء آن نیست بجهة فقرش
… روزه بگیرد … یا طلب … کند و اگر اجلش رسید و ادا نشد با
خدا … را راضی میکند انشاء مسئله هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون
آمده باشد که … صاحب میوه آن را بچیند حرام است هم چنین در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن
آن نیز حرام است مگر بداند راضی بودن صاحبش را مسئله در زمینی که غصب کرده اند …
در … شخص باید از آن با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ دارد برای نماز … غصب
که وضو … و تیمم … غصب … در مکان مغصوب … در حال
راه رفتن نماز کند با ایماء و اگر ممکن نشود … با قضا بجا آورد و اگر
… زراعت کند … صاحبش با علم متمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن
… اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند مسئله اگر در حجره غصبی مثلا
او را حبس کرده … رکوع و سجود نماز کند و اگر بقسم خاصی او را حبس کرده اند
… نماز کند با ایماء فصل … مسئله تجارت بر سه قسم است اول آنکه

مسائل متفرقه

نا[قل] عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع و مضاربه و سبق و رمایه و جعاله و قرض و هبه
و صلح در بعضی از صور دوم ناقل عین تنها است چون ملکی که در اجاره غیر باشد سیم ناقل منفعت است
چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول ربوی دوم غیر ربوی و این هم بر دو قسم است عقدی و معاطات
اما بیع عقدی چهار قسم است اول نقد است دوم نسیه و نسیه ثمن حاضر است و بهای آن مؤخر
بزمان معلوم سیم سلف که عکس این است چهارم کالی بکالی که زمان هر دو مؤخر است و باطل است
اما بیع نقدی چهار قسم است اول کلی بکلی مثل یک من از گندم بر ذمه بیک ریال بر ذمه مشتری دوم
جزئی بجزئی مثل این ریال معین باین یک من جنس معین اما صیغه هرگاه هر دو معین باشند بایع بگوید
بعتک هذا بهذا مشتری بگوید قبلت البیع لنفسی یا انکه هر دو غایب و معهود باشند میان بایع و
مشتری بایع بگوید بعتک ما علم بما علم مشتری بگوید قبلت البیع و اگر وکیل باشد وکالةً عن موکلی
بعت موکلک هذا بهذا و مانند این اما جواب بگوید قبلت البیع لموکلی و اگر زن باشد موکلتی
موکلتک بگوید و در قبول لموکلتی و همچنین اگر زن باشد بعتکِ بکسر کاف بگوید سیم کلی
بجزئی چهارم بیع جزئی بکلی است و مثال هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر بالنسبه براس المال است و آن
چهار قسم است اول مرابحه که خبر از سرمایه دهد و زیادتر فروشد بمقدار معین دوم تولیه
که خبر از سرمایه دهد بهمان قدر می فروشد سیم مواضعه که خبر دهد و کمتر می فروشد
چهارم مساومه که خبر نمیدهد سرمایه را و می فروشد این قسم بهتر از همه می باشد اما تجارت
بر پنج قسم است اول واجب است بجهة حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و احوط
بجهة ادای دیون نیز واجب است دوم مستحب است بجهة وسعت دادن عیال و صرف در راه خیر کردن
سیم مباح است که مقصود زیاد کردن مال باشد چهارم مکروه است چون غله و کفن فروشی و صرافی
و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی و قصابی و شعربافی و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری و کسب
اطفال و کسانی که اجتناب از حرام در اموال نمیکنند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا
و اجرت خصیه کشیدن حیوانات و معامله با ظلمه و با کسانی که هرچه میگویند و میشنوند باک ندارند

در اینها نقل منفعت نیست بلی منفعت فالقضاء منفعت است به تبعیت عین میرزا

وکسانی

در تجارت است

و کسانی که صاحب عیب در بدن باشند مثل پیسی و مانند اینها پنجم تجارت حرام و آن چند نوع است اول
بیع نجس العین است مگر چیزهایی که مستثنی است در محل خود و مایعات متنجسی که قابل تطهیر
نباشد مگر چیزهایی که مستثنی است در محل خود دوم بیع حرام است چون آلات عمل حرام
مثل طبل و نی و سرنا و شطرنج و بت و مانند اینها و اجاره دادن خانه و دکان بارکش از برای
چیزهایی که حرام است از قبیل حمل شراب و سواری ظالم بجهة ظلم کردن و مانند اینها و مبایعه
چیزهایی که اعانت بر معصیت شود سیم مبایعه چیزهایی که در آنها هیچ نفعی نباشد چهارم
حرام است صورت کشی صاحب روح اگرچه بر کاغذ و دیوار باشد مطلقا و قمار بازی مثل تخم مرغ
بازی یا غیره حرام است و غناء خواندن حرام است و اجرت بر آن حرام است اما در قرآن و در مصیبت
معصیت و عقابش مضاعف است و نوحه کردن از برای میت و اجرت گرفتن بنوحه باطل حرام است و
اجرت گرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت گرفتن از برای غیبت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و شنا[م]
دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا بعکس این و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل
واجبه و تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر و همچنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه
تماما حرام است پنجم حرام است اجرت گرفتن چیزیکه وا[جب اس]ت بجا آوردن آنرا انسان بالذات چه
واجب عینی باشد مثل نماز و چه واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت و همچنین شهادت دادن
و حکم کردن و مانند اینها نه از صناعاتی که نظام امر معاش وابسته باینها است اما بیع بر دو
قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار و این گاهی بر وجه معاطات اما شرط خیار باید
در زمان معین باشد اما شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است اول انکه بایع فروشنده
و مشتری هر دو بالغ باشند و معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشد مگر انکه
آلت معاطات باشند میان دو بالغ دوم انکه بایع و مشتری عاقل باشند که درک بد و خوبی
بکنند عرفا سیم انکه بایع و مشتری هر دو رشید باشند یعنی درک نفع و ضرر بکنند در اموری که
لایق حال ایشان است چهارم انکه بایع و مشتری مختار و با قصد و شعور باشند پنجم انکه بایع

این بر انسان کفا

هم میشود

وفروشنده

ومشتری مالک یا وکیل یا ولی یا وصی باشند مگر بیع فضولی که محتاج باجازه می باشد ششم
آنکه مبیع و ثمن معلوم باشند بوزن یا کیل و ذرع و عدد در چیزهایی که موزون و مکیل
و مزروع و معدود باشد که رفع جهالت کند هفتم آنکه جنس و ثمن معین باشد هشتم آنکه بجهة منه
نابینها منتقل میشود ممالک ثمن و مثمن قدرت بر تسلیم و تسلم آنها داشته باشد و بدانکه
حرام است ربا و حرمت که یک درهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر
خود و ربا عبارتست از زیادتی گرفتن معاوضه یکجنس که یا بوزن و کیل بوده در زمان صاحب
شریعت هر چند در زمان ما بعد چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان مکیل یا موزون
بوده یا نبوده معتبر بناء بلد است بشرط آنکه بنای ایشان بی اعتنایی و لاابالی کردن نباشد و معدود
هم زیادتی است در یکجنس ربوی و جو و گندم یک جنس می باشد و اگر از ربا گرفتن توبه کند توبه
تنها کفایت نمیکند برائت ذمه را مگر آنکه زیادتی ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه کنند
و هرگاه غیر جنس را ضم کنند بیکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا بهر دو طرف اگر مشتبه باشد
ربا نیست و اقوی آنست که میان پدر و پسر و زن و شوهر و مملوک مختص و مالک و مسلمان و کافر
حربی ربا نیست **فصل در بیع است** مسئله بایع جنس را زیاد میکشد اگر زیادتی خارج از
متعارف نباشد که وزن مجهول شود ضرر ندارد مسئله هرگاه طفلی بفرستی که وجهی
را بدهد و چیزی بگیرد از کسیکه معامله با او صحیح باشد و بداند که صاحبش بعنوان هدیه
و هبه تو واگذار کرده بواسطه طفل تصرف کن مسئله روغن منجس را مثلا بکافر هم
نمیتوان فروخت بنابر احوط مسئله معاملات صبی ممیز هم صحیح نیست اگرچه بوکالت
از جانب مالک باشد مگر آنکه یقین کنی که عوض [illegible] رسیده که معاطات میان دو بالغ
شده باشد مسئله در جمیع عقود صیغه فارسی جایز است مگر عقد نکاح که احوط
بعربی بودنست مسئله بیع معاطات و بیع فضولی هردو را جایز میدانند مسئله
هرگاه شخص بداند که چه قدر بذمه اش هست و طلبکار نداند و اعلام نکند او را

بهیچ

بهیچ قسم و صلح کند صلحش صحیح نیست و آنچه طلبکار گرفته بعنوان تقاص باشد مسئله
بیع معاطات بتصرفی که موجب تلف شود چه در ثمن و چه در مثمن یا به ممزوج شدن که نتوان جدا
کرد لازم میشود مسئله پارچه و کاه و پشکل اشتر مثلا و ذغال و دسته هیمه و پشته هیمه
و دسته سبزی فروختن بدون وزن ضرر ندارد اگرچه در بعضی بلاد بوزن بفروشند و چیزیکه
ذرعی و عددیست بوزن نمیتوان فروخت مسئله حرام است بیع و شراء و اکتساب با عیان نجسه مثل
جایز نیست بیع و شراء مایعات متنجسه که قابل تطهیر نباشد مگر روغن نجس که در چراغ در زیر
آسمان بسوزانند بنابر احتیاط مسئله جلد مذکی و غیر مذکی که مشتبه شده باشد بعضی
جایز نیست مسئله پیه و دنبه نجس صابون کردنش جایز نیست علی الاحتیاط مسئله
اعیان متنجسه که قابل تطهیر باشد بعضش بی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری احوط است
و ترک نکند مسئله اکتساب بآلات لهو و لعب و بیع و شراء آنها جایز نیست مسئله اما
آلت لهو که فائده حلال از آن حاصل شود بدون تغییر واجبست که از صورت و هیئت آن ازاله
کنند مسئله اعانت بر معصیت در حال اختیار جایز نیست مسئله مسکرات جامده بیع
و شراءش جایز نیست مسئله اعانت ظلمه اگر بنای اعانت دائمی باشد که از عمال ظلمه محسوب
شود نه اتفاقی حرام است مسئله مال حاصل از قمار را سهوا یا جهلا بخرد شخص ضامن
است مسئله کهانت و قیافه و شعبده و سحر و تعلمش و تعلیم و تعلمش و اعانت بر فاعل آنها
تماما حرام است مسئله ساختن صورت ذی روح مجسمه و غیر مجسمه هر دو حرام است
و ربا و عمل خمر و مسکرات و رشوه دادن بی ضرورت و گرفتن مطلقا و بیع و شراء مسکرات و آلت لهو
و امانت و مال السرقه تماما حرام است مسئله اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت
بر نماز جماعت تماما حرام است مسئله حرمت غیبت مختص بغیبت شیعه اثنا عشری
نباشد و فرقی نیست میان نظم و نثر و حی و میت و قائل و مستمع مختار و مضطر مسئله
هجو و بهتان و غناء حرمتش اشد است از غیبت مسئله سب مؤمنین و اذیت مؤمنین

حرام است

حرام است مسئلهٔ غش و تدلیس که باعث ضرر باشد با اهل ذمه هم حرام است نیز حق
مسئلهٔ وکیل یا وصی خلاف آنچه معین شده است بدون قرینهٔ حالیه یا نحوی بکند جایز
نیست بلکه آنچه تلف شده ضامنند و همچنین آنچه باقی است مگر موکل اجازه کند مسئلهٔ
اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر در آن زمان جایز نیست مسئلهٔ حفظ کتب ضلال و تعلیم
و تعلمش و بیع و شرایش و اجرت بر آنها جایز نیست مسئلهٔ احتکار در گندم و جو و مویز و خرما
و زیت و روغن و نمک است در صورتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند مسئلهٔ پوشیدن
مرد لباس حریر محض و طلا یا فرا بدون ضرورت جایز نیست مسئلهٔ مرد لباس مختص زن
و همچنین زن لباس مختص مردان پوشیدن در حال اختیار حرام است مسئلهٔ تلقی رکبان تا
زیاده از چهار فرسخ جایز ندانند مسئلهٔ [illegible] و وقف و نذر کردن موجب
ضمانت مسئلهٔ شخص اگر کسب قرار دهد از برای خود کفن فروشی و گندم فروشی بلکه
مطلق طعام فروشی را مکروه است مسئلهٔ خطوط قرآن را به معرض بیع و شراء در آوردن
احوط ترک است مسئلهٔ هرگاه اطفال چیزی بیاورند از برای ولی و ندانند از کجا آورده اند
ولی صرف همان طفل کند مسئلهٔ ترک کردن مال کسیکه از حرام اجتناب نمیکند و
ظلمه و طبالان و عمال ظلمه و عشار و نحو اینها مستحب است مسئلهٔ ترک کردن معامله با اهل ذمه
و کسیکه لاابالی است از کسب و نشنیدن و اذیت و احسان مستحب است مسئلهٔ معامله با اکراد و
ذوی العاهات لا رفع مثل کوری و برص مکروه است مسئلهٔ هرگاه بیع بدون وزن و کیل
و عدد واقع شود و تراضی هم باشد بینهما مباح نیست تصرف آن بلی اگر ممکن نشود رد کردن بصاحبش
از راه تقاص مالش میتواند تصرف کند و جایز است انداختن ظرف متاع از قبیل روغن و
شیره و غیرهما تخمینا بقسم متعارف مسئلهٔ هرگاه باطل باشد بیع بایع و مشتری
ضامنند مبیع و ثمن را هرگاه تلف شود مسئلهٔ تفریق نکردن میانه بچه و مادرش
از پی نیاز شدن بچه از مادر مختص انسان است و آن مکروه است و حرمتش معلوم نیست فصل

در حجر است مسئلهٔ چیزهایی که موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است
و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنابر اولی
مسئلهٔ علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه یا دبر یا انزال منی است و سن پانزده سال تمام
در مرد و نه سال تمام در زن و اما روییدن موی درشت بدون علاج در شارب و لحیه و در
دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و ثدی
و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر هست والا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق
بلوغند مسئلهٔ شخص هرگاه مرور کند بثمرهٔ نخل یا سایر میوه جایز است بخورد اما
بقدر حاجت از درخت بشرط آنکه ضرر به درخت و میوه اثر نکند و همراه نبرد چیزی در صورتیکه
علم یا مظنه بعدم رضاء صاحبش نداشته باشد و نیز هم از روی قصد به آنجا نرفته باشد هم
شرط است در بیع صرف تقابض عوضین پیش از تفرق مسئلهٔ هرگاه شخص بخرد لباس کتان
یا حریر و پس ظاهر شود آنکه پشم یا پنبه است باطل است بیع و واجب است رد عوض مسئلهٔ بیع
سلف باید قبض ثمن در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه و صیغه
احوط ما اعانت
اش اسلمت یا اسلفت الیک و قبولش بلفظ قبلت یا رضیت کفایت میکند مسئلهٔ هرگاه
از برای بعض ثمن اجل قرار دهد بقدر همان بعض باطل است مسئلهٔ هرگاه تمام ثمن یا بعض
ثمن دین باشد بر بایع پیش بفروشد بهمان دین جنسی را سلف جایز است مسئلهٔ شرط است غلبه
وجود جنس مسلم فیه اگر نادر الوجود باشد در سر موعد باطل است مسئلهٔ جایز نیست
بیع جنس سلم پیش از موعد مسئلهٔ هرگاه بفروشد شیء معینی را بثمن معین واجب است
تسلیم آن شیء در حال مسئلهٔ هرگاه وفات کند بایع در بین اجل اجلش حال میشود
مسئلهٔ واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه بذل ثمن پیش از موعد هرگاه داد واجب است
بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شد ضامن است مشتری مسئلهٔ هرگاه سر موعد شد
با قدرت مشتری نداد ثمن را جایز است تقاص بعد از مرافعه مسئلهٔ هرگاه جنس سر

موعد بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر از نقد روش کمتر بدهد
باید بگیرد مشتری و باقی را مطالبه کند مسئله بیع نسیه بنسیه باطل است بر دین جایز نیست
مسئله بیع راس المال شرط است که مبیع و ثمن را بلکه اصناف آن و وصفش و وزن ثمن را او
نمایان را ظاهر کند نزد مشتری مسئله باید خبر دهد که این جنس را شاخ خریدم یا آنکه با چند
نفر شریک بودیم در خریدن یا آنکه بعضی از آن را شریک بودیم یا آنکه بعض آن نسیه بود و بالجمله
آنچه باعث جهل مشتری و ضرر او میشود که نداند باید گفت مسئله شخصی باغ را بفروشد
بی قید و شرط میوه در درخت و زراعت در زمین است آنکه میوه و زراعت آن با بایع است هر
کاه شخصی خانه خود را فروخت بی قید و شرط و فوقانی و راهش در زمین آن خانه هست آن
فوقانی مال بایع است مسئله هرگاه بفروشد شخصی عبدی یا کنیزی اللباس غیر ساتر و مال
ایشان با بایع است و در ساتر ایشان کلام است مسئله اطلاق عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن
و مثمن را حالا پس واجب نیست تقدم بایع بر مشتری بجهت قبض بلکه مساوی میباشند فصل
در قرض است مسئله هرگاه شخص مثلا ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه
همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد مسئله صیغه ایجابش کفایت میکند
اقرضتک و جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده مختار است که در هر وقت که خواهد مطالبه
کند مسئله هرگاه قرض دهد شخص چیزی را و شرط کند بهتر از آن یا زیاد بگیرد گرفتن حرام است
مسئله هرگاه شخص خواهد مثلا پنجتومان قرض کند و جهتش را باین قدر ندارد و قرض
دهنده هم عالم نیست اگر قوت و قدرت ادا کردن دارد مسئله هرگاه قرض دهنده
مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوریست ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند
نمازش و عبادات واجبی دیگرش در وسعت وقت کردن اشکال است احوط اعاده صلوتست
بعد از ادای دین یا استرضاء او مسئله هرگاه مقروض مالش وفا به دینش نکند بغیر از مسکن
و عبد برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یکشبانه روز خود و عیالش و ضروریاتش باید

مالش مثل لباس و ظرف و فرش و غیره از ضروریاتش دیگر چیزی استثنا نیست مسئله
هرگاه مقروض وفات کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب
دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت مسئله هرگاه مقروض چیزی نزد داشته باشد طلب
کار بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما احوط آنست که مقروض بی تکلف قوت و قدرت
کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را بطلبکار دهد مسئله شخصی که قرض میکرد بر او واجب
است نیت ادا کردن داشته باشد مسئله هرگاه شخص مدیون فوت و دست رس بطلب
کارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط مسئله مالی که
مخلوط بحرام باشد و شخص قدرش را نداند و صاحبش را هم نداند خمس آن را اخراج کند
و باید نصف آن را بسادات و نصف دیگرش را به مجتهد برساند مسئله هرگاه شخص مال الحرام
قرض داد و زیاد تر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آن مال را لباس یا فرش یا مکان کرد
و با آنها نماز کرد و می دانست که حرام است و عمدا است که با آنها نماز باطل است باید قضا کند
مسئله هرگاه شخصی داند که مال غیر بر ذمه اوست و خواهد ذمه خود را بری کند و مال
بملک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بخصما خود یا از بابت رد مظالم
رد کند مگر مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم نباشد و الا باید آنها را هم رد نماید مسئله
اما کسیکه مشغول بمعامله باشد باید بداند صحت و فساد معامله را تا بحرام نیفتد که در وقت
تصرف علم بصحت معامله داشته باشد زیرا که تا علم بصحت معامله نداشته باشد شخص
تصرف نمیتواند کرد ثمن یا مثمن را مسئله اما معاطات بتصرف ثمن و مثمن هر یک یا ممزوج
کردن بغیر یکه تمیز نمیتوان داد لازم میشود مسئله بایع و مشتری هرگاه مصاحبا هم بروند
بهم نمیخورد مجلس و اما بیک کام در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفرق میشود و مجلس بهم
میخورد مسئله شخص مالی خرید و وجه آن را نداد و تا سه روز هم قرار ندادند مثل گوشت و میوه مثلا
و رفت و نیامد اگر آن مال نماند ضایع میشود بایع اختیار فسخ دارد هرگاه بموعد هم خرید باشد

وما یوش تمیز دا

که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود مسئله هرگاه شخص مالی خرید و تصرف نکرد و وجه
آنرا هم نداد و موعدی هم قرار نداد تا سه روز که گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را
تصرف کرد یا بعضی وجه را داد اختیار ندارد مسئله هرگاه شخص حیوانی خرید و تصرف
نکرده در بین سه روز فسخ می تواند کرد و هرگاه تصرف کرد نه بجهة آزمودن بلکه بجهة کار
خود یا غیره خیارش ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد یا خیارش را مصالحه شده خیار
فسخ ندارد مسئله هرگاه شخص مالی خرید و قیمتاً اهل خبره نشده و خود هم اهل خبره
نبوده ده دو یا زیاده مغبون است مثلا می تواند فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن اما فوریت
خیار و بعد از فور محل اشکال است اما اعتبار بقیمت وقت خرید است مسئله شرط خیار
فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالثی قرار می توان داد و شرط در زمان طویل
مثل یا نصد سال هم می توان قرار داد مسئله هرگاه بایع شرط کند تا یکسال مثلا
هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند در بین سال هم می تواند فسخ کند مسئله مشتری هم
تواند همچون بایع خیاری برای خود قرار دهد که رد مثمن کند و ثمن را بگیرد مسئله
هرگاه شخص مالی بوصف خرید ندیده هرگاه بعد از رویت بهتر باشد اختیار با بایع هرگاه
پستتر باشد اختیار با مشتری است و تسلط ارش ندارد مسئله هرگاه شخص مالی دید و خرید
بی عیب بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد مشتری مسئله بایع اگر ثمن معیوب
باشد تسلط ارش هم دارد اگر فسخ نکند مسئله تدلیس حرام است اگرچه نمودن در تاریکی
باشد مسئله هرگاه شخص شرط کرد که موعد معینی متاع بدهد و امتناع کرد سر موعد
بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد مسئله هرگاه شخص چیزی خرید پیش از قبض
یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد مسئله هرگاه شخص گندم خرید بعد معلوم
شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد اگر تمضی ندارد مسئله هرگاه غریم مفلس
عین مال خود را در مال مفلس ببیند همان را بر دارد اگر بعد از فوت مفلس باشد

هرگاه بایع بوصف فروخته باشد میرزا

[illegible]

باغرما

با غرما شریک است مسئله هرگاه شخص زمین معینی بزرع معینی بخرد بعد ناقص باشد التحاق
ارش بعید نیست مسئله جایز است مسلم اجیر کافر بشود برذمه خود و اگر وکیل او شود
که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست مسئله درخت میوه دار آن میوه موجود شده را با
آنچه سال بعد بیاورد بفروشند و همچنین خیار و بادنجان و مثل اینها را آنچه موجود است با
آنچه بعد بیاورد بفروشند جایز است با تعیین ما بعدش مسئله نعناع و مثل آن را می توان
آنچه موجود است با آنچه دفعه پنج دیگر مثلا بیاورد بفروشند اما درخت میوه دار یا زمین
زراعت دار بفروشند زراعت و میوه اش با بایع است مسئله طلا بنقره بی سکه هم
قبض مجلس شرط است اما هرگاه مثلا صد مثقال نقره بر ذمه شخص باشد بطلای حاضر معین
بفروشد عیب ندارد مسئله هرگاه مصالحه کنند قبض مجلس شرط نیست احوط مراعات است
مسئله جایز است ده من گندم مثلا بفروشند به ده ریال به موعد معین و باز همان گندم
را نقد بخرند بهشت ریال و هرگاه شخص ده ریال طلب دارد شش ماه دیگر مثلا دو ریالش
کم کند و باقی را حال بگیرد جایز است مسئله دستنبو را بعد از فروختن ضرر ندارد
در صورتی که متعارف بلد باشد و اما نان بعد از فروختن احوط مصالحه کردن است مسئله
هرگاه ثمن در دست مشتری و مثمن در دست بایع بآفت سماوی یا غیره تلف شود ضمان با صاحب
اصلیش هست مطلقا اگرچه بکیل یا وزن هم در آورده باشند فصل در رهن است صیغه
رهن ارهنتك و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت می کند اما تصرف در مرهون باید باذن
یکدیگر باشد مسئله عین مرهونه باید مملوك باشد یا از جانب مالك ماذون در
رهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست مسئله هرگاه حواله شخصی کند بر زید
مالداری و بعد زید فقیر شد آن شخص نمی تواند بحواله کننده اولی رجوع کند ذمه اولی
بریست مسئله هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب کند او را حاضر
کند آن شخص مدیون را صحیح است مسئله هرگاه شخص ضامن شود وجهی را باذن مدیون

محل تامل است میرزا

تامل

ودهن

در مساقات

ورضاء طلبکار او نوجه بر ذمه او تعلق میکیرد در حال مسئله هرکاه عین معیوب در
اید مغبون فسخ میتواند کرد مسئله مصالحه دین بدین که نامعین باشد با عین به
عین جایز است فصل در مساقات مسئله هرکاه زمینی که قابل زراعت باشد
شخص بردارد و زراعت کند بسهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است
مسئله اکر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد
که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود مسئله اجاره کردن درخت
یا کوسفند که میوه یا شیر انرا ببرد شخص جایز نیست مکر آنکه مصالحه کند حاصل منافع آنها را
مسئله هرکاه اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت
کند جایز است مسئله هرکاه شخص معین کند عمل را و اجرت آنرا مثل آنکه هرکس فلان بنده
ابو را از سر ده فرسخی بکیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اکر از سر پنج فرسخی بکیرد بیاورد
پنج ریال میدهم بکفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد فصل در وصیت
هرکاه شخص در حال مرض موت مالی به بخشد یا بفروشد با قل از قیمت آن صحیح است و احوط
مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبه با آنچه مسامحه شده است یا از ثلث حساب کنند
مسئله هرکاه وصیت کند که فلان قدر به فلان کس بدهند و او بعد از موت رد کند
مال الوارث است وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است مسئله هرکاه شخص وصیت
ثلث کرد بعد تصرف با فلانه کرد آنچه میماند همان وصیت ثلث باقیست اکر مشاع بوده
و اکر معین بوده در همان شی معین تصرف با فلانه کرد وصیت بالنسبه بآن باطل است
مسئله وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است مسئله
هرکاه شخص وصیت نکند بواجب مالی چون قرض و حج و خمس و زکوه و رد مظالم از
اصل مال باید برداشت مسئله هرکاه وصیت با آنچه کرد ثلث وفا نکند واجبات را
مقدم دارند مسئله اکر بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا

در وصیت

باطلاع امین عمل بوصیت نماید مسئله هرکاه شخص کبیر را وصی کند و بعد از موت وصی
مطلع شود اکر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند مسئله هرکاه وصی را متعدد قرار داد
باید باذن یکدیکر تصرف کنند اکر هر یک مستقل نباشند و هرکاه یکی متعذر شد اکر
مستقل نباشند امینی را حاکم با او ضم میکند مسئله وصی صغیر میتواند مال الصغیر را قرض
بردارد اکر ملی الذمه باشد مسئله هرکاه شخص وصیت کند که شمشیرم را بفلان مصرف
صرف کنند مثلا غلاف را هم شامل است و زیورهای دیکرش تابع عرف است مسئله
هرکاه شخص وصیتی کند پس از آن بضد آن عمل کند وصیت عمل نباید کرد [illegible]
مسئله وراث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد ند مرتبه دوم جد و جده و برادر
و خواهر ند مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد ایشان قایم
مقام ایشان میشوند اکر بمیرند انها یعنی زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند
اما شوهر هرکاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک از ارث می برد و زن اکر شوهرش اولاد
داشته باشد هشت یک می برد و اکر زنها متعدد باشند همان هشت یک را باهم تقسیم میکنند و اما
اکر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک می برند و اما پسر بزرک
میت که حبوه می برد از پدر می برد نه از مادر مسئله پسر بزرک که نماز و روزه پدر و مادر را
باید بجا آورد نه حبوه می برد مراد پسر بزرکتر در حال موت پدر زنده باشد مسئله هرکاه میت قرض
دارد مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست مسئله هرکاه طبقه سابق باشند یا اولادشان
بطبقه لاحق چیزی نمیرسد مسئله هرکاه موصی وصیت کند که وصی مرخص است که وصی
دیکر قرار دهد که بوصیت او عمل کند جایز است و هرکاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است
مسئله هرکاه شخص بمیرد و هیچ وارثی نداشته باشد ارثش اکر مولای معتق دارد از اوست
والا از ضامن جریره است الا امام نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام ع مسئله حبوه
پسر بزرک قرآن و انکشتر و لباس و شمشیر است مسئله هرکاه کافر بمیرد و یک وارث

١٣٤ مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلاً کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است
هر چند دور باشد از طبقات ارث مسئله در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید
نگاه داشت تا معلوم شود مسئله موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است فصل در
هبه است مسئله هر گاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ
و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی آنکه ایجاب و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و رهن و صدقه
و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت می کند اگر بگوید هذا لك و جواب بگوید قبلت بگوید مسئله
هر گاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده میتواند رجوع کند اگر بقصد قربة یا بذی رحم
بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعض آن باشد مسئله در هبه معوضه رجوع
نمیتوان کرد فصل در اجیر شدن است مسئله هر گاه شخص مثلاً وجهی بکسی بدهد که یک
سال در هر شب جمعه بکربلا برود بنیابت من یکروز تعیین نکرد زیارت را مشکل است که مثلاً یک
زیارت امین الله بخواند مسئله هر گاه شخص اجیر شود تا نذر کند ختم قرآن را هر جا که غلط
یا نقصی اتفاق افتد احتیاط باید همانرا یا ما بعد بخواند مگر آنکه معین شده باشد بر او
بصیغه شرعیة یا بطورهای متعارفی واگذاشته باشند ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح
باید بخواند مسئله اجیر هر گاه عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هر گاه بداند
که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن و الا اذن باید بگیرد هم
اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را بنا بر احوط مسئله اما اجیر نیت نماز را چنین کند خوب
است که قضا نماز ظهر می کنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت یکمیت نماز کنند
ترتیب زمان بر ایشان احوط است فصل در وقف است مسئله هر گاه شخص مالی را وقف
کرد و صیغه اش را خواند تا تصرف وقف نداده می تواند رجوع کند مسئله اما صیغه وقف را
یکنفر هم می تواند ایجاب و قبولش اجرا کند مسئله ملک وقف روضه خوانی جناب سید
الشهداء متولیش میتواند منفعتش را خود صرف کند و روضه بخواند بر قسم متعارف مسئله

اما

اما خورده ریزه هایی که از عین موقوف جدا شود بجهة اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف ١٣٥
خودش کنند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف آن عین کنند فصل
در نذر است مسئله اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید لله علی ما
مقدم یا رد بهتر است
ذکر آن نکات نماز ذکر کفایت میکند مسئله نذر زن دائمی بی اذن شوهر بچیزهایی که مانع حق
شوهر است جایز نیست مسئله نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر مضی بدارند صحیح است
مسئله در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است مسئله نذر امام یا حضرت
عباس اگر چیزهایی خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقراء زوارشان میتوان داد که
خرج راه کنند مسئله شخص نذر کرد که چیز معینی را به شخص بدهد آن شخص اگر خواهد
باو ببخشد باید قبض کند و باو ببخشد مسئله شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی
صرف خیر کند مثلاً آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی
کند اما اگر تلافی کند احوط است مسئله مخالفت نذر کردن کفاره اش مثل کفاره روزه
ماه مبارک رمضان است مسئله عهد هم مثل نذر است اول بر هر چه قرار می دهی بفارسی
می گویی و بعد بعربی می گویی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت می کند و صیغه
یمین بفارسی اکتفا می توان کرد اما عربیش این است بالله افعل کذا و الله افعل کذا بهر یک اکتفا
می توان کرد مسئله اما عهد و یمین اذن شوهر برای زن و اذن پدر و مادر برای اولاد
معتبر است و شرایط آنها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح تعلق می گیرد فصل در ضالة است
مسئله هر گاه حیوان صحیح در بیابان در آب و علف بیابند گوسفند و مثل آن جایز است گرفتن آنها را
و اگر بدانکه محفوظ نیستند بقصد ملکیت خود بگیرند جایز است مسئله هر گاه مالی بقدر
درهم بیابد در آبادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد هدر و
مأیوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد می تواند تصرف کند که صدقه از نفس خود
حساب کند و هر گاه مأیوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه
احوط تصدق از طرف ... [illegible]

تا یک

۱۳۱ تا یکم هفته بعد هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند تا سال کفایت می کند
با صدق عرفی مسئله هرگاه در بین سال مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود می
تواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر
و اما اگر صاحبش پیدا شد و مضی نداشت عوض آنرا باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که
تخمینا نیم مثقال نقره است باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد قصد تملک کرد اگر دیگری
هم برداشت باو داد مباح است مسئله کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است
و اگر صاحبش را بشناسد تصرف نمیتواند کرد مطلقا مسئله لقطه بقدر درهم را اگر به
سبب تقصیر کم کرد عوض آنرا بصاحبش بدهد از مال خود مسئله لقطه بقدر درهم اگر تعریف
نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق بود
کند و از امام جعفر صادق ع مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و مجهول بودنش که تعریف
نکند یا مجهول است بر کراهت یا اخذ بر قصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست فصل در
صید و ذبایح است مسئله هرگاه سگ معلم شکاری را بکشد با این چند شرط که رها کننده
سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار رها
کند آن را و شکار وحشی باشد حلال است مسئله صیدیکه به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها
کشته شود با شرایطش حلال است و هرگاه بگلوله و یا سنگ کشته شود حلال نیست مسئله
هرگاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا در دست مسلم باو برسد
کفایت می کند در حلال بودن و اما همینکه ماهی از آب خارج کردند در دست مسلم یا در
تور مثلا یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است مسئله هرگاه ذبح کننده یا نحر کننده
حیوان مسلم ممیز باشد و آن حیوان رو به قبله و آلت از جنس آهن باشد یا قدرت و با اسم خدا چهار
رگ بتوالی بریده شود کفایت می کند مسئله احتیاط آنست که حیوانی که ذبح میشود اعضای
آن حیوان حرکت بکند و خون معتدل بیرون بیاید از آن مسئله اگر حیوانی را ذبح کردند

[illegible] احتیاط در این سیر را

بعد

۱۳۲ بعد از خونش معلوم شد که یک رگ از چهار رگ بریده نشده حلال نیست مسئله اگر شتر و
مرغ و کنجشک مثلا سر آنرا بکنند حرام و نجس میباشند مسئله اگر در حال اضطرار چوب تیز را
به دندان یا سنگ یا نی و مثل اینها ذبح کنند حلال است اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله
ذبح کنند سهوا عیب ندارد مسئله کره بچه حیوانی تمام خلقت که موهایش تمام روییده باشد
به ذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنا بر مشهور مسئله شرائط پاک بودن و
پیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوانیست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول
الاسلام باید گرفت مسئله ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است اما گوشت اسب و خر و قاطر
مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت مسئله تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین
مگر حشرات مثل موش و مار مثلا اما مسوخها احتیاط است مسئله اما هر چه چنگال
دارد مثل شاهین و هدهد حرامند و پرستوک خلاف است و کلاغ اقسام دارد مسئله
هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت آن اگر چه انسان
غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود مسئله هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند
حرام میشوند باید آن حیوان را از ولایت بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان
حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فورا باید کشت و سوزانید و قیمت آنرا از برای مالکش
از واطی گرفت مسئله اجزائی که از زنده جدا شود نجس است مثل جرده اگر روح دار بوده
اجزائی که از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان و لحم که پوست و آن محکم شد
و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده میته میباشد پاک است لکن ظاهر آنها باید شسته شود باید
میشود و هم چنین بچه در کار و مشیمه مسئله از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و
بچه دان و خصیتین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غده که مواد مثل آن می کوبند
پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول
دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است

مثل

١٣٨ مثل گاو و شتر مسئلهٔ چیزهائیکه حرامست مثل شراب اگر برای معالجهٔ دردی خوردن آن
مشکل است مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر بآن باشد مسئلهٔ خبائث که حرامست اگر شک هم
رسد در چیزی که از خبائث است یا نه تشخیص آن با مجتهد است اما اگر خبائث با چیزهائی که حلال و طاهر
است در چیزی حلال مستهلک شود خوردن آن عیب ندارد مسئلهٔ خوردن چیزی در خانهٔ پدر و
مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی
باشند و علم بکراهت ایشان نداشته باشی در خانهٔ ایشان هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال بود لیکن
بی اذن ایشان مشکل است مسئلهٔ جایز است از برای مضطر که بخورد چیزی حرام را بقدری که
ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله با ترتیب بعضی که در محرمات مذکور است مسئلهٔ اما خوردن
هر چیزی که ضرر کند شخص را اگرچه طعام باشد حرام است مسئلهٔ هرگاه شخص قدرت بر دفع
ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه بآب و طعام دادن هم باشد واجب است بر او دفع از ضرر
مسئلهٔ هرگاه ترک واجب کرد خود آن شخص یا دیگری جایز است که بجبر از او بگیرد و بقدر
دفع ضرر و برد مه بگیرد و قیمتش را که بعد بدهد مسئلهٔ خوردن خبائث که حرام است از آن
قبیل است سرگین و بول حیوان و آب دهان و دماغ و چشم و عرق اینها مسئلهٔ خوردن
گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء که کمی از آن بجهت شفا بخورند حلالست
مسئلهٔ خوردن مال غیر که حرام است حرمتش ضروری دین است فی الجمله مسئلهٔ خوردن
چیزی از سفره و خوانی که در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان در آنجا که جز اینها نجاب
شود حرام است اگر ممکن شود برخواستن واجب است که برخیزد مسئلهٔ در اخبار مستفیضه وارد
شده است که خانه ساختن بجهت زدن حدود الهی نافعتر است از بارانی که چهل شبانه روز بیارد
چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق
است و در تعزیر شرعی هم چنین است مسئلهٔ کسیکه در حال انعقاد نطفه اش یکی از ابوین
آن یا هر دو مسلم بوده اند در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بپذیر

و بپذیرد الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکل است که بخودش برگردد و مالش بر او حلال
نمیشود مسئلهٔ مرتد ملی یا سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول کنند و دفعهٔ چهارم او را
بکشند و هرگاه توبه نکند زوجه او باید بگیری بدانند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم
نیست جایز باشد مسئلهٔ بد دشنام دادن هر یک از چهارده معصوم علیهم السلام یا ادعای
پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و هم چنین است دشنام دادن
سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین مسئلهٔ هرگاه پیش از اقامهٔ شهود زنا کننده توبه کند
حد از و ساقط میشود والله العالم بسم الله الرحمن الرحیم تا آخر کتاب
بجهت مناسبت حال مردم بفرمودهٔ علماء مروجین شریعت غرا ذکر کردم تا بندگان خدا رستگار
شوند مسئلهٔ هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر
یا دختر یا دخترهای خواهر و برادر و عمه یا خاله قتلش واجب است مسئلهٔ هرگاه کافر با زن
مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعهٔ چهارم زنا کند و اگر عبد باشد
تا دفعهٔ هشتم که زنا کند حد شان قتل است و بعضی ادعای اجماع کرده اند مسئلهٔ هرگاه کسی
شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را بکشد و هرگاه ایمن نباشد
از ضرر آن زن بر او حرام نمیشود مسئلهٔ مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند اینها را باید اول صد
تازیانه زد و بعد سنگسار کرد مسئلهٔ مردی که زن عقدی دائم حاضره دارد و زنا کند او را
باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنگسار کرد مسئلهٔ هرگاه مملوک بالغ یا بالغه زنا
کنند حدشان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علماء مسئلهٔ در کتاب بحر الهدایه
از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را
جنب محشور گرداند در روز قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتیکه کسی با کسی لواطه میکند عرش
خدا بلرزه می آید خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود بعد از آن حکم می
کند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمیآورند و از حضرت

در اینجا ملا است مبرزا

تا اینجا منظور شریک ...
دائم ظله العالی ...

در حد لواط

١٤٠ امیر المومنین مرویست که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست که هرگاه ببوسد پسر را بشهوت
خداوند عالم لجام میکند او را به لجام آتشی و لعنت میکنند او را ملائکه آسمان و زمین و
ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم اگر توبه کند توبه اش قبول میشود مسئله
هرگاه لواطه کنند و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علماء
مسئله فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده با آتش سوزاندن یا از بالای بلندی
مثل دیوار یا کوه با دست و پای بسته انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع
الشرایط است مسئله اما اگر شخص عورت خود را بران پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند
مسئله اما اگر دو نفر در یک رخت خواب مجتمع شوند غیر محرم با شرایط حاکم شرع باید از
سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند مسئله هرگاه شخص پسر را بشهوت
ببوسد هم چنین است اگر چه پدر و برادر هم باشند مسئله اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه
مرویست از جناب رسول خدا صلعم که مساحقه بمنزله لواطه کردن است مسئله هرگاه زنی فرج
خود را به فرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند
باید سنگسار شان کرد مسئله اگر پیش از ثبوت توبه کنند حدشان ساقط میشود بقول بعضی
و هرگاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه این عمل اگر در مساحقه کننده را باید کشت مسئله
اما قیادة هرگاه شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میانه مرد و پسر از برای لواطه حد
ایشان بقول بعضی علماء سر او بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون شهر کنند مسئله
اما قذف هرگاه کسی نسبت بدهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ عاقل آزاد باشند حدشان
هشتاد تازیانه است و اگر بگویند بکسی ولد الزنا حدشان همین است مسئله اما قاذف را که حد میزنند
نباید مثل زانی برهنه باشد باید با لباس باشد مسئله اما شراب خورنده را دفعه اول حد می
زنند و دفعه دوم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم مسئله اما
شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العوره

باشد

در دزدیست

١٤١ باشد مسئله مالیکه دزدی کردن آن موجب بریدن دست و مانند آنست ربع دینار است و
دینار عبارتست از هجده نخود طلای مسکوک یا چیزیکه بقیمت آن برسد مسئله اما هرگاه
طفل ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو کنند و دوم دفعه و سیم اطراف انگشتان او را بتراشند که
خون بیاید و دفعه چهارم باید ببرید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنابر خلاف مسئله حد دزدی با
شرایط باید چهار انگشت دست او را از بیخ ببرید و کف دست و انگشت ابهام را بگذارد بقول
علما و اگر دفعه دوم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید ببرید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند
در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد اخراجات او را از بیت المال باید بدهند و اگر در
زندان دزدی بکند باید او را کشت بقول علماء مسئله اما محارب کسیست که شمشیر یا مثل
آن برهنه در دست گیرد یا عصا و سنگ و در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال
ایشان را ببرد یا خود ایشان را ببرد مسئله اما حد محارب کشتن یا زنده آویختن تا بمیرد یا
آنکه دست راست او را با پای چپ او قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از آن بلد ببلد دیگر تا
توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک مسئله اگر محارب
کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آن از او گرفت و دست راست و پای چپ او را
ببرید و بعد او را کشت و آویختن باید کرد بقول علماء مسئله اگر بغیر یاد کردن و زدن دفع
محارب نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر از آن
عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله هرگاه
شخصی امر کند بکسی بغیر حق که بکش فلان را و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و آمر
کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما مسئله پدر عمدا فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند
تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمدا پدر را یا مادر را بکشد قصاص کنند
مسئله دیه قتل عمد که تعیین هم برسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که
اسم گاو بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی

طلای

طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی
دوازده نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است مسئله دیه یهود و مجوسی که جزیه دهند هشت
صد درهم است مسئله اما هرگاه شخصی به مهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند
یا شبا بطلبش تا آن شخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است بنا بر قول علما مسئله
هرگاه کسی ایستاده مالی میکشد میرود و هرگاه آن مال از دستش اذیت کسی کند دیه آن با آن کس است بنا بر
قول علماء مسئله هرگاه شخص سوار باشد و مال را با زاد دارد و آن مال غیری را اذیت کند شود
ضامن است و اگر غیری مال او را با زاد دارد که غیری را ضرر کند یا سواره ببیند از دو غیر ضامن است
مسئله هرگاه شخص کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه کامل
باید بدهد مسئله هرگاه موی سر زن را چنین کند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد است
بدهد مسئله هرگاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید
پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی و در خلاف هرگاه بروید
ارش باید بدهد مسئله هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید بدهد و اگر
یکچشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد مسئله اگر کسی چهار پلک دو چشم را
معیوب کند دیه قتل باید بدهد مسئله اما دیه نرمه بینی قطع کردن دیه قتل است و
تمام بینی قطع کردن هم چنین است مسئله دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است
و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث آن هست مسئله دیه قطع کردن زبان
از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه است اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه
هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است مسئله اما دیه دو دست دیه قتل
و یکدست نصف قتل است و حد آن تا بند دست می باشد مسئله دیه تمام انگشتها دیه قتل
است و دیه هر یک انگشتها دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یکدست
و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یکدست و دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت است مگر

انگشت

انگشت ابهام که دیه هر بندش نصف دیه ابهام است و انگشت زاید دیه‌اش ثلث دیه انگشت
اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت است مسئله اما اگر شخص وضعی کند
که ناخن یکی بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیه آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید روید
بشود پنج مثقال شرعی طلا است مسئله اما دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود
دیه قتل است مسئله دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل است و دیه یک پستان نصف
و هر دو و ربع دیه با ارش است مسئله دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا
در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ پا بقدر عشر دیه است مسئله هرگاه کسی اذیت
کند یکی را که عقل او زایل شود باید دیه قتل او بدهد و اگر باعث کری هر دو گوش او شود
باید دیه قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم
او شود دیه قتل بدهد و یکچشم دیه نصف قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا درک
نکند دیه قتل باید بدهد و اگر از اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل
باید بدهد مسئله جراحتی که بر رو یا سر مرد واقع شود که پوستش پاره کند دیه‌اش یک شتر
است یا نصف شتر بنا بر قولی مسئله دیه زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد
مساویست بعد از این بقدر نصف دیه مرد است اما دیه بنده و کنیز نسبت بقیمت ایشان است
مسئله جراحتی که بر سر یا رو برسد و پوست گذشت قدری از گوشت را هم قطع نماید دیه‌اش دو
شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است و اگر ببرد تا آنکه متصل با استخوانها
برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان بشکند ده شتر
است و اگر استخوان را از جای بجای برد پانزده شتر است تا بیست شتر و اگر ببرد تا مغز برسد
سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جایفه که بجوف برسد مثل همین است مسئله هرگاه
شخصی بخنجر یا تیر و مانند آنها زخم بپای یکی بزند که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا
بدهد و اگر بکف برسد و فاسد نکند هم چنین و اگر برد و بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا

بدهد

بدهد و اگر بکف برسد و فاسد نکند هم چنین و اگر زرد و یا زو برسد پنجاه مثقال شرعی
طلا بدهد و اگر بقدم واقع شود و بهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد مسئله
هرگاه شخص سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند بقسمیکه روی او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی
طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد
مسئله اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد مسئله دیه
غلام و کنیز قیمت ایشانست اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز از دیه کند برگشت آن بدیه است
مسئله حمل که سقط شده دیه او برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است و از برای علقه چهل
مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر روح دمیده
باشد دو از هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است مسئله هرگاه
کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هرچه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط
طفلش شود باید دیه بوارث دهد بخودش چیزی نمیرسد اگر غیری باعث شود دیه بپدر بدهند یا بقیمی
دیگر غیر بدهد مسئله هرگاه شخص در حال جماع بی اذن از زن خود نطفه را بیرون بریزد دیه
اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه کسی سر میتی را جدا کند صد مثقال شرعی
طلا بدهد مسئله هرگاه شخصی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت
زنده او و در حال تلف بدهد مسئله هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا
جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح
کند بی اذن باید ارش بدهد مسئله هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم
نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر
سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و نیم تبریز و سه سیر تبریز بود و از ده مثقال
صیرفی بیست بدهد مسئله هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تقصیر در ضبط
کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد مسئله هرگاه کسی یکی را عمداً کشته و او را عفو کنند باید دیه

مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه مبارک رمضان را بدهد مسئله
هرگاه کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره به ترتیب که اول بنده آزاد
کردن و الا شصت مسکین طعام دادن بدهد مسئله اما هرگاه کسی مؤمنی را بکشد بگمان کافر
حربی دیه لازم نیست اما هرگاه کشتن مؤمن کفاره لازم است بر چند مسئله آخر با فتوی جناب شیخ مرتضی
رحمه الله است مسئله هرگاه شخصی حشرات زمین مثل مور و غیره یا مگس را بکشد نفس محترمه
نیستند ضرر ندارد مسئله گربه هرگاه ضرری برساند جایز نیست کشتن او مگر ضرر برسانند
او را با بیرون ببرند مسئله زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب
آخرت و بار زیاده از قوه حیوانات را بار کردن و حیوان را در زیر بار نگاهداشتن و حیوانات
را گرسنه و تشنه داشتن یا در سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنابر روایتی
که آنها حشر دارند مکافاتش عذاب است تا تشفی قلب آنها شود طفل که تقصیر کند و مرتکب
بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهة تادیب و تربیت بقدری که ترک بدی کند و
اطاعت کند بزنند ایشان را نه بقسمیکه لازم دیه شود مسئله هرگاه بزند اطفال دیه لازم
آید باید بدهند دیه است بر ایشان اگرچه پدر و مادر
هم باشند و دیه مال طفل است اگر فوت
هم شد طفل باید بوارث دهند
بخود ضارب نمیرسد چیزی از دیه
در ارشاد القلوب مسطور است این حدیث که کسیکه بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد
هفتاد ملک را و زنا کند هفتاد دختر باکره را نزدیکتر است برحمت خدا از کسیکه ترک
کند نماز را عمداً موافق حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله من ترك الصلوة متعمدا فقد
کفر کلام پروردگار میرسد اقیموا الصلوة و لاتکونوا من المشرکین پس تارك الصلوة بت
پرست در یک سلک خواهد بود و اما در جامع الاخبار است که هر که اعانت کند

تارك الصلوة را بلفظه يا الناسي كويا كشته است هفتاد پيغمبر را كه اول ايشان ادم است
و اخر ايشان محمد ص حديث است از حضرت رسول كه اگر كسي تبسم كند برروي تارك الصلوة
هم چنان است كه هفتاد مرتبه خانه كعبه را خراب كرده باشد و هفتاد ملك را كشته باشد
و اگر بكسر ثبت ابي كسي اعانت كند بتارك الصلوة كويا محاربه و مجادله كرده است با من و با
جميع پيغمبران و شفاعت من نرسد بكسيكه استخفاف كند بنماز خود و وارد نميشود بر من
حوض كوثر را نه بحق خدا پس واي بركسيكه خداوند قهار غضب كند او را و ارد شده است كه
محسوب نميشود از نماز مكر انچه را كه اقبال كرده است شخص و سزاوار است كه شخص بداند
كه چه ميكويد و با كه مناجات ميكند و از كه سؤال ميكند و بكفتن اياك نعبد و اياك
نستعين راستكو باشد و مطيع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شيطان را از خود
مايوس بكرداند زيرا كه هرچه اطاعت و زياد ميكردد والله اعلم بالصواب از حضرت
امام جعفر صادق ع مرويست كه فرمود كه هر كاه يكي از شما در همه عمر خود حج كند و زيارت
نكند حسين بن علي عليهما السلم را هر اينه خواهد بود تارك حقي از حقوق پيغمبر صلي الله
عليه و اله زيرا كه حق حسين فريضه است از خدا واجب بر هر مسلمي و اخبار در فضيلت زيارت

پيغمبر و ائمه معصومين عليهم السلم خصوصا زيارت حضرت
سيد الشهداء و حضرت امام رضا و افضل
بودن زيارت ايشان از حج و عمره و
جهاد بيحد و نهايت
است

شیطان دورتر ظ گردد

اميد از ناظرين اين رساله اينكه باني و والدين باني را بطلب مغفرت ياد و شاد نمايند
قد انطبع هذه الرسالة في دار الطباعة افخر الحاج و العمار حاجي ابرهيم
التبريزي في عاشر شهر رمضان المبارك كتبه محمد هاشم ۱۲۹





